مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
دفتر مطالعات بخش عمومی
مسلسل: ۲۲۰۲۳ ■ آبان ۱۴۰۵

مالیات بر درآمد شرکت‌ها (۲)؛ انواع نظام‌های مالیات‌ستانی



تاریـــخ انتشـــار: ۱۴۰۵/۸/۱۷
Publish Date : 2026/11/08

عنوان: مالیات بر درآمد شرکت‌ها (۲)؛ انواع نظام‌های مالیات‌ستانی

تهیـه و تدوین کننـدگان (Authors) : علیرضـا بی‌ریـا (اندیشـکده حکمرانـی شـریف)، علـی یعقوبـی (اندیشکده حکمرانی شریف)

واژه‌های کلیدی: مالیات، مالیات اشخاص حقوقی، نظام‌های مالیات ستانی
ناشـر: مرکزپژوهش‌های مجلس شـورای اسلامی

DOI: https://doi.org/10.22034/mrc.report.22023
Permanent Link: https://report.mrc.ir/article_12047.html
Publisher : Islamic Parliament Research Center of Iran

شماره مسلسل: ۲۲۰۲۳
کد موضوعی: ۲۳۰

عنوان: مالیات بر درآمد شرکت‌ها (۲)؛ انواع نظام‌های مالیات‌ستانی

نوع گـزارش: طرح/ لایحه☐، نظارتی☐، راهبردی■، پیش‌نویس قانونی☐
نام دفتر: مطالعات بخش عمومی (گروه مالیه عمومی)
مدیر مطالعه: هادی ترابی‌فر
ناظرعلمی: سیدعباس پرهیزکاری
ناظران علمی خارج از مرکز: محمدسعید آقامحمدحسین تجریشی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه صنعتی شریف)، مرتضی زمانیان (عضو هیئت‌علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر)
اظهـار نظر کننـدگان: محمدحسـن معماریانـی (گروه بازارهـا و نهادهـای مالی دفتـر مطالعات اقتصادی)، محمدصادق محمدیان دستنائی (گروه محیط کسب وکار و تنظیم‌گری بخشی دفتر مطالعات اقتصادی)
همکار: محمد حسین عزیزیان
گرافیک و صفحه آرایی: سعید احمدعلیزاده
ویراستارادبی: -
تاریخ شروع مطالعه: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

نمایه در پایگاه مرکز اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی (SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور (NoorMag)

فهرست مطالب

چکیده ۶
خلاصه مدیریتی ۷
۱. مقدمه ۸
۲. مالیات مبتنی بر درآمد ۹
۲-۱. نظام جامع مالیات بر درآمد ۱۰
۲-۲. نظام‌های برنامه‌ریزی‌شده ۲۰
۲-۳. جمع‌بندی ۲۶
۳. مالیات بر جریان نقدی شرکت‌ها و مدل‌های مشابه ۳۱
۳-۱. سیستم‌های جریان نقدی ۳۱
۳-۲. معافیت برای سهام شرکت (ACE) ۳۴
۳-۳. روش معافیت سرمایه شرکت (ACC) ۳۹
۳-۴. روش معافیت برای سهام سهام‌داران (ASE) ۴۱
۳-۵. جمع‌بندی ۴۳
۴. ملاحظات طراحی نظام مالیات بر درآمد شرکت‌ها در ایران ۴۶
۴-۱. برخورد با زیان، تورم و استهلاک ۴۶
۴-۲. خنثایی تأمین مالی و دامنه پایه ۴۶
۴-۳. تشخیص یکپارچه شرکت، سود تقسیمی و درآمد مشاغل ۴۷
۴-۴. معیار انتخاب و ترتیب اجرا ۴۷
۵. جمع‌بندی ۴۸
منابع و مآخذ ۴۹

فهرست جداول

جدول ۱. معایب و مزایا نظام‌های مالیات مبتنی‌بر درآمد شرکت ۲۷
جدول ۲. مقایسه عددی نظام‌های مالیات مبتنی‌بر درآمد شرکت ۲۸
جدول ۳. خلاصه تجارب کشورها در اجرا و اصلاح نظام مالیات بر درآمد شرکت‌ها ۲۹
جدول ۴. محاسبه مالیات و سود نهایی در چارچوب نظام مالیاتی ACE با مفروضات گزارش ۳۵
جدول ۵. سودآوری و آثار معافیت سرمایه ریسک‌پذیر بر شرکت‌ها پس اعمال سیستم ACE در بلژیک ۳۸
جدول ۶. محاسبه مالیات و سود نهایی در چارچوب نظام مالیاتی ACC با مفروضات گزارش ۴۰
جدول ۷. محاسبه مالیات و سود نهایی در چارچوب نظام مالیاتی ASE با مفروضات گزارش ۴۲
جدول ۸. معایب و مزایا نظام‌های مالیات مبتنی‌بر جریان نقدی و مدل‌های مشابه ذکر شده ۴۵
جدول ۹. خلاصه تجارب کشورها در اجرا و اصلاح نظام مالیات بر جریان نقدی ۴۵



مالیات بر درآمد شرکت‌ها (۲)؛ انواع نظام‌های مالیات‌ستانی

چکیده

این گزارش مهم‌ترین الگوهای مالیات‌ستانی از شرکت‌ها را از نظر تعریف پایه، نحوه ارتباط مالیات شرکت و سهام‌دار و برخورد با منابع تأمین مالی مقایسه می‌کند. گروه نخست بر سود تعهدی استوار است و نظام سنتی، ادغام کامل، تخصیص اعتبار، معافیت سود تقسیمی، نرخ تفکیکی، مالیات دوگانه بر درآمد و مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار را دربرمی‌گیرد. گروه دوم جریان‌های نقدی واقعی یا مالی را مبنای مالیات قرار می‌دهد و در کنار پایه‌های جریان نقدی، الگوهای کسر بازده متعارف حقوق صاحبان سهام، کل سرمایه یا سرمایه‌گذاری سهام‌دار را شامل می‌شود.

الگوها براساس خنثایی سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، آثار درآمدی، نحوه جبران زیان و تورم، پیچیدگی اجرا، امکان اجتناب و پیامدهای توزیعی ارزیابی می‌شوند. مقایسه نشان می‌دهد حذف مالیات مضاعف یا معاف کردن بازده متعارف می‌تواند هزینه سرمایه و سوگیری بدهی را کاهش دهد، اما معمولاً با کاهش پایه، نیاز به زیرساخت اطلاعاتی گسترده‌تر یا قواعد ضد اجتناب همراه است. در مقابل، گسترش پایه یا حذف کسر بهره می‌تواند درآمد و خنثایی منابع مالی را تقویت کند، ولی در صورت طراحی نامناسب هزینه سرمایه را افزایش دهد.

در ایران، ارزیابی این الگوها با تورم پایدار، ساختار بانک‌محور تأمین مالی، معافیت‌های گسترده، انتقال زیان صرفاً به آینده و نبود سازوکار کامل هماهنگی با مالیات شخصی پیوند دارد. ازاین‌رو، مقایسه مدل‌ها نباید به انتخاب یک نام یا نرخ محدود شود؛ بلکه باید تعریف پایه، شاخص‌سازی، دامنه کسورات، قواعد زیان، آثار بودجه‌ای و ظرفیت شناسایی سهام‌دار نهایی را به‌عنوان یک مجموعه منسجم در نظر گیرد.

خلاصه مدیریتی

بیان/شرح مسئله

طراحی مالیات بر شرکت‌ها با دو انتخاب بنیادی آغاز می‌شود: چه چیزی باید پایه مالیات باشد و مالیات پرداختی شرکت چگونه با مالیات سهام‌دار ارتباط پیدا کند؟ پاسخ به این دو پرسش بر هزینه سرمایه، انتخاب میان بدهی و سهام، زمان توزیع سود، درآمد دولت و پیچیدگی اجرا اثر می‌گذارد. هیچ الگویی همه اهداف را به‌طور هم‌زمان و بدون هزینه تأمین نمی‌کند؛ بنابراین مقایسه باید بر مبنای معیارهای مشترک انجام شود.

نقطه‌نظرات/ یافته‌های کلیدی

معیارهای ارزیابی: در این گزارش، الگوها از هشت منظر سنجیده می‌شوند: خنثایی نسبت به سرمایه‌گذاری؛ خنثایی میان بدهی، سهام و سود انباشته؛ نحوه رفع مالیات مضاعف شرکت و سهام‌دار؛ اثر بر درآمد دولت؛ برخورد با زیان و تورم؛ پیچیدگی اداری و اطلاعات مورد نیاز؛ امکان انتقال سود و تبدیل درآمد؛ و پیامدهای توزیعی. اهمیت هر معیار به ساختار مالی، درجه باز بودن اقتصاد و ظرفیت اجرایی کشور بستگی دارد.

نظام‌های مبتنی‌بر درآمد: در نظام سنتی، سود شرکت و سود تقسیمی سهام‌دار در دو سطح جداگانه مشمول مالیات می‌شوند. این ساختار ساده و درآمدزاست، اما مالیات مضاعف و مزیت کسر بهره می‌تواند تأمین مالی را به سمت بدهی و نگهداری سود سوق دهد. ادغام کامل، مالیات شرکت را پیش‌پرداخت مالیات سهام‌دار تلقی می‌کند و بار مضاعف را کاهش می‌دهد، ولی به شناسایی جامع درآمد و سهام‌دار و هماهنگی نرخ‌ها نیاز دارد. تخصیص اعتبار و معافیت سود تقسیمی راه‌حل‌های میانی‌اند که بخشی از مالیات مضاعف را با هزینه اجرایی کمتر حذف می‌کنند، هرچند آثار آنها برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی یکسان نیست.

نرخ تفکیکی با اعمال نرخ‌های متفاوت بر سود توزیع‌شده و نگهداری شده، رفتار توزیع سود را هدف می‌گیرد. مالیات دوگانه، درآمد سرمایه را با نرخ ثابت و درآمد کار را با نرخ‌های تصاعدی مشمول می‌کند و در پی ترکیب تحرک سرمایه با عدالت عمودی است، اما خطر تبدیل دستمزد به درآمد سرمایه را افزایش می‌دهد. مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار نیز با محدود کردن کسر بهره، بدهی و سهام را به هم نزدیک می‌کند، ولی ممکن است هزینه تأمین مالی و نرخ مؤثر سرمایه‌گذاری را بالا ببرد.

نظام‌های مبتنی‌بر جریان نقدی و بازده متعارف: پایه‌های جریان نقدی به‌جای سود حسابداری، دریافت‌ها و پرداخت‌های نقدی را مبنا قرار می‌دهند. در پایه مبادلات حقیقی، هزینه سرمایه‌گذاری فوراً کسر و جریان‌های مالی کنار گذاشته می‌شود. افزودن جریان‌های مالی، دامنه پایه را گسترش می‌دهد و پایه سهام‌دار نیز پرداخت‌ها و دریافت‌های میان شرکت و صاحبان سهام را هدف می‌گیرد. کسر فوری سرمایه‌گذاری سبب می‌شود بازده متعارف از پایه خارج و مالیات بیشتر بر بازده مازاد متمرکز شود؛ بااین‌حال، مسائل گذار، زیان‌های اولیه و معاملات مالی به طراحی دقیق نیاز دارند.

گروه دیگری از الگوها بدون کنار گذاشتن کامل حسابداری تعهدی، مبلغی معادل بازده متعارف سرمایه را از پایه کسر می‌کنند. اگر کسر به حقوق صاحبان سهام محدود باشد، مزیت مالیاتی بدهی کاهش می‌یابد؛ اگر بر کل سرمایه اعمال شود، تعریف بدهی‌های مالی و غیرمالی اهمیت تعیین‌کننده پیدا می‌کند؛ و اگر در سطح سهام‌دار انجام شود، هماهنگی با مالیات شخصی و شناسایی بهای سرمایه‌گذاری ضروری است. نرخ کسر، امکان انتقال مبالغ استفاده‌نشده و قواعد ضد اجتناب بر خنثایی و هزینه بودجه‌ای اثر مستقیم دارند.

پیشنهاد راهکار تقنینی، نظارتی یا سیاستی

ملاحظات نظام مالیات اشخاص حقوقی در ایران: در ایران زیان احرازشده می‌تواند از درآمد سال‌های بعد کسر شود، اما امکان انتقال آن به گذشته یا دریافت ارزش مالیاتی زیان به‌صورت نقدی وجود ندارد. بنابراین منفعت زیان به سودآوری آینده وابسته است. تورم نیز ارزش واقعی استهلاک، زیان انتقال‌یافته و کسورات مبتنی‌بر ارزش تاریخی را کاهش می‌دهد. شاخص‌سازی مستلزم تعیین روشن شاخص، زمان تعدیل و مبنای قانونی پذیرش است و با تجدید ارزیابی حسابداری یکسان نیست.

مزیت کسر بهره در ساختار بانک‌محور ایران می‌تواند هم‌زمان تأمین مالی را تسهیل و ریسک اهرم را افزایش دهد. معافیت‌های موضوعی و منطقه‌ای پایه را محدود می‌کنند و هر تغییر در نرخ یا دامنه کسرها آثار بودجه‌ای مهمی دارد. گسترش مالیات شخصی نیز مسئله هماهنگی مالیات شرکت و سهام‌دار را پررنگ‌تر می‌کند. در نتیجه، قابلیت استفاده از هر الگو به مجموعه‌ای از شروط اجرایی، اطلاعاتی و بودجه‌ای وابسته است و نمی‌توان آن را تنها براساس مزیت نظری یک مدل تعیین کرد.

۱. مقدمه

مالیات بر شرکت‌ها را می‌توان بر پایه سود حسابداری، جریان‌های نقدی یا بازده مازاد بر یک نرخ متعارف طراحی کرد. هر تعریف از پایه مالیاتی، زمان شناسایی درآمد و هزینه و در نتیجه نرخ مؤثر مالیات را تغییر می‌دهد. علاوه‌بر این، نحوه ارتباط مالیات شرکت با مالیات سهام‌دار تعیین می‌کند سود توزیع شده یک‌بار یا در دو سطح مشمول مالیات شود و آیا نگهداری سود نسبت به انتشار سهام جدید مزیت پیدا کند.

هدف این گزارش مقایسه سازوکارهای اصلی مالیات‌ستانی از شرکت‌هاست، نه معرفی یک الگوی برتر برای همه کشورها. شرایط بازار سرمایه، سهم تأمین مالی بانکی، تحرک سرمایه، نرخ تورم، ظرفیت حسابرسی و اهمیت درآمد مالیاتی دولت باعث می‌شود یک طراحی واحد در کشورها نتایج متفاوتی داشته باشد. ازاین‌رو، مزایا و معایب هر الگو باید در کنار پیش‌شرط‌های اجرای آن خوانده شود.

معیار نخست ارزیابی، خنثایی سرمایه‌گذاری است: مالیات تا چه اندازه حداقل بازده لازم برای اجرای پروژه را تغییر می‌دهد؟ معیار دوم، خنثایی تأمین مالی و توزیع سود است: آیا بدهی، سهام جدید و سود انباشته با هزینه مالیاتی متفاوتی روبه‌رو می‌شوند؟ معیار سوم به رابطه شرکت و سهام‌دار و میزان مالیات مضاعف مربوط است. آثار درآمدی و توزیعی، نحوه برخورد با زیان و تورم، پیچیدگی اداری، نیازهای اطلاعاتی و امکان اجتناب یا انتقال سود نیز معیارهای مکمل‌اند.

بخش دوم گزارش، نظام‌های مبتنی‌بر درآمد را بررسی می‌کند؛ از نظام سنتی و شکل‌های مختلف ادغام تا نرخ تفکیکی، مالیات دوگانه و مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار. بخش سوم به پایه‌های جریان نقدی و الگوهای کسر بازده متعارف سرمایه اختصاص دارد و مبانی، انحرافات، تجربه کشورها و نمونه‌های عددی آنها را مقایسه می‌کند. بخش چهارم نیز کاستی‌های طراحی موجود در ایران و الزام‌های استفاده از این الگوها در زمینه زیان، تورم، تأمین مالی، معافیت‌ها و هماهنگی مالیات شرکت و سهام‌دار را توضیح می‌دهد.

۲. مالیات مبتنی بر درآمد

در نظام‌های مالیاتی معاصر، طراحی ساختارهای مالیاتی به‌گونه‌ای است که ضمن تأمین درآمدهای دولت، عدالت و کارایی اقتصادی را نیز لحاظ کند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌ها در این زمینه، تعامل میان مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی[1] و مالیات شرکت‌ها[2] است. این تعامل نه‌تنها بر سطح درآمد قابل پرداخت مالیات از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی تأثیر می‌گذارد، بلکه پیامدهای گسترده‌ای بر تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری، توزیع سود و تخصیص منابع اقتصادی دارد [۱]. به‌ویژه در اقتصادهای باز و جهانی شده که جریان سرمایه در سطح بین‌المللی بسیار پرشتاب است، ساختار مالیاتی باید به‌نحوی تنظیم شود که ضمن جذب سرمایه‌های خارجی، از تحریف در تخصیص منابع جلوگیری کند.

در بسیاری از کشورها، قانونگذار با دو چالش هم‌زمان مواجه است؛ ابتدا اینکه چگونه از شرکت‌ها به‌طور کارآمد مالیات اخذ کند تا هم منابع مالی لازم برای هزینه‌های عمومی تأمین شود و هم شرکت‌ها از انگیزه سرمایه‌گذاری در داخل کشور برخوردار باشند و دوم اینکه چگونه از سهام‌داران و کارکنان مالیات بگیرد بدون آن‌که منجر به بار مضاعف[3] شود و عدالت عمودی و افقی را رعایت کند [۱]. مالیات مضاعف زمانی رخ می‌دهد که یک واحد درآمد (مثلاً سود شرکت) ابتدا در سطح شرکت مشمول مالیات شرکتی شود و سپس هنگام توزیع سود به سهام‌داران، در سطح شخص حقیقی مجدداً مشمول مالیات شود. این امر، علاوه‌بر تحمیل بار مالیاتی سنگین بر صاحبان سرمایه، موجب تحریف در سیاست‌های تقسیم سود و انتقال سرمایه می‌شود. این انحراف به دو شکل بروز می‌کند:

اولاً، هنگامی که سود شرکت‌ها هم در سطح شرکتی و هم در سطح شخصی مشمول مالیات می‌شود، شرکت‌ها انگیزه‌ای برای توزیع سود به سهام‌داران ندارند. در نتیجه، به‌جای تقسیم سود، آن را در شرکت نگه می‌دارند و به سرمایه‌گذاری مجدد در پروژه‌های جدید یا توسعه فعالیت‌های موجود اقدام می‌کنند. هرچند این امر در ظاهر مثبت به‌نظر می‌رسد، اما در واقع می‌تواند موجب شود شرکت‌ها حتی در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که بازدهی آنها پایین‌تر از هزینه فرصت سرمایه است؛ یعنی سرمایه‌گذاری‌هایی انجام دهند که اگر سود به سهام‌دار پرداخت می‌شد و او در جای دیگری سرمایه‌گذاری می‌کرد، بازده بیشتری به‌دست می‌آمد. این پدیده را «اثر انباشت زیان‌بار»[4] می‌نامند که منجر به تخصیص ناکارای منابع در سطح اقتصاد می‌شود.

ثانیاً، یکی از ابزارهای مهم شرکت‌ها برای بازگرداندن سود به سهام‌داران، بازخرید سهام است که به‌طور فزاینده‌ای جایگزین یا مکمل سود تقسیمی می‌شود. در این روش، شرکت به‌جای پرداخت سود نقدی، بخشی از نقدینگی مازاد را صرف خرید بخشی از سهام منتشرشده خود از بازار ثانویه می‌کند و تعداد سهام در دست سهام‌داران کاهش می‌یابد. بازخرید در قیمت منصفانه به‌خودی‌خود ارزش هر سهم را افزایش نمی‌دهد، زیرا هم‌زمان نقدینگی شرکت نیز کاهش می‌یابد؛ بااین‌حال می‌تواند در کوتاه‌مدت از مسیر افزایش تقاضا یا علامت‌دهی مدیریت بر قیمت بازار اثر مثبت بگذارد. این سازوکار برخلاف سود تقسیمی که پرداخت نقدی مستقیم به سهام‌داران است و بلافاصله مشمول مالیات بر درآمد شخصی می‌شود، در قالب افزایش قیمت سهام، سودی سرمایه‌ای برای سهام‌داران ایجاد می‌کند که معمولاً یا نرخ مالیاتی پایین‌تری دارد یا در برخی کشورها معاف از مالیات است. ادبیات اقتصادی نشان می‌دهد که تفاوت نرخ‌های مالیاتی بین سود تقسیمی و سود سرمایه‌ای نقش مهمی در انتخاب شرکت‌ها میان این دو ابزار دارد [۲].

برای پرداختن به این مسئله، در ادبیات مالیات، پنج رویکرد اصلی «سیستم سنتی»، «مدل ادغام کامل»، «سیستم تخصیص اعتبار»، «مدل کسر سود تقسیمی» و «مدل نرخ تفکیکی» در چارچوب نظام جامع مالیات بر درآمد[5] مطرح شده‌اند. دو رویکرد ادغام کامل و سیستم سنتی در دو سر طیف قرار می‌گیرند؛ به این صورت که در سیستم سنتی مالیات شرکتی و مالیات شخص حقیقی از یکدیگر به‌طور کامل جدا

1. Personal Income Tax (PIT)
2. Corporate Tax (CT)
3. Double Taxation
4. Over-Retention Effect
5. Comprehensive Income Tax

در نظر گرفته شده و مالیات مضاعف به‌ازای نرخ‌های مشابه در بین سیستم‌های مالیاتی، حداکثر مقدار را دارد. در طرف دیگر، سیستم ادغام کامل مالیات مضاعف را کاملاً حذف می‌کند. در این بین، سه رویکرد دیگر قرار دارند که با تخصیص اعتبار مالیاتی، معافیت مالیاتی و کاهش نرخ مالیات مضاعف را کاهش می‌دهند.

علاوه‌بر نظام جامع مالیات بر درآمد، دسته دیگری از نظام‌ها تحت‌عنوان مالیات برنامه‌ریزی‌شده بر درآمد[1] شناخته می‌شوند. در این مدل، درآمدها براساس ماهیت آن (مانند درآمد عملیاتی یا درآمد سرمایه‌ای) تفکیک شده و تحت نرخ‌های متفاوتی مشمول مالیات قرار می‌گیرند. سه رویکرد مهم در این چارچوب عبارت‌اند از «مالیات دوگانه بر درآمد»، «مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار» و «مالیات بر درآمد بنگاه». در رویکرد مالیات دوگانه بر درآمد، تفکیک درآمدها و نرخ‌های مالیاتی متفاوت در لایه درآمد اشخاص حقیقی صورت می‌گیرد درصورتی‌که در دو رویکرد دیگر این تفکیک و تمایز در لایه درآمد و تأمین مالی شرکت‌ها انجام می‌شود.

در کل، پیچیدگی‌های اقتصادی و حسابداری، تحرک سرمایه در سطح جهانی و ضرورت هماهنگی با قواعد بین‌المللی، موجب شده میان طیف وسیعی از نظام‌های ممکن، کشورهای مختلف براساس شرایط خویش یکی از این رویکردها یا ترکیبی از آنها را بپذیرند. هدف اصلی در تمامی این‌ها، حداکثر کردن کارایی اقتصادی، حفظ برابری مالیاتی و اجتناب از انحرافات در تصمیم‌گیری اقتصادی است.

در بخش‌های بعدی، به تفصیل هر یک از این رویکردها بررسی شده، مزایا و معایب آنها تشریح می‌شود و در نهایت با ارائه مثال‌های عددی و ارجاعات به مطالعات تجربی و نظری، ابعاد مختلف هر سیستم تبیین و تحلیل می‌شود.

۱-۲. نظام جامع مالیات بر درآمد

در نظام جامع بر درآمد، تمرکز بر ایجاد هماهنگی میان مالیات بر درآمد شرکت و مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی است تا علاوه‌بر کاهش یا حذف مالیات مضاعف، برابری مالیاتی[2] و خنثایی اقتصادی[3] نیز حفظ شود [۳]. چنین نظامی می‌تواند به شکل یکی از پنج رویکرد اصلی یا ترکیبی از آنها پیاده شود؛ اما در عمل، هر رویکرد دارای مزایا و معایبی است که انتخاب میان آنها نیازمند توجه دقیق به بستر اقتصادی، سطح توسعه بازار سرمایه، ساختار شرکتی و فرهنگ مالیاتی کشور است. در ادامه پنج رویکرد عمده در چارچوب نظام جامع بررسی می‌شوند.

۱-۱-۲. سیستم سنتی[4]

در یک نگاه اجمالی، نظام کلاسیک مالیات شرکت‌ها با جدا کردن مالیات شرکت و مالیات سهامداران بر سود تقسیمی طراحی شده است تا از نظر اداری شفافیت ایجاد کند اما منجر به مالیات مضاعف می‌شود؛ یعنی سود یک‌بار در سطح شرکت و بار دیگر در سطح سهامداران مشمول مالیات می‌شود. در ادامه، به بررسی بیشتر سیستم سنتی مالیات‌ستانی و مرور شواهد تجربی می‌پردازیم.

۱-۱-۱-۲. چارچوب نظری

سیستم کلاسیک در اقتصادهای غربی و بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای تأمین منابع دولت و حفظ استقلال نهاد شرکت‌ها معرفی شد؛ هدف آن ایجاد «شخصیت حقوقی» مستقل برای شرکت و نگه‌داشتن درآمد شرکت (سود پیش از توزیع) در پایه‌ای جداگانه از درآمد شخصی سهامداران بود [۴]. با این هدف، درآمد شرکت‌ها (سود پیش از توزیع) مستقل از درآمد سهامداران شناسایی و مشمول مالیات بر درآمد شرکت می‌شود و سپس سهامداران هنگام دریافت سود تقسیمی مشمول مالیات بر اشخاص حقیقی می‌گشتند. به عبارتی اگر π خالص سود شرکت پس از کسر هزینه‌های قابل‌قبول باشد داریم:

1 .Schedular Taxation
2. Vertical Equity
3. Neutrality
4. Classical System

مالیات پرداختی شرکت: $T_c = \pi \times t_c$

سود تقسیمی شرکت (با فرض اینکه α درصد سود توزیع شود): $D = \alpha\pi \times (1 - t_c)$

مالیات پرداختی توسط در نظام مالیات شخصی سهامداران: $T_p = D \times t_p = \alpha\pi \times (1 - t_c) \times t_p$

مالیات کل: $T_{total} = \alpha\pi \times (1 - t_c) \times t_p + \pi \times t_c = \pi \times [\alpha(1 - t_c) \times t_p + t_c]$

نرخ مؤثر مالیات: $t_{eff} = \frac{T_{total}}{\pi} = \alpha(1 - t_c) \times t_p + t_c$

ازآنجاکه نرخ مؤثر بالاتر از نرخ مالیات شرکتی و معمولاً نیز بالاتر از نرخ مالیات حقیقی است، در عمل بار مالیاتی مضاعف بر توزیع سود ایجاد می‌شود. کانون اصلی نقد به نظام سنتی این است که مالیات مضاعف هزینه تأمین مالی حقوق مالکانه (ازطریق انتشار سهام) را افزایش می‌دهد. این افزایش هزینه باعث می‌شود شرکت‌ها برای تأمین منابع مالی خود به بدهی (وام‌گیری) روی آورند، زیرا بهره بدهی برخلاف سود سهام از درآمد مشمول مالیات کسر می‌شود و هزینه کمتری دارد. اما افزایش سهم بدهی در ساختار سرمایه، اهرم مالی شرکت را بالا می‌برد و در نتیجه، ریسک مالی آن بیشتر می‌شود. این به آن معناست که در شرایط کاهش سود یا رکود اقتصادی، شرکت‌هایی که بدهی بیشتری دارند به‌دلیل الزام به پرداخت بهره و اصل بدهی حتی در دوران سخت، با احتمال ورشکستگی بیشتری مواجه خواهند شد و بهره‌وری سرمایه کاهش می‌یابد [۵].

۲-۱-۱-۲. انحرافات سیستم

نظام کلاسیک مالیات شرکت‌ها در ادبیات اقتصاد مالی به‌عنوان مثال بارزی از **عدم خنثی بودن مالیات** مورد مطالعه قرار گرفته است. اگرچه جداسازی کامل دو بخش حقیقی و شرکتی به‌ظاهر موجب شفافیت نهادی و جلوگیری از فرار مالیاتی میان درآمد شرکت و درآمد شخصی شده، اما در عمل دو تحریف کلیدی اقتصادی را به همراه دارد:

الف) نگه‌داشت سود[1] و کاهش بهره‌وری سرمایه‌گذاری

سهامداران، به‌دلیل آنکه سود تقسیمی دو بار مشمول مالیات می‌شود (یک‌بار در سطح شرکت و بار دوم در سطح شخص)، ترجیح می‌دهند شرکت‌ها سود را در داخل نگه دارند. این تحریف نگه‌داشت سود باعث می‌شود شرکت‌ها منابع را به پروژه‌هایی با بازده کمتر تخصیص دهند تا با احتکار سود، بار مالیاتی مضاعف را به تعویق اندازند [۶]. در نتیجه طبق تئوری معادلات تعادل عمومی، این روند مصرف و بازده سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را کاهش داده و در بلندمدت رفاه کل را کاهش می‌دهد.

1. Dividend Retention

ب) ترجیح وام در ساختار تأمین سرمایه[1]

در نظام کلاسیک، سود پرداختی به بدهی‌ها (بهره) جز هزینه‌های قابل‌قبول محسوب می‌شود و از درآمد مشمول مالیات شرکت کسر می‌شود، درحالی‌که سود تقسیمی چنین امکانی ندارد. سود تقسیمی پس از کسر مالیات بر درآمد شرکت، در سطح سهام‌دار نیز مشمول مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی می‌شود. به همین دلیل، هزینه خالص حقوق مالکانه برای شرکت بالاتر می‌رود و فاصله زیادی بین هزینه بدهی و هزینه حقوق مالکانه ایجاد می‌شود. برای درک بهتر این انحراف، نحوه محاسبه هزینه حقیقی بدهی و هزینه حقیقی حقوق مالکانه در ادامه آمده است. اگر شرکت سهمی به مبلغ E منتشر کند و نرخ بازده انتظاری سهم r_E باشد، شرکت باید مقدار X که مبلغ پرداختی به سهام‌دار قبل از مالیات است را به‌صورت زیر تأمین کند. از طرفی از منظر سهام‌دار، سود تقسیمی دریافتی مجدداً مشمول مالیات حقیقی شده بنابراین، هزینه حقیقی حقوق مالکانه (r_e) برابر می‌شود با:

$$r_E.E = X(1-t_c) \rightarrow X = \frac{r_E.E}{(1-t_c)} \rightarrow r_e = \frac{X}{E}(1-t_p) = r_E.\frac{(1-t_p)}{(1-t_c)}$$

اما هزینه بدهی تنها شامل مالیاتی است که وام‌دهنده می‌پردازد. اگر وام‌دهنده را شخصیتی حقیقی در نظر بگیریم که با نرخ مالیات اشخاص حقیقی مالیات می‌پردازد بنابراین، هزینه بدهی برابر است با:

$$r_d = r_D(1-t_p)$$

اگر این دو هزینه را با یکدیگر مقایسه کنیم داریم:

$$\frac{r_d}{r_e} = \frac{r_D(1-t_p)}{r_E.\frac{(1-t_p)}{(1-t_c)}} = (1-t_c)\times\frac{r_D}{r_E} \xrightarrow{r_D\cong r_E,\ (1-t_c)<1} \frac{r_d}{r_e} < 1 \rightarrow \text{وام کم‌تر هزینه}$$

این اختلاف نشان‌دهنده انگیزه قوی بنگاه‌ها برای افزایش ساختار بدهی است. مطالعات تجربی در بررسی شرکت‌های ایتالیایی طی سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۸۲ نشان داده‌اند که افزایش نرخ مالیات حاشیه‌ای شرکت‌ها (CIT) به افزایش معنی‌دار نسبت بدهی به حقوق مالکانه منجر می‌شود [۷].

ازاین‌رو، اگرچه نظام کلاسیک ظاهراً بی‌طرفانه و ساده است، اما خنثی نبودن مالیات بر تأمین مالی و تقسیم سود، به ترک فعالیت‌های سرمایه‌گذاری سودآور و افزایش ریسک مالی بنگاه‌ها منجر می‌شود. در نتیجه، کارایی اقتصادی کاهش‌یافته و عدالت عمودی و افقی در نظام مالیاتی دچار تنش می‌شود.

۳-۱-۱-۲. تجربه جهان

سیستم مالیات شرکتی کلاسیک از نظر تاریخی در بسیاری از کشورها، ازجمله ایالات‌متحده و ژاپن، رایج بوده است. در ایالات‌متحده، قبل از قانون تطبیق کاهش مالیات مشاغل و رشد در سال ۲۰۰۳،[2] سود شرکت‌ها در سطح شرکت و دوباره هنگام پرداخت سود سهام به سهام‌داران، مشمول مالیات می‌شد. اما پس از تصویب این قانون، حداکثر نرخ مالیات ۱۵ درصد برای سود سهام معرفی شد که آن را با نرخ مالیات بر سود سرمایه هم‌سو می‌کرد و در نتیجه تا حدی مالیات مضاعف بر سود شرکت‌ها را کاهش می‌داد. این اصلاح با هدف تحریک سرمایه‌گذاری، افزایش عملکرد بازار سهام و تشویق شرکت‌ها به توزیع درآمد انجام شد. اگرچه قانون کاهش مالیات و مشاغل[3] در سال ۲۰۱۷، نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها را از ۳۵ درصد به ۲۱ درصد کاهش داد، اما اساساً ماهیت کلاسیک سیستم را تغییر نداد [۸].

تغییر از سیستم مالیات شرکتی سنتی به سیستم‌های جایگزین مانند تخصیص اعتبار در بسیاری از کشورها، پیامدهای اقتصادی

1. Debt Bias
2. Jobs and Growth Tax Relief Reconciliation Act (JGTRRA)
3. Tax Cuts and Jobs Act (TCJA)

قابل‌توجهی داشته است. نخست، کاهش مالیات مضاعف بر سود تقسیمی به کاهش هزینه سرمایه[1] و افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی منجر شده است [۹]. این تغییرها با فراهم آوردن انگیزه‌های بیشتر برای توزیع سود (بدون نگرانی از مالیات دوگانه سنگین) به بهبود کارایی تخصیص منابع میان سود انباشته و سود تقسیمی انجامیده است [۴]. بااین‌حال، برخی کشورها با اجرای سیستم‌های تخصیص اعتبار با مشکلاتی مواجه شدند. پیچیدگی اجرایی و دشواری هماهنگی با نظام مالیات بین‌المللی و معاهدات مالیاتی از جمله چالش‌های اصلی بود [۱۰]. به‌علاوه، در کوتاه‌مدت کاهش درآمدهای مالیاتی دولت مشاهده شد، اگرچه در بلندمدت افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی تا حدودی این کاهش درآمد را جبران کرده است [۱۱].

۲-۱-۲. ادغام کامل[2]

ادغام کامل با هدف حذف کامل مالیات مضاعف طراحی شده است. در این سیستم، درآمد شرکت به‌عنوان پیش‌پرداخت سهام‌داران است و فارغ از میزان سود تقسیمی، کل سود بنگاه برای سهام‌دار تلقی می‌شود. به‌عبارت دیگر، شرکت هنگام پرداخت مالیات درواقع در حال پرداخت مالیات نهایی سهام‌دار است و تنها به‌عنوان یک مجاری پرداختی عمل می‌کند. بنابراین، سهام‌داران هیچ‌گاه متحمل بار مالیات اضافه برای سود دریافتی نیستند.

۱-۲-۱-۲. مبانی نظری

نظریه اصلی پشت سیستم یکپارچه‌سازی کامل بر پایه لزوم بی‌اثر کردن یا خنثی‌سازی تأثیر مالیات بر تصمیم‌های سرمایه‌گذاری و توزیع سود است. در قالب عمومی، برای نیل به خنثایی، مالیات باید چنان طراحی شود که تصمیم‌های بین استفاده از سود برای سرمایه‌گذاری مجدد یا توزیع به سهام‌داران بدون تأثیر مالیاتی گرفته شود. نحوه مالیات‌ستانی در ادامه شرح داده شده است:

مالیات پرداختی شرکت: $T_c = \pi \times t_c$

سود تقسیمی شرکت (با فرض اینکه α درصد سود توزیع شود): $D = \alpha\pi \times (1 - t_c)$

فارغ از اینکه کل سود تقسیم شود یا نه، مالیات اشخاص حقیقی بر روی کل سود شرکت اعمال می‌شود اما در نهایت میزان مالیاتی که شرکت قبلاً از جانب سهام‌دار پرداخت کرده است، معافیت می‌گیرد و کسر می‌شود یعنی:

$$T_p = PIT - CT = \pi \times t_p - \pi \times t_c = \pi(t_p - t_c)$$

مالیات کل: $T_{total} = \pi(t_p - t_c) + \pi \times t_c = \pi \times t_p$

نرخ مؤثر مالیات: $t_{eff} = \frac{T_{total}}{\pi} = t_p$

در اینجا فرض شده است که نرخ مالیات اشخاص حقیقی بیشتر از نرخ مالیات شرکتی است در غیر این صورت نرخ مؤثر برابر با نرخ مالیات شرکتی می‌شود و پرداختی اشخاص حقیقی صفر می‌شود یعنی به‌طور کامل معاف می‌شوند. به‌بیان دیگر:

$$t_{eff} = Max(t_p, t_c)$$

1. Cost of Capital
2. Full Integration

۲-۲-۱-۲. کاهش انحرافات مالیاتی و چالش‌های آن

در این بخش، به بررسی چالش‌ها و انحرافاتی می‌پردازیم که سیستم ادغام کامل قادر به حل یا کاهش آنهاست. هدف از معرفی این مباحث، روشن کردن راهکارهای اقتصادی و توزیعی‌ای است که با اجرای این مدل مالیات‌ستانی حاصل می‌شود. در ادامه، مهم‌ترین چالش‌هایی که این سیستم به آنها می‌پردازد و یا به وجود می‌آورد را توضیح می‌دهیم.

الف) رفع مشکل مالیات مضاعف

برخلاف سیستم سنتی که پوشش دوگانه مالیاتی منجر به مالیات مضاعف می‌شود و انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد، در این سیستم به علت کسر کامل مالیات شرکت از پرداخت‌های مالیاتی سهامداران، مالیات مضاعف کاملاً حذف شده و بار مالیات اضافی صفر شده است. با اجرای یکپارچه‌سازی کامل، چون هیچ مالیات شخصی مضاعفی در کار نیست، انحرافات ناشی از آن‌که در سیستم کلاسیک به آن پرداخته شد رفع می‌شوند اما، درآمد مالیاتی دولت را می‌تواند کاهش دهد. برای مشخص‌تر شدن این امر درآمد ناشی از مالیات دولت را در دو حالت ادغام کامل و سنتی مقایسه می‌کنیم:

$$R_G^{classic} - R_G^{full\ integration} = T_{total}^{classic} - T_{total}^{full\ integration} = \pi \times [\alpha t_p(1-t_c) + t_c] - \pi \times t_p = \pi \times [t_c(1-\alpha.t_p) - t_p(1-\alpha)] \xrightarrow{if\ t_c(1-\alpha.t_p) > t_p(1-\alpha)} R_G^{classic} > R_G^{full\ integration} \rightarrow \text{کاهش درآمد دولت}$$

ب) کاهش انحراف در انباشت سود

مالیات مضاعف باعث می‌شود شرکت‌ها به‌جای توزیع سود، سود انباشته را حفظ کنند یا از روش‌های جایگزین تأمین مالی مانند بدهی استفاده کنند. این رفتار، تحریف در تصمیمات سرمایه‌گذاری را شدت می‌بخشد و به تخصیص ناکارآمد منابع و افزایش هزینه سرمایه منجر می‌شود. مزیت مالیاتی را با B نشان دهیم [۱۲] و معادله آن در ادامه آورده شده است. اگر B بزرگ‌تر از صفر باشد به این معناست که توزیع سود نسبت به انباشت آن مزیت مالیاتی دارد، اگر منفی باشد یعنی در جهت انباشت سود، انحراف مالیاتی وجود دارد و مقدار صفر آن نشان‌دهنده عدم وجود سوگیری بین تقسیم سود و انباشت مجدد آن است.

$$B = \frac{\text{سود تقسیم شده بعد از مالیات}}{\text{سود انباشت شده بعد از مالیات}} - 1 = \frac{\pi(1-t_d)}{\pi(1-t_e)} - 1$$

در سیستم ادغام کامل با حذف مالیات مضاعف، نرخ مؤثر مالیاتی کاهش‌یافته و چون کل سود شرکت به سهامدار تعلق می‌گیرد بنابراین، نرخ مالیات بر روی هر دو نوع سود برابر با نرخ مالیات اشخاص حقیقی می‌شود. پس اگر شرکت به‌جای تقسیم سود، آن را انباشت کند از مزیت مالیاتی برخوردار نخواهد بود. خلاصه این استدلال، در ذیل آمده است؛

$$B^{full\ integration} = \frac{\pi(1-t_d)}{\pi(1-t_e)} - 1 = \frac{(1-t_p)}{(1-t_p)} - 1 = 0$$

$$B^{classic} = \frac{\pi(1-t_d)}{\pi(1-t_e)} - 1 = \frac{(1-t_{eff})}{(1-t_c)} - 1 = \frac{(1-[\alpha(1-t_c)\times t_p + t_c])}{(1-t_c)} - 1$$

$$\xrightarrow{\alpha(1-t_c)\times t_p + t_c > t_c} \frac{(1-[\alpha(1-t_c)\times t_p + t_c])}{(1-t_c)} < 1 \rightarrow B^{classic} < 0$$

بنابراین، چون مزیت مالیاتی در حالت ادغام کامل صفر است، نسبت به سیستم سنتی که مزیت مالیاتی منفی دارد و در جهت نگه‌داشت سود سوگیری دارد، مزیت مالیاتی انباشت سود کم شده و شرکت از لحاظ مالیاتی بین تقسیم و انباشت سود بی‌تفاوت می‌شود.

ج) کاهش انحراف در تأمین مالی و تسهیل تخصیص بهینه سرمایه

ازآنجاکه شرکت در حقیقت مالیات نمی‌دهد و مالیاتی پرداختی آن صرفاً پیش پرداختی از جانب سهام‌داران است بنابراین، معافیت بهره از مالیات، تحریفی بین انتشار سهم و وام بهنگام تأمین مالی ایجاد نمی‌کند. برای مشخص شدن این امر همانند قبل به مقایسه هزینه بدهی و هزینه حقیقی حقوق مالکان می‌پردازیم و خواهیم دید که این دو هزینه برابر می‌شوند.

$$r_E.E = X \rightarrow r_e = \frac{X}{E}(1-t_p) = r_E.(1-t_p)$$

هزینه پس از مالیات بدهی برای شرکت معادل است با[1]: $r_d = r_D(1-t_p)$

حال این دو هزینه را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم؛ $\frac{r_d}{r_e} = \frac{r_D(1-t_p)}{r_E(1-t_p)} = \frac{r_D}{r_E} \xrightarrow{r_D \cong r_E} r_d = r_e$

ازآنجاکه در ادغام کامل هر دو منبع تأمین مالی (بدهی و حقوق مالکانه) پس از یک مرحله و در نهایت با نرخ مالیات اشخاص حقیقی مشمول مالیات می‌شوند، در نتیجه اریب نسبت به بدهی که در نظام کلاسیک وجود داشت، به‌طور کامل از میان می‌رود.

۳-۲-۱-۲. تجربه جهان

در حال حاضر هیچ کشوری از سیستم ادغام کامل به معنای دقیق آن استفاده نمی‌کند. کشورهایی مانند استرالیا و نیوزیلند با سیستم تخصیص اعتبار بسیار به ادغام کامل نزدیک هستند، اما همچنان مالیات شرکتی را به‌عنوان یک مالیات مستقل وضع می‌کنند و فقط اعتبار مالیاتی به سهام‌دار می‌دهند، نه اینکه مالیات شرکتی را کاملاً جایگزین مالیات سهام‌دار کنند. دلیل اصلی عدم اجرای ادغام کامل این است که چنین سیستمی پیچیدگی اجرایی بالا دارد زیرا باید مالیات اشخاص حقیقی و مالیات شرکتی با یکدیگر ادغام شوند و هماهنگی کاملی داشته باشند. این پیچیدگی برای سهام‌داران خارجی شدت می‌یابد [۴].

۳-۱-۲. سیستم تخصیص اعتبار[2]

سیستم تخصیص اعتبار یک سازوکار مالیاتی است که هدف اصلی آن حذف یا کاهش اثر مالیات مضاعف بر سود تقسیمی شرکت‌هاست. در این سیستم، مالیات پرداخت‌شده توسط شرکت بر آن قسمت از سود عملیاتی که توزیع می‌شود، به‌عنوان اعتبار مالیاتی به سهام‌داران منتقل می‌شود تا آنان مجبور به متحمل شدن بار مالیاتی اضافه نشوند. راه‌حل کاهش مالیات مضاعف در این سیستم معرفی مفهوم اعتبار فرانکلینگ[3] است. این اعتبارات در درآمد مشمول مالیات سهام‌داران واجد شرایط لحاظ می‌شود که سپس آنها تخفیف مالیاتی معادل اعتبار مالیاتی مندرج در درآمد خود را دریافت می‌کنند.

۱-۳-۱-۲. مبانی نظری

اعتبار فرانکلینگ در واقع اعتباری معادل با نسبتی از میزان مالیات پرداخت‌شده روی سود تقسیمی توسط شرکت است که همراه با توزیع سود، به سهام‌دار منتقل می‌شود. میزان تخصیص اعتبار می‌تواند برابر با کل مالیات سود تقسیمی و یا نسبتی از آن باشد. درصد تخصیص توسط نرخ فرانکلینگ تعیین می‌شود، مثلاً اگر این نرخ صد در صد باشد، این اعتبار کامل است و برابر با مالیات پرداختی بر روی سود توزیع‌شده است. در سیستم تخصیص کامل این نرخ برابر با صد و در تخصیص جزئی کمتر از صد در صد است. در ادامه نحوه اعمال این اعتبار توضیح داده شده است:

مالیات پرداختی شرکت: $T_c = \pi \times t_c$

سود تقسیمی شرکت پس از مالیات (با فرض اینکه α درصد سود توزیع شود): $D = \alpha\pi \times (1-t_c)$

۱. فرض می‌کنیم بهره با نرخ مالیات اشخاص حقیقی مشمول مالیات می‌شود زیرا اگر وام‌دهنده شرکتی حقوقی نیز باشد، می‌دانیم براساس مدل ادغام کامل نرخ مؤثر مالیات در نهایت برابر با نرخ PIT می‌شود.

2. Imputation System
3. Franking Credit

اعتبار مالیاتی سیستم تخصیص اعتبار که اعتبار فرانکینگ نامیده می‌شود، عبارت است از سهمی از مالیات بر روی سود توزیع شده که توسط شرکت پرداخت شده است. ازآنجاکه اعتبار فرانکینگ در سیستم مالیات‌ستانی اشخاص حقیقی به سهام‌داران تخصیص می‌یابد، از اظهارنامه اشخاص حقیقی استفاده می‌شود. ابتدا سود دریافتی سرمایه‌گذار (D) تبدیل به سود تقسیمی قبل از مالیات می‌شود، یعنی بر $(1-t_c)$ تقسیم شده و سپس، سود قبل از مالیات در نرخ مالیات شرکتی ضرب می‌شود تا میزان مالیات پرداختی شرکت به‌دست‌آمده. درنهایت در ضریب ρ (عددی بین ۰ و ۱ که برای تخصیص اعتبار کامل ۱ و برای تخصیص اعتبار ناقص کمتر از ۱ است.) ضرب می‌شود. در ادامه معادله محاسبه اعتبار فرانکینگ آمده است [۱۳]:

$$FC = D \times \frac{\rho t_c}{(1-t_c)}$$

درآمد مشمول مالیات سهام‌داران: $Income_P = D + FC$

مالیات پرداختی سهام‌دار: $T_p = Income_P \times t_p - FC = \alpha\pi[t_p t_c(\rho-1) + t_p - \rho t_c]$

مالیات کل: $T_{total} = \alpha\pi[t_p t_c(\rho-1) + t_p - \rho t_c] + \pi \times t_c$

نرخ مؤثر مالیات: $t_{eff} = \frac{T_{total}}{\pi} = \alpha[t_p t_c(\rho-1) + t_p - \rho t_c] + t_c$

با مقایسه نرخ مؤثر مالیاتی سیستم تخصیص اعتبار با سیستم کلاسیک، مشخص می‌شود که تخصیص اعتبار نرخ مؤثر را کاهش داده و بار اضافه مالیاتی را کم می‌کند.

$$t_{eff}^{classic} - t_{eff}^{Imputation} = \alpha(1-t_c) \times t_p + t_c - \left[\alpha\left[t_p t_c(\rho-1) + t_p - \rho t_c\right] + t_c\right] =$$
$$\alpha\left[2t_c t_p(1-\rho) + \rho t_c\right] > 0 \rightarrow t_{eff}^{classic} > t_{eff}^{Imputation}$$

۲-۳-۱-۲. کاهش انحرافات

در این بخش، به بررسی چالش‌ها و انحرافاتی می‌پردازیم که سیستم تخصیص اعتبار قادر به حل یا کاهش آنهاست. هدف از معرفی این مباحث، روشن کردن راهکارهای اقتصادی و توزیعی‌ای است که با اجرای این مدل مالیات‌ستانی حاصل می‌شود. در ادامه، مهم‌ترین چالش‌هایی که این سیستم به آنها می‌پردازد و یا به وجود می‌آورد را توضیح می‌دهیم.

الف) رفع مشکل مالیات مضاعف

هدف این مدل تخصیص اعتبار شبیه به ادغام کامل، حل یا کاهش مالیات مضاعف است که در سیستم کلاسیک وجود داشت. در این حالت به علت اعتباردهی به سهام‌داران بار مالیاتی سهام‌داران کاهش‌یافته و انگیزه سرمایه‌گذاری تقویت می‌شود. البته مالیات مضاعف لزوماً صفر نمی‌شود و میزان کاهش آن بستگی به نرخ فرانکلینگ و درصد سود توزیعی دارد. در نتیجه، حل انحرافات ناشی از مالیات مضاعف که در سیستم کلاسیک به آن پرداخته شد مرتفع می‌شوند اما، درآمد مالیاتی دولت را می‌تواند کاهش دهد. برای مشخص‌تر شدن این امر درآمد ناشی از مالیات دولت را در این حالت به‌دست می‌آوریم:

$$R_G^{imputation} = T_{total} = \alpha\pi[t_p t_c(\rho-1) + t_p - \rho t_c] + \pi \times t_c$$

پیش‌تر نرخ مؤثر مالیات در این سیستم را باحالت سنتی مقایسه کرده و نشان داده شد کاهش‌یافته بنابراین درآمد دولت نیز کاهش می‌یابد. در ادامه این نرخ را با سیستم ادغام در حالتی که هر دو کامل باشند مقایسه می‌کنیم:

$$t_{eff}^{full\ Integration} - t_{eff}^{full\ Imputation} \overset{\rho=1}{\Longrightarrow} t_p - \alpha[t_p - t_c] + t_c = t_p[1-\alpha] + t_c[1+\alpha]$$
$$> 0 \rightarrow t_{eff}^{full\ Integration} > t_{eff}^{full\ Imputation}$$

بنابراین همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، میزان تفاوت درآمدها بستگی به نرخ فرانکلینگ و درصد سود توزیعی دارد اما درآمد دولت و نرخ مؤثر مالیات در سیستم تخصیص اعتبار کامل کم‌تر از ادغام کامل خواهد بود، زیرا در این سیستم تنها مالیات بر سود توزیعی به سهام‌دار اختصاص می‌یابد و اعتبار نیز بر همین مبنا تعلق می‌گیرد درصورتی‌که در سیستم ادغام کامل کل سود شرکت فارغ از اینکه توزیع یا انباشت شود، به سهام‌دار تخصیص می‌یابد.

ب) کاهش انحراف در انباشت سود

همان‌طور که قبل‌تر توضیح دادیم مالیات مضاعف باعث تحریف در تصمیمات سرمایه‌گذاری و تأمین مالی می‌شود. مزیت مالیاتی در ازای انباشت سود را قبلاً تعریف کرده‌ایم با B نشان داده. این متغیر با نرخ مؤثر رابطه مستقیم دارد. ازآنجاکه جلوتر نرخ‌های مؤثر این سیستم را با سیستم سنتی مقایسه کردیم، انگیزه انباشت سود در مقابل توزیع سود در حالت تخصیص اعتبار نسبت به حالت سنتی کمتر می‌شود.

۳-۳-۱-۲. ادغام یا تخصیص اعتبار

دو مدل ادغام و تخصیص اعتبار در حالتی که هر دو تخفیف مالیاتی کاملی بدهند، در ظاهر شبیه به یکدیگر می‌شوند اما در اصل یک تفاوت بنیادین دارند. در ادغام کامل در ازای تمام سود شرکت (فارغ از تقسیم شده یا انباشت) به سهام‌داران تخفیف مالیاتی تعلق می‌گیرد و معمولاً در زمان تحقق (مثلاً ازطریق عواید سرمایه‌ای) مشمول مالیات می‌شود درصورتی‌که در تخصیص کامل، تنها سودهای توزیعی مشمول مکانیزم تخصیص اعتبار می‌شوند و کل مالیات شرکتی پرداخت‌شده برای سودهای توزیعی به‌عنوان اعتبار به سهام‌داران تخصیص می‌یابد. بنابراین، نظام ادغام کامل، نسبت به تقسیم یا عدم تقسیم سود کاملاً خنثی است، زیرا کل سود (توزیعی و نگه‌داری شده) با نرخ مؤثر نهایی برابر با نرخ مالیات اشخاص حقیقی مشمول مالیات می‌شود. این سیستم همان‌طور که دیدیم تحریف در تصمیمات توزیع سود (توزیع در مقابل نگه‌داری) یا تأمین مالی (سهام در مقابل بدهی) ایجاد نمی‌کند اما، نظام تخصیص اعتبار می‌تواند در جهت نگه‌داری سود تحریف ایجاد کند.

۴-۳-۱-۲. تجربه جهان

استرالیا و نیوزیلند در حال حاضر سیستم‌های جامع تخصیص را پیش می‌برند. سهام‌داران در این کشورها اعتبارات صریحی دریافت می‌کنند که منعکس‌کننده مالیات شرکتی است که قبلاً پرداخت شده است و می‌توانند از آن برای جبران مالیات بر درآمد شخصی خود استفاده کنند. این سیستم به‌طور مؤثر سطوح مالیات شرکتی و شخصی را برای سهام‌داران داخلی، به تعادل می‌رساند. بریتانیا تا سال ۱۹۹۹ از یک سیستم تخصیص جزئی استفاده می‌کرد، اما آن را برای ساده‌سازی قانون مالیات و رعایت دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا لغو کرد. یکی از چالش‌های اصلی این سیستم، عدم امکان‌پذیری اجرا برای سرمایه‌گذاران خارجی است و ممکن است به ایشان که اغلب نمی‌توانند اعتبار مطالبه کنند، ضرر برساند و در نتیجه بر جذابیت سرمایه‌گذاری فرامرزی تأثیر بگذارد [۱۴].

به‌عنوان نمونه، استرالیا پس از اجرای این سیستم در ۱۹۸۷، شاهد افزایش توزیع سود تقسیمی شرکت‌ها شد زیرا دیگر مالیات مضاعفی بر این توزیع اعمال نمی‌شد [۱۵]. همچنین، سیستم تخصیص اعتبار موجب شد رفتار توزیع سود میان شرکت‌ها کمتر به انگیزه‌های صرفه‌جویی مالیاتی وابسته باشد و تصمیمات تقسیم سود بیشتر براساس کارایی اقتصادی شکل گیرد [۱۱]. بااین‌حال، سیستم تخصیص اعتبار مشکلاتی نیز به‌همراه داشته است ازجمله؛ کاهش درآمدهای مالیاتی دولت در کوتاه‌مدت، به‌ویژه در کشورهای با وابستگی بالا به مالیات بر درآمد شرکت‌ها، پیچیدگی اداری و حسابداری برای انتقال و استفاده از اعتبار مالیاتی، ناسازگاری با قواعد اتحادیه اروپا برای کشورهایی مثل آلمان و فرانسه، زیرا تخصیص اعتبار منحصر به سرمایه‌گذاران داخلی است و تبعیض میان سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی ایجاد می‌کرد [۱۰]. این چالش‌ها باعث شد برخی کشورها مثل آلمان، فرانسه و انگلستان در نهایت این سیستم را کنار بگذارند.

۴-۱-۲. معافیت سود تقسیمی[1]

در سیستم کسر سود تقسیمی، سود سهام توزیع شده توسط شرکت از درآمد شرکت قابل کسر است و هنگام مالیات‌ستانی جز هزینه‌های قابل‌قبول حساب می‌شود. تحت این رویکرد، سود سهام مشابه پرداخت‌های بهره در نظر گرفته می‌شود که به‌طور سنتی در اکثر سیستم‌های مالیات بر درآمد شرکت‌ها قابل کسر هستند. برخلاف سیستم کلاسیک، که سود شرکت‌ها را مشمول مالیات مضاعف می‌کرد، کسر سود تقسیمی قصد دارد درآمد شرکت‌ها را فقط یک بار و معمولاً هم در سطح سهام‌دار مالیات‌بندی کند. کسر سود سهام در سطح شرکت تضمین می‌کند که بار مالیاتی دو بار بر یک درآمد اعمال نشود [۱۶].

۴-۱-۲-۱. مبانی نظری

این سیستم براساس اصل بی‌طرفی مالی بنا شده است، که فرض می‌کند سیاست مالیاتی نباید بر تصمیمات شرکت‌ها در مورد ساختار سرمایه تأثیر بگذارد. عدم تقارن مالیاتی بین بدهی و حقوق صاحبان سهام در سیستم کلاسیک، با ترجیح بدهی، باعث ایجاد انحرافاتی می‌شود. مکانیسم کسر سود سهام، نحوه برخورد با پرداخت‌های بهره و سود سهام را برابر می‌کند [۱۷].

درآمد مشمول مالیات: $\tilde{\pi} = \pi - D$

مالیات پرداختی شرکت: $T_c = \tilde{\pi} \times t_c$

مالیات پرداختی سهام‌دار: $T_p = D \times t_p$

مالیات کل: $T_{total} = T_p + T_c = D \times t_p + (\pi - D) \times t_c = D(t_p - t_c) + \pi t_c$

نرخ مؤثر مالیات: $t_{eff} = \frac{T_{total}}{\pi} = \frac{D(t_p - t_c)}{\pi} + t_c \overset{\frac{D}{\pi}=\alpha}{\Longrightarrow} \alpha(t_p - t_c) + t_c$

۴-۱-۲-۲. کاهش انحرافات

الف) خنثایی

همان‌طور که قبلاً نیز توضیح دادیم، تحت یک سیستم مالیاتی کلاسیک، شرکت‌ها می‌توانند پرداخت‌های بهره را از درآمد مشمول مالیات شرکت‌ها کسر کنند، اما سود سهام را نمی‌توانند. این امر باعث ایجاد یک ترجیح مالیاتی سیستماتیک برای تأمین مالی ازطریق بدهی نسبت به حقوق صاحبان سهام می‌شود، زیرا شرکت‌ها با افزایش اهرم مالی بدهی، پایه مالیاتی مؤثر خود را کاهش می‌دهند. تحت سیستم کسر سود تقسیمی، شرکت‌ها می‌توانند سود سهام را نیز کسر کنند. بنابراین، هم تأمین مالی ازطریق بدهی و هم تأمین مالی ازطریق سهام به‌طور یکسان شامل معافیت مالیاتی می‌شوند و مزیت مالیاتی بدهی از بین می‌رود. هزینه پس از کسر مالیات هر دو شکل تأمین مالی به‌صورت زیر می‌شود:

$$\frac{r_d}{r_e} = \frac{r_D(1-t_i)}{r_E(1-t_p)} \xrightarrow{r_D \cong r_E,\ t_i = t_c} \frac{r_d}{r_e} = 1$$

ب) کاهش مالیات مضاعف

با وجود اینکه هدف اصلی این سیستم کاهش انحراف در شیوه تأمین مالی است، اما به‌دلیل اینکه بر سود تقسیمی تنها یک‌بار مالیات اعمال می‌شود، این روش مالیات مضاعف را نیز برطرف کرده و بار مالیاتی سهام‌داران را کاهش داده. بنابراین، انحرافات حاصل از مالیات مضاعف (مانند انباشت سود به‌جای توزیع) نیز برطرف می‌شود.

۴-۱-۲-۳. تجربه جهان

اجرای سیستم معافیت سود تقسیمی عمدتاً با هدف حذف مالیات مضاعف شرکتی بین شرکت‌های مادر و تابعه و افزایش رقابت‌پذیری بین‌المللی بنگاه‌ها انجام شده است [۱۱] این سیستم باعث شد شرکت‌های چندملیتی برای بازگرداندن سود از شعب خارجی به داخل، نیازی

1. Dividend Deduction

به پرداخت مالیات دوباره نداشته باشند، بنابراین انگیزه برای سرمایه‌گذاری خارجی افزایش یافت [۱۸]. برای مثال، اجرای معافیت سود تقسیمی در آلمان و فرانسه باعث شد شرکت‌ها ساختارهای پیچیده مالکیتی خود را ساده‌سازی کنند، زیرا نیازی به برنامه‌ریزی رأی اجتناب از مالیات مضاعف نداشتند [۱۵].

بلژیک نیز در سال ۲۰۰۶ کسر سود اسمی[1] را معرفی کرد. این سیستم به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا بازده اسمی از حقوق صاحبان سهام را کسر کنند و همانند کسر سود سهام رفتار کنند. تجزیه و تحلیل‌های تجربی نشان می‌دهد که NID باعث افزایش انتشار سهام، کاهش نسبت‌های اهرمی و بهبود کارایی سرمایه‌گذاری شده است. بااین‌حال، نگرانی‌هایی در مورد فرسایش احتمالی پایه مالیاتی و پیچیدگی در محاسبه بازده اسمی وجود دارد. بلژیک در سال ۲۰۱۸ دامنه رژیم NID خود را محدود کرد و آن را با کسر هدفمندتری فقط برای حقوق صاحبان سهام افزایشی جایگزین کرد. این اصلاحات با هدف حفظ مزایا و درعین‌حال محدود کردن تأثیر بودجه و اجتناب از مالیات انجام شد [۱۹].

بااین‌حال، انتقاداتی از جمله؛ ایجاد فرصت‌های اجتناب مالیاتی، فرسایش پایه مالیاتی در سطح جهانی، کاهش درآمد مالیاتی دولت‌های میزبان سود تقسیمی (به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه) و انتقال سود به کشورهای دارای مالیات پایین به سیستم معافیت سود تقسیمی وارد است.

۵-۱-۲. مالیات شرکتی نرخ تفکیکی[2]

سیستم مالیات شرکتی با نرخ تفکیکی، مالیات‌بندی سود شرکت‌ها را براساس کاربرد آنها متمایز می‌کند یعنی نرخ مالیات پایین‌تری برای سود توزیع‌شده (سود سهام) اعمال می‌شود، درحالی‌که نرخ بالاتری برای سود انباشته در نظر گرفته می‌شود. این یک روش ادغام جزئی است زیرا اگرچه برای جلوگیری از مالیات مضاعف، بخشی از مالیات پرداختی شرکت به سهامداران بازگردانده می‌شود یا نرخ مالیات سود تقسیمی کاهش می‌یابد، اما این اعتبار یا کاهش نرخ به‌طور کامل معادل مالیات پرداختی شرکت نیست؛ بنابراین سود شرکت‌ها ابتدا در سطح شرکت مشمول مالیات می‌شود و سپس هنگام توزیع به سهامداران نیز تا حدی مشمول مالیات شخصی قرار می‌گیرد، به‌طوری‌که بخشی از مالیات مضاعف کاهش می‌یابد اما به‌طور کامل حذف نمی‌شود [۱۶].

۱-۵-۱-۲. مبانی نظری

تحت این سیستم، سود انباشته با نرخ مالیات استاندارد شرکت‌ها مواجه می‌شود ولی سود توزیع‌شده با توجه به اینکه در سطح سهامداران نیز مشمول مالیات خواهد شد، نرخ ترجیحی دریافت می‌کند. این ساختار به‌گونه‌ای طراحی شده است که بار مالیاتی کل بر توزیع سود شرکت‌ها را کاهش دهد، شرکت‌ها را به پرداخت آزادانه‌تر سود سهام تشویق کند و تخصیص مجدد سرمایه را بهبود بخشد. اگر t_c نرخ استاندارد و t_d نرخ ترجیحی باشد در این صورت:

مالیات پرداختی شرکت: $T_c = (\pi - D) \times t_c + D \times t_d$

$$T_p = D \times t_p$$

مالیات کل: $T_{total} = (\pi - D) \times t_c + D \times t_d + D \times t_p = D(t_p + t_d - t_c) + \pi \times t_c$

نرخ مؤثر مالیات: $t_{eff} = \frac{T_{total}}{\pi} = \frac{D(t_p + t_d - t_c)}{\pi} + t_c \overset{\frac{D}{\pi}=\alpha}{\Longrightarrow} \alpha(t_p + t_d - t_c) + t_c$

1. Notional Interest Deduction (NID)
2. Split-Rate System

۲-۵-۱-۲. نحوه برخورد با انحرافات

الف) کاهش مالیات مضاعف و انحرافات ناشی از آن

تحت مالیات کلاسیک، مالیات مضاعف بر سود سهام، شرکت‌ها را از توزیع سود منصرف می‌کند که منجر به محبوس شدن سرمایه در شرکت‌ها می‌شود. از آنجاکه t_d با t_c برابر نیست، در سیستم چند نرخی، نرخ مالیات مؤثر و هزینه سرمایه‌گذاری در سرمایه‌گذاری‌های تأمین مالی شده ازطریق سهام، به‌ویژه برای پروژه‌های تأمین مالی شده ازطریق توزیع، کمتر از سیستم‌های کلاسیک می‌شود. در نتیجه، درآمد سود سهام پس از کسر مالیات افزایش می‌یابد و پرداخت سود سهام را برای شرکت‌ها و تخصیص مجدد سرمایه را برای سرمایه‌گذاران جذاب‌تر می‌کند.

ب) کاهش سوگیری در بدهی

اکثر سیستم‌های مالیاتی شرکت‌ها اجازه می‌دهند که پرداخت بهره بدهی به‌عنوان هزینه قابل‌قبول شناسایی شده و از سود کسر شود، درحالی‌که بازده سهام (سود سهام) از سود شرکت کسر نمی‌شود. این امر باعث ایجاد سوگیری به نفع تأمین مالی ازطریق بدهی می‌شود. اگرچه نرخ تفکیکی این سوگیری را از بین نمی‌برد، اما با کاهش مالیات بر سود سهام در سطح شرکت، تا حدی آن را اصلاح می‌کند. بااین‌حال، ازآنجایی‌که بهره همچنان کاملاً قابل کسر است و بازده حقوق صاحبان سهام همچنان مشمول مالیات است (البته با نرخ پایین‌تر)، این سیستم به بی‌طرفی کامل در تأمین مالی دست نمی‌یابد.

۳-۵-۱-۲. تجربه جهان

سیستم نرخ تفکیکی به‌عنوان جایگزینی برای سیستم تخصیص اعتبار طراحی شد تا بدون نیاز به انتقال اعتبار مالیاتی به سهامداران، مالیات مضاعف بر سود تقسیمی را به شکل غیرمستقیم کاهش دهد. آلمان پس از لغو سیستم تخصیص اعتبار در سال ۲۰۰۱ و بازگشت به سیستم سنتی، به نرخ تفکیکی روی آورد تا همچنان انگیزه توزیع سود در شرکت‌ها حفظ شود [۱۰] [۲۰]. اتریش و اسلواکی سیستم‌های مشابهی را آزمایش کردند. هدف این سیستم‌ها تشویق توزیع سود سهام با کاهش نرخ مالیات بر سود پرداخت شده است. شواهد تجربی از آلمان نشان می‌دهد که درحالی‌که پرداخت سود سهام افزایش‌یافته است، سود کلی بهره‌وری سرمایه‌گذاری محدود بوده است. آلمان در سال ۲۰۰۱ سیستم تقسیم نرخ را به نفع سیستم نیم درآمد[1] و بعداً مالیات ثابت لغو کرد و ناکارآمدی‌های اداری و رقابت مالیاتی بین‌المللی را دلیل این امر دانست. اتریش نیز در سال ۲۰۰۵ از این روند پیروی کرد و به سمت نرخ مالیات شرکتی یکسان حرکت کرد [۲۱].

۲-۲. نظام‌های برنامه‌ریزی‌شده

در سیستم‌هایی که تحت نظام مالیات برنامه‌ریزی‌شده قرار می‌گیرند، انواع مختلف درآمد به‌طور جداگانه تحت برنامه‌های مختلف مشمول مالیات می‌شوند. این امر در بسیاری از اقتصادهای اروپایی و در حال توسعه، به‌ویژه در کشورهای دارای اقتصاد باز و پرتحرک در سرمایه، برای کاهش اختلاف نرخ‌های داخلی و بین‌المللی و جلوگیری از فرصت‌های آربیتراژ طراحی شده است [۲۲].

برخلاف سیستم مالیات بر درآمد جامع، سیستم‌های برنامه‌ریزی‌شده امکان اعمال رویه‌ها و نرخ‌های مالیاتی مختلف برای درآمد نیروی کار، درآمد سرمایه و درآمد کسب‌وکار را فراهم می‌کنند. در این چارچوب، چندین مدل اصلاحی برای رفع ناکارآمدی‌ها و نگرانی‌های بی‌طرفی رژیم‌های مالیاتی موجود شرکت‌ها پیشنهاد شده است. قابل توجه‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. مالیات بر درآمد دوگانه (DIT)، ۲. مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار (CBIT) و ۳. مالیات بر درآمد شرکت‌های تجاری (BEIT). در ادامه به بررسی بیش‌تر هریک از این سه سیستم می‌پردازیم.

۱-۲-۲. مالیات بر درآمد دوگانه[2]

مالیات بر درآمد دوگانه یک سیستم مالیاتی نیمه برنامه‌ریزی‌شده است که درآمد نیروی کار و سرمایه را برای اهداف مالیاتی جدا می‌کند. تحت

---

۱. تحت این سیستم، هنگامی که شرکت‌ها سود را به‌عنوان سود سهام توزیع می‌کردند، سهامداران فقط ملزم به لحاظ کردن ۵۰ درصد از آن سود سهام در درآمد مشمول مالیات خود بودند که به‌طور مؤثر بار مالیاتی شخصی بر درآمد سود سهام را کاهش می‌داد.

2. Dual Income Tax (DIT)

یک رژیم مالیات بر درامد دوگانه، درآمد کار تحت یک ساختار با نرخ‌های تفکیکی و تصاعدی مالیات‌بندی می‌شود، درحالی‌که درآمد سرمایه (بهره، سود سهام، اجاره و سود سرمایه) با یک نرخ ثابت یکنواخت و عموماً پایین‌تر از نرخ مالیات درآمد کار مالیات‌بندی می‌شود. هدف این طرح ایجاد تعادل بین مساوات و کارایی است. در این سیستم پایه‌های مالیاتی برای درآمد کار و عائدی‌های سرمایه از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

۱-۱-۲-۲. مبانی نظری

مالیات بر درآمد دوگانه از نظر تئوری ریشه در نظریه مالیات بهینه و نگرانی‌های اقتصادی در مورد تحرک سرمایه و محدودیت‌های اجرایی دارد. یکی از توجیهات نظری اصلی آن از قضیه اتکینسون-استیگلیتز (۱۹۷۶) ناشی می‌شود که یک نتیجه بنیادی در نظریه مالیات بهینه است و بیان می‌کند در شرایط ایده‌ئال،[۱] فقط درآمد کار باید مالیات‌بندی شود و درآمد سرمایه باید معاف باشد. زیرا مالیات‌بندی درآمد سرمایه باعث تحریف تصمیمات بین‌دوره‌ای مصرف و پس‌انداز می‌شود، درحالی‌که در چنین شرایطی هیچ منفعت توزیعی اضافی ندارد. به‌بیان‌دیگر، دولت می‌تواند تمام اهداف بازتوزیعی خود را صرفاً ازطریق مالیات بر درآمد کار محقق کند بدون اینکه نیاز به تحمیل مالیات اضافی و ناکارآمد بر درآمد سرمایه باشد [۲۳]. این نتیجه نشان می‌دهد که اگر دولت بتواند صرفاً ازطریق مالیات بر درآمد کار به توزیع مجدد دست یابد، مالیات‌بندی بر درآمد سرمایه غیرضروری و بالقوه تحریف‌کننده است. بااین‌حال، این فرضیات اغلب در عمل با شکست مواجه می‌شوند؛ در نگاه اول، معافیت مالیاتی درآمد سرمایه می‌تواند سیاست مثبتی تلقی شود و بازده بعد از مالیات سرمایه‌گذاران خارجی را افزایش داده و باعث جذب سرمایه بین‌المللی، رشد سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال می‌شود. بااین‌حال، همین سیاست اگر بدون تدبیر اجرا شود، دارای آثار منفی داخلی است؛ زیرا افراد داخلی (به‌ویژه مدیران و حرفه‌ای‌های خوداشتغال) می‌توانند با تغییر نحوه دریافت درآمد خود، درآمد کارشان را به درآمد سرمایه تبدیل کنند تا از مالیات کار فرار کنند. این امر به کاهش درآمد مالیاتی دولت، افزایش نابرابری و تحریف تخصیص منابع منجر می‌شود. بنابراین، سیاستگذار باید میان جذب سرمایه خارجی (اثر مثبت) و جلوگیری از اجتناب مالیاتی داخلی (اثر منفی) موازنه برقرار کند.

از طرفی، اگر تنها از درآمد کار مالیات‌ستانی صورت بگیرد، برای تأمین همان سطح درآمد مالیاتی، نرخ مالیات بر نیروی کار باید به‌طور قابل توجهی افزایش یابد. دلیل این امر آن است که پایه مالیاتی دولت محدودتر می‌شود و برای تأمین مالی مخارج عمومی و اهداف بازتوزیعی، فشار بیشتری بر نیروی کار وارد می‌شود. حذف مالیات سرمایه بدون جایگزین منجر می‌شود نرخ مالیات بر نیروی کار بین ۵ تا ۱۵ درصد افزایش یابد. این افزایش به توزیع درآمد، ساختار جمعیت‌شناختی و میزان وابستگی دولت به درآمدهای مالیاتی سرمایه بستگی دارد، اما در هر حالت، بار مالیاتی نیروی کار به شدت سنگین‌تر خواهد شد [۱۶]. چنین سیاستی در عمل با چالش‌های جدی پذیرش اجتماعی مواجه است. نخست، گروه‌های کم‌درآمد نگران افزایش مالیات بر دستمزدهای خود هستند و گروه‌های پردرآمد نیز احساس می‌کنند سهم نامتناسبی از بار مالیاتی را متحمل می‌شوند، به‌ویژه زمانی که درآمد سرمایه (که اغلب در اختیار ثروتمندان است) از مالیات معاف باشد. به همین دلیل، چنین سیاستی از منظر عدالت اجتماعی مورد انتقاد قرار گرفته و هیچ کشوری به‌طور کامل آن را اجرا نکرده است؛ زیرا با وجود مزیت کارایی در مدل‌های نظری، در واقعیت توزیع بار مالیاتی را ناعادلانه می‌سازد و حمایت سیاسی و اجتماعی لازم را ندارد.

در نتیجه، شرایط دنیای واقعی، یک راه‌حل دوم را می‌طلبد. یکی از مرسوم‌ترین راه‌حل‌ها مالیات‌بندی تصاعدی بر درآمد کار است درحالی‌که مالیات‌بندی بر درآمد سرمایه با نرخ ثابت و پایین اعمال می‌شود. این رویکرد، بدون معافیت کامل درآمد سرمایه از مالیات، انحرافات را کاهش می‌دهد [۲۴].

از نظر محاسبات، اگر کل درآمد اشخاص را به‌صورت $y = y_k + y_l$ نشان دهیم که در آن y_l درآمد حاصل از دستمزد و y_k درآمد سرمایه باشد، خواهیم داشت:

مالیات پرداختی سهام‌داران: $T_P = T_l(y_l) + y_k \times t_k$

۱. منظور شرایطی است که بازارهای سرمایه کامل باشـــد، دولت بتواند به‌طور کارآمد توزیع مجدد انجام دهد و تابع مطلوبیت افراد همسان هوموتتیک باشد. به‌علاوه، ترجیحات بین درآمد کار و سرمایه به‌طور ضعیفی قابل تفکیک باشند و درآمد کار را بتوان به‌طور بهینه مالیات‌بندی کرد.

که در آن، $T_i(y_i)T_i(y_i)$ تابعی تصاعدی از درآمد نیروی کار است و معمولاً نشان‌دهنده افزایش نرخ‌های نهایی مالیات است، درحالی‌که درآمد سرمایه با یک نرخ ثابت و به‌طور یکنواخت برای همه اشکال درآمد سرمایه مشمول مالیات می‌شود. این تفکیک نرخ‌های مالیات نهایی، ویژگی تعیین‌کننده DIT است و تضمین می‌کند که درآمد نیروی کار بار توزیع مجدد را متحمل شود، درحالی‌که درآمد سرمایه به‌طور خنثی مشمول مالیات می‌شود تا انگیزه‌های سرمایه‌گذاری حفظ شود [۲۴].

۲-۱-۲-۲. چگونگی برخورد با انحرافات

یکی از انگیزه‌های اصلی سیاستگذاری برای اتخاذ مالیات دوگانه، توانایی آن در کاهش انحرافات اقتصادی عمده‌ای است که معمولاً در سیستم‌های مالیات جامع سنتی یافت می‌شود. برخی از انحرافات مهم در فصل قبل بررسی شد که عمدتاً به‌دلیل برخورد متقارن با درآمد کار و سرمایه تحت برنامه‌های مالیاتی تصاعدی ایجاد می‌شوند و تمایل به کاهش انگیزه پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و ریسک‌پذیری کارآفرینی دارد. بازده پس از مالیات سرمایه تحت DIT برابر است با: $r(1-t_k)r(1-t_k)$ که در آن r بازده عادی سرمایه قبل از مالیات است (به‌طور مثال نرخ بهره یا سود سهام). ازآنجاکه t_k ثابت است و کمتر از نرخ مالیات اشخاص حقیقی در سیستم‌های جامع است، DIT اختلاف مالیاتی بر بازده سرمایه را کاهش داده، سطوح بالاتری از سرمایه‌گذاری داخلی را تشویق کرده و انگیزه فرار سرمایه را کاهش می‌دهد. به‌ویژه در اقتصادهای باز که بازارهای سرمایه بین‌المللی هزینه سرمایه را تعیین می‌کنند [۲۴].

الف) فراهم‌سازی بستر فرار مالیاتی

DIT یک انحراف جدید که در سیستم‌های قبلی اهمیت کم‌تری داشت را شدت می‌بخشد و آن ایجاد انگیزه برای جابجایی درآمد بین پایه‌های مالیاتی است. هنگامی که درآمد نیروی کار و سرمایه با نرخ‌های تصاعدی یکسانی (مانند سیستم‌های جامع) مشمول مالیات می‌شوند، انگیزه‌ای برای طبقه‌بندی نادرست درآمد وجود ندارد یا بسیار کم است. طبقه‌بندی نادرست درآمد به معنای «گزارش‌دهی بخشی از درآمد که در واقع ناشی از فعالیت کاری و نیروی کار فرد است به‌عنوان درآمد سرمایه» است، به‌طوری که فرد بتواند نرخ مالیاتی پایین‌تری بپردازد. به‌عنوان مثال، یک پزشک یا وکیل خوداشتغال ممکن است بخشی از دستمزد حرفه‌ای خود را به‌صورت سود سهام شرکت شخصی‌اش برداشت کند تا از نرخ مالیات کمتر سرمایه بهره‌مند شود. بااین‌حال، این تقارن به قیمت تحمیل نرخ‌های مالیات نهایی بالا بر سرمایه تمام می‌شود که منجر به کاهش کارایی می‌شود. در مقابل، DIT عمده تمایز نرخ را برای افزایش کارایی اعمال می‌کند، اما همین تفاوت نرخ‌ها، زمینه فرصت‌طلبی مالیاتی و اجتناب مالیاتی[1] را فراهم می‌کند. ازآنجاکه نرخ مالیات درآمد سرمایه ثابت و مقداری کمتر از نرخ‌های تصاعدی درآمد کار است، بنابراین، افراد خوداشتغال یا صاحبان مشاغل ممکن است درآمد نیروی کار را به‌عنوان درآمد سرمایه تعریف کنند تا از نرخ ثابت پایین‌تر بهره‌مند شوند و از این اختلاف نرخ سودبرداری می‌کنند.

ب) مقابله با آربیتراژ مالیاتی بین‌المللی و فرسایش پایه‌های اقتصادی

DIT انحرافات مربوط به برنامه‌ریزی و اجتناب مالیاتی بین‌المللی، که به فرسایش پایه مالیاتی منجر می‌شوند را، کاهش می‌دهد. در زمینه جهانی شدن، شرکت‌های چندملیتی اغلب از ناهماهنگی‌های موجود در سیستم‌های مالیاتی ملی برای انتقال سود به مناطق با مالیات پایین استفاده می‌کنند. ازآنجاکه DIT نرخ مالیات یکسانی را بر درآمد سرمایه اعمال می‌کند و آن را با نرخ مالیات شرکت‌ها هماهنگ می‌کند، مالیات فرامرزی را ساده کرده و سود حاصل از تغییر درآمد را کاهش می‌دهد. این سیستم با اعمال نرخ ثابت یکسان برای همه اشکال درآمد سرمایه چه در داخل کشور و چه در درآمد خارجی بازگشتی، تغییر سود بین‌المللی و فرسایش پایه را کاهش می‌دهد. در سیستم‌های سنتی، شرکت‌ها می‌توانند با تخصیص مجدد هزینه‌های کسرپذیر (مانند بهره) به شرکت‌های وابسته در خارج از کشور، سود را ازطریق مناطق با مالیات پایین هدایت کنند و در نتیجه درآمد مشمول مالیات را در جایی که نرخ‌ها بالاتر است، کاهش دهند. بااین‌حال، تحت DIT، سود سهام یک شرکت تابعه که به شرکت مادر ارسال می‌شود، صرف‌نظر از محل منشأ سود، با نرخ ثابت درآمد سرمایه مشمول مالیات می‌شود. در نتیجه،

1. Tax Arbitrage

انتقال درآمد به یک شرکت وابسته با مالیات پایین، مزیت کمی دارد.

۳-۱-۲-۲. تجربه جهان

یک نمونه برجسته از اجرای DIT، نروژ است که در اوایل دهه ۱۹۹۰ پس از یک اصلاح مالیاتی جامع، یک مدل کامل DIT را اتخاذ کرد. اصلاح مالیاتی نروژ در سال ۱۹۹۲[1] به‌طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفت و به یک مورد مرجع در ادبیات مالیه عمومی تبدیل شده است. تحت این سیستم، درآمد نیروی کار تحت یک برنامه تصاعدی مالیات‌بندی می‌شود، درحالی‌که درآمد سرمایه با نرخ ثابت در سطح شخصی و شرکتی مالیات‌بندی می‌شود. اما، یک مشکل اصلی این است که اگر نرخ مالیاتی درآمد سرمایه به‌طور قابل توجهی کمتر از درآمد نیروی کار باشد، افراد می‌توانند درآمدهای کاری خود را به شکل درآمد سرمایه (مانند سود سهام) نشان دهند و مالیات کمتری بپردازند. برای کاهش اجتناب ازطریق تغییر درآمد، نروژ اقدامات ضد آربیتراژ، ازجمله قوانین تقسیم درآمد سهام‌داران و مدل سهام‌داران (محاسبه بازده عادی) را معرفی کرد. قوانین تقسیم درآمد،[2] به‌طور خاص برای مقابله با اجتناب مالیاتی در شرکت‌های کوچک و افراد خوداشتغال طراحی شده است. در این حالت، فرد مالک و مدیر یک شرکت کوچک است و می‌تواند به‌جای دریافت حقوق، سود شرکت را به شکل سود سرمایه برداشت کند تا مالیات کمتری بپردازد. قوانین تقسیم درآمد مقرر می‌کند که کل سود شرکت نمی‌تواند به‌عنوان درآمد سرمایه با نرخ ثابت مشمول مالیات شود. بخشی از سود که معادل بازده عادی سرمایه‌گذاری فرد در شرکت است به‌عنوان درآمد سرمایه مشمول مالیات می‌شود و باقی‌مانده که در حقیقت دستمزد پنهان او محسوب می‌شود، به‌عنوان درآمد نیروی کار و با نرخ تصاعدی مالیات‌بندی می‌شود. منظور از دستمزدهای پنهان، درآمدهایی است که در ظاهر به‌عنوان سود سرمایه یا سود سهام ثبت می‌شوند اما در واقع جبران کار و فعالیت فرد در شرکت هستند. به عبارت دیگر، فرد به‌جای اینکه برای کار خود حقوق رسمی دریافت کند (که مشمول نرخ مالیاتی بالاتری است)، درآمد کاری‌اش را به شکل سود سرمایه برداشت می‌کند تا با نرخ پایین‌تری مالیات بپردازد. قوانین تقسیم درآمد و مدل سهام‌داران در نروژ برای شناسایی و مالیات‌بندی مناسب این دستمزدهای پنهان طراحی شده‌اند تا مانع از اجتناب مالیاتی شوند و عدالت افقی در نظام مالیاتی حفظ شود. این سازوکار باعث می‌شود افراد نتوانند با تغییر شکل درآمد، بار مالیاتی خود را به‌طور مصنوعی کاهش دهند.

مدل سهام‌داران[3] یک قاعده کلی و سیستماتیک در نظام مالیاتی نروژ است که برای تمام سرمایه‌گذاران و سهام‌داران به‌طور یکسان اعمال می‌شود. این مدل به این صورت عمل می‌کند که برای هر سهام‌دار، بازده عادی سرمایه محاسبه می‌شود. این بازده عادی معمولاً براساس نرخ بازده بدون ریسک در اقتصاد (مثلاً نرخ بهره اوراق قرضه دولتی) تعیین می‌شود. هر سهام‌دار فقط تا این مقدار می‌تواند درآمد سرمایه با نرخ مالیاتی پایین را گزارش کند و هر سودی بالاتر از بازده عادی، به‌عنوان درآمد نیروی کار مشمول مالیات می‌شود. این مدل تضمین می‌کند که سود سرمایه واقعی با نرخ ثابت سرمایه مالیات‌بندی شود، اما سود اضافی که ممکن است ناشی از فعالیت کاری سهام‌دار باشد، با نرخ درآمد نیروی کار مالیات‌بندی می‌شود. این رویکرد تکمیل‌کننده قوانین تقسیم درآمد می‌شود و با کمک یکدیگر مانع از تغییر انواع درآمد شده‌اند و از یکپارچگی ساختار نرخ دوگانه محافظت می‌کنند [۲۴].

مطالعات تجربی نشان می‌دهد که DIT در نروژ شفافیت را افزایش داده و فرصت‌های اجتناب مالیاتی را کاهش داده است، اگرچه مقداری تغییر درآمد از کار به سرمایه هنوز در بین افراد خوداشتغال مشاهده می‌شود [۲۴].

در نظام مالیاتی نروژ، اصل کلی آن است که سود سهام دریافتی شرکت‌های نروژی از شرکت‌های تابعه خارجی، در صورتی که شرکت مادر حداقل ۱۰ درصد از سهام شرکت تابعه را در اختیار داشته باشد، از مالیات معاف است؛ این سیاست که تحت‌عنوان «معافیت مشارکت»[4] شناخته می‌شود، با هدف جلوگیری از مالیات مضاعف اقتصادی و افزایش رقابت‌پذیری شرکت‌های نروژی در سرمایه‌گذاری‌های خارجی

1. 1992 Norwegian Tax Reform
2. Income Splitting Rules
3. Shareholder Model
4. Participation Exemption

طراحی شده است [۲۵] [۲۶]. بااین‌حال، یک استثنای مهم وجود دارد؛ اگر شرکت تابعه خارجی در کشوری با نظام مالیاتی ترجیحی یا به‌اصطلاح «بهشت مالیاتی»[1] ثبت شده باشد و نرخ مؤثر مالیاتی آن بسیار پایین باشد، این معافیت اعمال نمی‌شود و سود سهام دریافتی مشمول مالیات نروژ خواهد بود. علاوه‌بر این، برای درآمدهای خارجی حاصل از بهره، به‌طور کلی مالیات در نروژ اخذ می‌شود، هرچند شرکت‌ها می‌توانند از اعتبار مالیاتی برای مالیات‌های پرداخت‌شده در کشور منبع استفاده کنند [۱۶] [۲۶].

چندین کشور دیگر شمال اروپا به‌ویژه فنلاند و سوئد، انواع مختلفی از مدل DIT را اتخاذ کرده‌اند. سوئد در اوایل دهه ۱۹۹۰ سیستمی شبیه DIT را معرفی کرد که از درآمد نیروی کار را با نرخ‌های تصاعدی (حداقل ۳۰ و حداکثر ۶۰ درصد) مالیات می‌گیرد، درحالی‌که از درآمد سرمایه با نرخ پایین‌تر و حدوداً برابر با ۳۰ درصد مالیات گرفته می‌شود. بااین‌حال، مدل سوئدی در مقایسه با نروژ از نظر دامنه محدودتر است. با گذشت زمان، برخی عقب‌گردها در ساختارهای DIT رخ داده است، زیرا دولت‌ها جهت کاهش تحریف‌های اقتصادی، جلوگیری از اجتناب مالیاتی و تقویت عدالت مالیاتی که به‌دلیل تفاوت بین نرخ‌های مالیات سرمایه و نیروی کار، با فشار برای افزایش نرخ مالیات بر سرمایه یا ادغام بیشتر با سیستم‌های مالیات شرکت‌ها مواجه شده‌اند. یعنی، این نرخ‌ها به‌یکدیگر نزدیک شده و میان مالیات شرکت و مالیات شخصی هماهنگی‌ای ایجاد شود که مالیات شرکت پرداخت‌شده به‌عنوان اعتبار مالیاتی برای سهام‌دار محسوب شود. با این وجود، تجربه DIT در شمال اروپا (نروژ، سوئد و فنلاند) نشان می‌دهد که چنین سیستم‌هایی می‌توانند با موفقیت نیازهای درآمدی و کارایی اقتصادی را متعادل کنند و درعین‌حال بی‌طرفی مالیاتی را در بازارهای سرمایه حفظ کنند [۲۷].

۲-۲-۲. مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار (CBIT)[2]

مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار (CBIT) یک مدل اصلاح مالیات بر شرکت‌هاست که با حذف معافیت پرداخت‌های بهره، به دنبال یکسان‌سازی رفتار مالیاتی بدهی و حقوق صاحبان سهام است. تحت CBIT، تمام بازده سرمایه[3] چه به‌عنوان بهره به وام‌دهندگان پرداخت شود و چه به‌عنوان سود سهام به سهام‌داران، به‌عنوان هزینه محسوب نمی‌شوند و در سطح شرکت مشمول مالیات می‌شود. درنتیجه برخلاف سیستم‌های سنتی مالیاتی بر شرکت‌ها، که کسر بهره را مجاز می‌دانند و بنابراین تأمین مالی ازطریق بدهی را ترجیح می‌دهند، CBIT یک مالیات یکسان در سطح کسب‌وکار بر کل بازده سرمایه اعمال می‌کند.

۱-۲-۲-۲. مبانی نظری

هدف اساسی مالیات جامع بر درآمد مشاغل (CBIT) دستیابی به بی‌طرفی مالی با در نظر گرفتن یکسان همه اشکال درآمد سرمایه است. CBIT با مالیات‌بندی بر بازده کامل سرمایه در سطح شرکت بدون اجازه کسر بهره، عدم خنثایی مالیاتی در تأمین مالی را اصلاح می‌کند یا به عبارتی، بهره وام دیگر هزینه قابل‌قبول نیست و مشمول مالیات شرکتی می‌شود. این اصلاح، پایه مالیاتی را ساده می‌کند و تضمین می‌کند که روش تأمین مالی بر بدهی مالیاتی یک شرکت تأثیر نمی‌گذارد و انتظار می‌رود تحریف‌های موجود تحریف تصمیمات ساختار سرمایه را از بین ببرد. به‌علاوه انتظار می‌رود در این سیستم مساوات افقی و کارایی اقتصادی افزایش یابد. زیرا همه سرمایه‌گذاران اعم از وام‌دهندگان و سهام‌داران، بازده‌هایی را دریافت می‌کنند که به‌طور مشابه مشمول مالیات می‌شوند و رفتار ترجیحی را حذف می‌کنند و مساوات ایجاد می‌شود. از طرفی با اجازه دادن به شرکت‌ها برای انتخاب بین بدهی و حقوق صاحبان سهام براساس اصول بازار به‌جای مزایای مالیاتی، کارایی اقتصادی ارتقا می‌یابد.

پایه مالیاتی در سیستم‌های سنتی شامل بهره پرداختی نمی‌شوند: $R_{classic} = \tilde{\pi} - N.r_d R_{classic} = \tilde{\pi} - N.r_d$

پایه مالیاتی در سیستم مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار: $R_{CBIT} = \tilde{\pi} R_{CBIT} = \tilde{\pi}$

$$T_{CBIT} = \tilde{\pi} \times t_c > T_{classic}$$

1. Tax Haven
2. Comprehensive Business Income Tax (CBIT)
3. Return on Capital

۲-۲-۲-۲. چگونگی برخورد با انحرافات

الف) حذف سوگیری بدهی

یکی از مزایای اصلی مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار (CBIT) ظرفیت آن در حذف سوگیری بدهی در سیستم‌های سنتی مالیات شرکت‌هاست. در سیستم‌های سنتی، پرداخت‌های بهره بدهی از پایه مالیات شرکت‌ها کسر می‌شوند، درحالی که سود سهام این‌گونه نیست. این رفتار نامتقارن، شرکت‌ها را تشویق می‌کند که صرفاً به دلایل مالیاتی، بدهی را به تأمین مالی سهام ترجیح دهند و منجر به اهرم مالی بیش از حد شود. چنین ساختارهای سرمایه‌ای که به‌طور مصنوعی ایجاد شده‌اند، آسیب‌پذیری در برابر بحران‌های مالی را افزایش می‌دهند. CBIT با عدم امکان کسر هزینه‌های بهره، این انحراف را خنثی می‌کند و بهره را نیز همانند سود سهام به‌عنوان سود توزیعی در نظر می‌گیرد. در نتیجه بی‌طرفی در تأمین مالی صورت می‌گیرد و شرکت‌ها در انتخاب بدهی به‌جای سهام، هیچ مزیت مالیاتی ندارند. از نظر ریاضی، CBIT مالیاتی بر کل بازده سرمایه اعمال می‌کند. از آنجایی که نه بهره و نه سود سهام، درآمد مشمول مالیات را کاهش نمی‌دهند، نرخ مالیات مؤثر نهایی در هر دو شکل تأمین مالی با نرخ مالیات شرکتی (t_c) برابر است. از آنجاکه این سیستم معافیت بهره را حذف می‌کند بنابراین، سود مشمول مالیات شرکت‌ها افزایش یافته و انتظار می‌رود درآمد دولت افزایش یابد.

$$\frac{r_d}{r_e}=\frac{r_D(1-t_i)}{r_E(1-t_e)} \xrightarrow{r_D\cong r_E,\ \ t_i=t_e=t_c} \frac{r_d}{r_e}=1$$

ب) کاهش فرسایش پایه مالیاتی و ایجاد بستر اجتناب مالیاتی

CBIT همچنین نقش مهمی در مبارزه با فرسایش پایه و انتقال سود،[1] به‌ویژه در ساختارهای شرکت‌های چندملیتی ایفا می‌کند. در سیستم‌های مالیاتی مرسوم، هزینه بهره بدهی به‌عنوان هزینه قابل‌قبول مالیاتی شناخته می‌شود و این امر باعث می‌شود شرکت‌ها برای کاهش درآمد مشمول مالیات خود، سطح بدهی را افزایش دهند. یعنی شرکت‌ها اغلب از بدهی داخلی[2] برای انتقال سود از مناطق با مالیات بالا به شرکت‌های وابسته در کشورهای با مالیات پایین یا بدون مالیات با افزایش هزینه بهره استفاده می‌کنند. به‌عبارت دیگر، در ساختارهای شرکت‌های چندملیتی، این ویژگی فرصتی ایجاد می‌کند تا شرکت مادر در کشورهایی با نرخ مالیات بالا، به شرکت‌های وابسته خود در کشورهای با مالیات پایین بدهی داخلی پرداخت کند. در این حالت، شرکت مادر هزینه بهره پرداختی را از درآمد مشمول مالیات خود در کشور با نرخ مالیات بالا کسر می‌کند، درحالی که شرکت دریافت‌کننده بهره در کشور کم‌مالیات یا بدون مالیات، مالیات بسیار کمی بر این درآمد بهره می‌پردازد یا معاف است. این امر به گروه‌های چندملیتی اجازه می‌دهد تا پایه مالیاتی داخلی را تضعیف کرده و سود را برای به حداقل رساندن بدهی‌های مالیاتی جهانی، مجدداً تخصیص دهند. با حذف کسر بهره، CBIT یکی از رایج‌ترین روش‌های فرسایش پایه مالیاتی و انتقال سود (BEPS) را مسدود می‌کند و تمام درآمد سرمایه، از جمله پرداخت‌های بهره، مشمول مالیات شرکتی در مبدأ است. در نتیجه این تغییر ساختاری، می‌تواند فرصت‌های اجتناب مالیاتی فرامرزی را کاهش داده و حاکمیت مالی کشورهای با مالیات بالا را افزایش می‌دهد [۲۸].

۳-۲-۲-۲. تجربه جهان

هیچ کشوری مدل کامل CBIT را به اجرا نکرده است ولی، چارچوب CBIT به شکل اصلاح‌شده در ایالات‌متحده. رسماً توسط وزارت خزانه‌داری ایالات‌متحده در سال ۱۹۹۲ به‌عنوان طرحی برای اصلاحات جامع مالیات شرکت‌ها پیشنهاد شد. هدف این پیشنهاد، یکسان‌سازی نحوه برخورد با بهره و سود سهام، ساده‌سازی مالیات بر کسب‌وکار و کاهش فرصت‌های آربیتراژ مالیاتی و فرسایش پایه بود. بااین‌حال، این طرح با مقاومت مؤسسات مالی و گروه‌های ذی‌نفع که از کسر بهره موجود بهره‌مند می‌شدند، مواجه شد و هرگز به تصویب نرسید. بااین‌حال،

1. Base Erosion and Profit Shifting
2. Intra-Group Debt

مفهوم CBIT بر مباحث جاری در سیاستگذاری، به‌ویژه در بحث‌های مربوط به محدود کردن کسر بهره برای کاهش سوگیری بدهی و تغییر سود، تأثیر گذاشته است [۲۸].

برخی از کاربردهای عملی اصول CBIT را می‌توان در رژیم‌های محدودکننده بهره که در کشورهای OECD و اتحادیه اروپا در دهه‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰ اتخاذ شده‌اند، مشاهده کرد. به‌عنوان مثال، اقدام شماره ۴ طرح BEPS سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) توصیه کرد که برای کاهش بهره از درآمد شرکت به‌عنوان هزینه قابل‌قبول، سقف در نظر گرفته شود یا به‌عبارتی کسر بهره به درصد ثابتی از درآمد محدود شود که با کاهش مزیت مالیاتی بدهی در مقابل تقسیم سود، منعکس‌کننده ایده CBIT باشد. این سقف معمولاً به‌صورت درصدی از EBITDA[1] (سود پیش از بهره، مالیات، استهلاک و بازپرداخت دیون) تعیین می‌شود. EBITDA معیاری برای سنجش توان درآمدزایی عملیاتی شرکت پیش از کسر هزینه‌های مالی و حسابداری است و به‌عنوان مبنایی برای سنجش ظرفیت واقعی بازپرداخت بهره در نظر گرفته می‌شود. اقدام شماره ۴ OECD BEPS پیشنهاد می‌کند که کشورها، سقف کسر بهره را به حدود ۳۰ درصد EBITDA شرکت‌ها محدود کنند تا از این طریق، امکان استفاده شرکت‌های چندملیتی از بدهی‌های داخلی برای انتقال سود به کشورهایی با مالیات پایین کاهش یابد. این سیاست با کاهش مزیت مالیاتی بدهی نسبت به تقسیم سود، منعکس‌کننده ایده اصلی CBIT است که به دنبال خنثی‌سازی انگیزه‌های تأمین مالی بدهی محور است. ارزیابی‌های تجربی نشان می‌دهد که این اصلاحات رفتار تغییر سود را کاهش داده و فرصت‌های اجتناب مالیاتی را محدود کرده‌اند، اگرچه به بی‌طرفی کامل نرسیده‌اند [۲۹].

۳-۲. جمع‌بندی

در این بخش به بررسی نظام‌های مختلف مبتنی‌بر درآمد پرداخته شد که به دودسته نظام‌های جامع و نظام‌های برنامه‌ریزی شده تقسیم می‌شوند. نظام‌های مالیات بر درآمد شرکتی، آثار متفاوتی بر کارایی اقتصادی و عدالت مالیاتی دارند. سیستم سنتی با اخذ مالیات بر سود در سطح شرکت و سهامدار، منجر به مالیات مضاعف، افزایش هزینه سرمایه حقوق صاحبان سهام و سوگیری به سمت بدهی می‌شود.

سیستم ادغام کامل، مالیات مضاعف را حذف کرده و نرخ مؤثر مالیاتی را به نرخ مالیات شخصی می‌رساند، اما اجرای آن به‌دلیل نیاز به هماهنگی کامل میان نرخ‌های PIT و CIT و پیچیدگی اجرایی دشوار است. سیستم تخصیص اعتبار، با اعطای اعتبار مالیاتی به سهامداران، بار مالیاتی مضاعف را می‌تواند کاهش داده و حتی حذف کند اما، باوجود تفاوت‌هایی که با ادغام کامل دارد، همچنان درآمد دولت را دچار کاهش چشم‌گیری می‌کند. سیستم معافیت سود تقسیمی با کسر سود سهام از درآمد شرکت، علاوه‌بر کاهش مالیات مضاعف، انحراف ساختار سرمایه به نفع بدهی را نیز رفع می‌کند. در نهایت، سیستم نرخ تفکیکی آخرین مدل مدل نظام‌های جامع بود و با اعمال نرخ کمتر بر سود توزیعی، مالیات مضاعف را کاهش می‌دهد اما آن را حذف نمی‌کند و همچنان بخشی از بار مالیاتی باقی می‌ماند.

در قسمت دوم بخش ۵ به نظام‌های برنامه‌ریزی شده پرداخته شد؛ مدل مالیات بر درآمد دوگانه با تفکیک نرخ مالیات درآمد کار و سرمایه، مالیات مضاعف را کاهش داده و سوگیری به بدهی را کم می‌کند اما در عمل موجب انگیزه تغییر طبقه‌بندی درآمد نیروی کار به درآمد سرمایه می‌شود، مگر با قواعد ضد اجتناب (مانند مدل سهامداران نروژ) کنترل شود. مدل مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار با حذف کسر بهره و یکسان‌سازی مالیات بدهی و حقوق صاحبان سهام، سوگیری بدهی را رفع می‌کند اما هزینه تأمین مالی افزایش‌یافته و می‌تواند سرمایه‌گذاری خارجی را کاهش دهد. به‌علاوه، مدل مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار با بستن راه انتقال سود از طریق بهره، ابزار مؤثری برای مقابله با فرسایش پایه مالیاتی و انتقال سود محسوب می‌شود. جدول زیر خلاصه‌ای از این بخش است که نشان می‌دهد هر مدل مالیاتی چه مشکلی را برطرف می‌کند و چه چالش‌هایی به همراه دارد.

1. Earnings Before Interest, Taxes, Depreciation, and Amortization

جدول ۱. معایب و مزایا نظام‌های مالیات مبتنی‌بر درآمد شرکت

مدل	مشکل اصلی که رفع می‌کند	مشکل یا چالش جدیدی که اضافه می‌کند
سیستم سنتی	–	مالیات مضاعف، انباشت سود، سوگیری بدهی
ادغام کامل	حذف کامل مالیات مضاعف، کاهش انگیزه انباشت سود، حذف سوگیری بدهی	پیچیدگی بسیار بالا در اجرا، نیاز به هماهنگی کامل نرخ‌ها، کاهش بالقوه درآمد دولت
تخصیص اعتبار	کاهش مالیات مضاعف، کاهش انگیزه انباشت سود	پیچیدگی اجرایی، کاهش درآمد دولت، تفاوت نرخ مؤثر با ادغام کامل
معافیت سود تقسیمی	حذف مالیات مضاعف، حذف سوگیری بدهی	کاهش قابل توجه درآمد دولت
نرخ تفکیکی	کاهش بخشی از مالیات مضاعف	باقی‌ماندن بخشی از مالیات مضاعف، حفظ سوگیری بدهی
مالیات بر درآمد دوگانه	رفع سوگیری علیه سرمایه‌گذاری در تأمین مالی، ایجاد نرخ یکسان بر درآمد سرمایه	تفاوت نرخ درآمد نیروی کار و سرمایه در PIT ، نیاز به قواعد ضد اجتناب، ایجاد انگیزه انتقال درآمد نیروی کار به سرمایه
مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار	حذف سوگیری بدهی با برابر کردن مالیات بدهی و سهام، گسترش پایه مالیاتی	مالیات مضاعف بر درآمد سرمایه‌گذاری (زیرا بهره نیز مشمول مالیات می‌شود)، کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی

مأخذ: یافته‌های گزارش.

در جدول زیر نیز با یک مثال عددی به مقایسه سیستم‌های مبتنی‌بر درآمد پرداخته می‌شود. برای تمامی سیستم‌ها یک اقتصاد فرضی با نرخ‌های یکسان در نظر گرفته شده است که تنها تفاوت آن در نحوه مالیات‌ستانی است. در این مثال شرکتی با سود ۱۰۰۰ واحد، ۴۰ درصد سود خود را توزیع می‌کند، ۲۵۰ واحد نیز بهره وام می‌پردازد و با نرخ مالیات شرکتی ۲۵ درصد مالیات می‌پردازد. در لایه اشخاص حقیقی نیز، تعداد سهام‌داران ۱۰ و نرخ مالیات اشخاص حقیقی ۳۰ درصد است. در سیستم نرخ تفکیکی و مالیات بر درآمد دوگانه، نرخ مالیات شرکتی بر روی سود تقسیمی ۱۵ درصد فرض شده است. درصد تقسیم سود و مقدار بهره در این مثال برای مقایسه ایستا ثابت فرض شده‌اند؛ در یک مدل پویا، هر دو متغیر می‌توانند در واکنش به نظام مالیاتی به‌صورت درون‌زا تغییر کنند و نتایج را تحت تأثیر قرار دهند.

جدول ۲. مقایسه عددی نظام‌های مالیات مبتنی‌بر درآمد شرکت

نظام‌ها		مالیات پرداختی شرکت	سود توزیع شده	مالیات پرداختی هر سهام‌دار (با سهم‌های یکسان)	درآمد دولت	نرخ مؤثر مالیاتی	تخفیف	مزیت مالیاتی انباشت سود
نظام‌های جامع مبتنی‌بر درآمد	سنتی	1000 * 25% = 250	400 × 0.75 = 300	$\frac{300 \times 30\%}{10} = 9$	1000(0.75 × 30% × 40% + 25%) = 90 + 250 = 340	34%	0	$\frac{1-0.34}{1-0.25} - 1 = -0.12$
	ادغام کامل	1000 * 25% = 250	400 × 0.75 = 300	$\frac{1000 \times 30\% - 250}{10} = 5$	1000 × 30% = 5 × 10 + 250 = 300	30%	$\frac{40}{340} \times 100 = 11.76\%$	$\frac{1-0.30}{1-0.25} - 1 = -0.07$
	تخصیص اعتبار	1000 * 25% = 250	400 × 0.75 = 300	اعتبار (p = ۱): $30 \times \frac{1 \times 25\%}{1-0.25} = 10$ درآمد مشمول: 30 + 10 =40 مالیات: 40 × 30% − 10 = 2	2 × 10 + 250 = 270	27%	$\frac{70}{340} \times 100 = 20.59\%$	$\frac{1-0.27}{1-0.25} - 1 = -0.027$
	معافیت سود تسیمی	(1000 − 400) × 25% = 150	400	$\frac{400 \times 30\%}{10} = 12$	120 + 150 = 270	27%	$\frac{70}{340} \times 100 = 20.59\%$	$\frac{1-0.27}{1-0.25} - 1 = -0.027$
	نرخ تفکیکی	(1000 − 400) × 25% + 400 × 15% = 210	400 × 0.85 = 340	$\frac{340 \times 30\%}{10} = 10.2$	102 + 210 = 312	31.2%	$\frac{28}{340} \times 100 = 8.24\%$	$\frac{1-0.312}{1-0.25} - 1 = -0.083$
نظام برنامه‌ریزی شده	DIT	1000 * 25% = 250	400 × 0.75 = 300	$\frac{400 \times 15\%}{10} = 6$	60 + 250 = 310	31%	$\frac{30}{340} \times 100 = 8.82\%$	$\frac{1-0.31}{1-0.25} - 1 = -0.08$
	CBIT	(1000 + 250) × 25% = 312.5	400 × 0.75 = 300	$\frac{400 \times 30\%}{10} = 12$	120 + 312.5 = 432.5	43.25%	$\frac{-92.5}{340} \times 100 = -27.20\%$	$\frac{1-0.4325}{1-0.25} - 1 = -0.243$

مأخذ: همان.

همچنین، جدول ۳ نشان می‌دهد که کشورها مسیرهای اصلاحی متفاوتی انتخاب کرده‌اند؛ برخی مانند استرالیا و نیوزیلند با اجرای سیستم تخصیص اعتبار به حذف مالیات مضاعف اقدام کردند؛ کشورهایی مثل آلمان و فرانسه ابتدا سیستم تخصیص اعتبار را اجرا کردند اما به‌دلیل چالش‌های بین‌المللی، به نرخ تفکیکی یا معافیت سود تقسیمی یا ترکیبی از آنها تغییر مسیر دادند؛ استونی و گرجستان با رویکردی رادیکال به ادغام کامل روی آوردند؛ برخی مانند آمریکا، ژاپن و آرژانتین سیستم سنتی را با کاهش نرخ یا معافیت‌های جزئی حفظ کردند؛ کشورهای اسکاندیناوی (نروژ، فنلاند و سوئد) مالیات بر درآمد دوگانه را به‌دلیل بهبود عدالت و کاهش تحریفات ساختاری اجرا کردند ولی همچنان چالش اجتناب مالیاتی در تغییر طبقه‌بندی درآمدها وجود دارد؛ مالیات جامع بر درآمد کسب‌وکار هم به‌صورت کامل در هیچ کشوری محقق نشده اما ایده‌های آن از طریق محدودیت کسر بهره و اقدام شماره ۴ BEPS در اروپا و OECD پیاده‌سازی شده است. این تنوع سیستم‌ها بازتاب‌دهنده تفاوت اولویت‌های سیاستی کشورها در توازن میان کارایی اقتصادی، عدالت مالیاتی و درآمد دولت است.

جدول ۳. خلاصه تجارب کشورها در اجرا و اصلاح نظام مالیات بر درآمد شرکت‌ها

کشور	سیستم قبل	سیستم فعلی یا تغییریافته	توضیح و آثار اصلی	زمان تغییر
آمریکا	سنتی	پیشنهاد ادغام کامل رد شد و در ۲۰۱۷ معافیت سود خارجی با سیستم سنتی ترکیب شد.	حفظ سیستم سنتی؛ کاهش نرخ شرکتی و معافیت ۱۰۰ درصد سود خارجی برای CFC (شرکت خارجی تحت کنترل سهام‌دار داخلی)[1]	۲۰۱۷ TCJA
ژاپن	سنتی	ترکیب سیستم سنتی با نرخ تفکیکی جزئی	نرخ مالیات متفاوت برای برخی سودهای تقسیم‌شده؛ معافیت جزئی سود تقسیمی شرکت‌های مادر (۷۰ – ۵۰ درصد)	–
کره جنوبی	سنتی	سنتی + اعتبار محدود	اعتبار مالیاتی جزئی برای سود تقسیمی؛ حفظ ساختار سنتی	–
چین	سنتی	سنتی + معافیت‌های هدفمند	معافیت بخشی از سود تقسیمی برای تشویق سرمایه‌گذاری	–
آرژانتین	سنتی	سنتی	نرخ‌های بالا و بدون تغییر سیستمی	–
استرالیا	سنتی	تخصیص اعتبار کامل	حذف مالیات مضاعف از طریق اعتبار فرانکینگ؛ افزایش توزیع سود	۱۹۸۷
نیوزیلند	سنتی	تخصیص اعتبار کامل	مشابه استرالیا؛ حذف مالیات مضاعف	۱۹۸۸
آلمان	سنتی و تخصیص اعتبار کامل	از ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۰ تخصیص اعتبار کامل و سپس نرخ تفکیکی	حذف تخصیص اعتبار به‌دلیل ناسازگاری با اتحادیه اروپا؛[2] اجرای نرخ تفکیکی	۲۰۰۱

1. Controlled Foreign Corporation

۲. زیرا این سیستم به سرمایه‌گذاران داخلی اعتبار مالیاتی یا نرخ پایین‌تری می‌دهند ولی به سرمایه‌گذاران خارجی نمی‌دهند که تبعیض علیه سرمایه‌گذاران اتحادیه اروپا و نقض اصل آزادی حرکت سرمایه (Free Movement of Capital) است.

کشور	سیستم قبل	سیستم فعلی یا تغییریافته	توضیح و آثار اصلی	زمان تغییر
فرانسه	سنتی و تخصیص اعتبار	از ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۴ تخصیص اعتبار جزئی و معافیت جزئی سود تقسیمی (۹۵ درصد)	حذف سیستم اعتبار و جایگزینی با معافیت سود تقسیمی شرکت‌های مادر	۲۰۰۴
انگلستان	سنتی و تخصیص اعتبار	از ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۹ تخصیص اعتبار جزئی و معافیت جزئی سود تقسیمی (۹۵ درصد)	حذف تخصیص اعتبار و اجرای معافیت کامل سود تقسیمی شرکت‌های مادر از ۲۰۰۹	۲۰۰۹/۱۹۹۹
هلند	سنتی	معافیت سود تقسیمی	اجرای معافیت سود تقسیمی کامل؛ جذاب برای هلدینگ‌های بین‌المللی	دهه‌های اخیر
بلژیک	سنتی	معافیت سود تقسیمی جزئی (۹۵ درصد)	اجرای معافیت عمده برای سود تقسیمی شرکت‌های مادر	۲۰۱۸
نروژ	سنتی	اجرای DIT	مزیت‌های کارایی و درآمدی	۱۹۹۲
فنلاند	سنتی	ابتدا تبدیل به سیستم تخصیص اعتبار جزئی و سپس DIT	اجرای تخصیص اعتبار جزئی و سپس DIT	اوایل دهه ۱۹۹۰
سوئد	سنتی	ابتدا تبدیل به سیستم تخصیص اعتبار جزئی و سپس DIT	مشابه فنلاند	اوایل دهه ۱۹۹۰
استونی	سنتی	ادغام کامل	حذف مالیات بر سود انباشته و افزایش سرمایه‌گذاری	۲۰۰۰
گرجستان	سنتی	ادغام کامل	الگوبرداری از استونی برای تشویق سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی	۲۰۱۷
اتریش	سنتی	ابتدا نرخ تفکیکی و سپس بازگشت به سیستم سنتی.	اثر محدود نرخ تفکیکی بر کاهش بار مالیات مضاعف و ایجاد انگیزه‌های ناکارا برای توزیع سود	اوایل ۲۰۰۰

مأخذ: همان.

۳. مالیات بر جریان نقدی شرکت‌ها[1] و مدل‌های مشابه

تاکنون روش‌هایی که در این گزارش مورد بررسی قرار گرفت دارای دو ویژگی کلی بودند. نخست آنکه این روش‌ها متکی بر شیوه اخذ مالیات به‌صورت تعهدی هستند و دوم آنکه پایه مالیاتی آنها مبتنی‌بر درآمد است. با این وجود روش‌های جریان نقدی متکی بر حسابداری نقدی هستند و با توجه به معافیت بازده عادی سرمایه در آن که به سبب ویژگی هزینه‌سازی فوری ایجاد می‌شود، املا این روش‌ها به اخذ مالیات از پایه مصرفی می‌پردازند. سیستم مالیات بر جریان نقدی به‌گونه‌ای طراحی شده که تنها سودهای فوق‌العاده[2] را مشمول مالیات قرار می‌دهد و بازده عادی سرمایه[3] را معاف می‌کند. همچنین در این بخش علاوه‌بر مدل‌های جریان نقدی، به چارچوب‌های دیگری که با ایده معافیت بازده عادی سرمایه برای هدف حل مشکل خنثایی گسترش یافته‌اند پرداخته شده است. به‌عنوان مثال مدل‌های ACE[4] و RRA[5] با همین منطق معافیت بازده عادی طراحی شده‌اند. در ACE، شرکت‌ها می‌توانند مبلغی معادل نرخ بازده عادی (مثلاً نرخ اوراق قرضه دولتی) ضرب در سرمایه سهام را از سود مشمول مالیات کسر کنند که تنها سودهای فوق‌العاده را مشمول مالیات قرار می‌دهد.

۳-۱. سیستم‌های جریان نقدی

همان‌طور که اشاره شد، نظام مالیات بر جریان نقدی شرکتی، به‌جای اتکا به سود حسابداری که شامل معضلات شناسایی درآمد، استهلاک و برنامه‌ریزی مالیاتی است، تنها تغییرات خالص جریان‌های نقدی شرکت را مشمول مالیات قرار می‌دهد. همچنین در این سیستم‌ها، معافیت بازده عادی ازطریق کسر فوری هزینه‌های سرمایه‌ای و عدم کسر بهره از سود مشمول مالیات محقق می‌شود. این مکانیزم تضمین می‌کند که مالیات تنها بر جریان‌های نقدی مازاد (مانند سودهای فوق‌العاده) اعمال شود، که باعث خنثی بودن سیستم نسبت به تصمیمات سرمایه‌گذاری می‌شود. این ویژگی پایه و اساس مالیات بر جریان نقدی است و آن را از مالیات بر درآمد شرکتی که بازده عادی و فوق‌العاده را مالیات‌بندی می‌کند، متمایز می‌سازد. اگرچه همه این پایه‌ها مبتنی‌بر اخذ مالیات از جریان نقدی شرکت (مابه‌التفاوت جریان نقدی ورودی و خروجی شرکت در پایان دوره مالیاتی) است، اما این روش‌ها تمایزات مختلفی با یکدیگر دارند. در ادامه به بررسی اجمالی این پایه‌ها و ممیزات آنها پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. جریان نقدی براساس پایه مالیاتی مبادلات حقیقی (R-base)

ساده‌ترین حالت مالیات بر پایه جریان نقدی این نظام است که در آن پایه مالیاتی بر درآمدهای نقدی حاصل از فروش کالا و خدمات منهای تمام هزینه‌های نقدی شامل هزینه‌های جاری و سرمایه‌گذاری محاسبه می‌شود ولی شامل جریان‌های مالی غیرعملیاتی مانند دریافت یا پرداخت بهره و سود سهام، نمی‌شود. در این چارچوب، هرگونه سرمایه‌گذاری جدید تماماً و فوری از پایه مالیاتی کسر می‌شود و دیگر اثری از استهلاک تدریجی یا پیچیده وجود ندارد. کسر فوری هزینه‌های سرمایه‌گذاری، معادل یک تخفیف مالیاتی عمل می‌کند که ارزش زمانی آن، مالیات بر بازده عادی سرمایه را خنثی می‌سازد. در نتیجه، تنها سودهای اضافی (رانت‌های اقتصادی) مشمول مالیات قرار می‌گیرند. این سازوکار با حذف پیچیدگی‌های استهلاک و تشویق سرمایه‌گذاری، سیستمی بی‌طرف و کارآمد ارائه می‌دهد [۳].

برای فهم معافیت بازده عادی سرمایه در این مدل، مثال زیر ارائه می‌شود:

اگر فرض شود شرکتی ۱۰۰۰ واحد برای خرید تجهیزات سرمایه‌گذاری می‌کند و سال بعد ۱۱۰۰ واحد درآمد کسب می‌کند، و نرخ بازده عادی سرمایه در اقتصاد (مثلاً نرخ بازده اوراق قرضه بدون ریسک) ۵ درصد و نرخ مالیات ۲۰درصد باشد، سود کل ۱۰۰ واحد (۱۱۰۰ - ۱۰۰۰) شامل

1. Cash-Flow Tax
2. Economic Rent
3. Normal Return
4. Allowance for Corporate Equity (ACE)
5. Rate of Return Allowance

۵۰ واحد بازده عادی (۵٪ × ۱۰۰۰) و بنابراین ۵۰ واحد سود مازاد است، بنابراین مالیات قسمت سود مازاد برابر با ۱۰ واحد است. از طرفی در سال سرمایه‌گذاری (سال اول)، کسر فوری ۱۰۰۰ واحد از پایه مالیاتی در این روش، صرفه‌جویی مالیاتی ۲۰۰ واحد (۲۰٪× ۱۰۰۰) ایجاد می‌کند که با این نرخ بازده عادی سرمایه در سال بعد به ۲۱۰ واحد می‌رسد. در سال درآمد (سال دوم)، مالیات بر ۱۱۰۰ واحد، ۲۲۰ واحد (۲۰٪× ۱۱۰۰) است که با کسر ۲۱۰ واحد صرفه‌جویی، مالیات خالص ۱۰ واحد (۲۰٪× ۵۰ رانت اقتصادی) می‌شود، دقیقه برابر با همان مالیات حساب شده برای سود مازاد.

این سیستم مالیاتی برای بنگاه‌های تولیدی ساده و شفاف است و با حذف جریان‌های مالی غیرعملیاتی (مانند بهره یا سود سهام) از پایه مالیاتی، ترجیح مالیاتی بین بدهی و حقوق صاحبان سهام را از بین می‌برد. بااین‌حال، در بنگاه‌هایی با فعالیت‌های مالی گسترده، مانند بانک‌ها یا شرکت‌های واسطه‌گری مالی، امکان اجتناب مالیاتی ازطریق جابه‌جایی جریان‌های نقدی بین فعالیت‌های واقعی (مانند فروش) و مالی (مانند بهره) وجود دارد. به عبارتی در این روش مؤدیان می‌توانند با افزایش وزن مبادلات مالی خود به نسبت سایر مبادلات حقیقی، بدهی مالیاتی خود را کاهش دهند. مثلاً یک شرکت می‌تواند کالای خود را در قالب فروش اعتباری و به همراه اعطای وام به مشتریان عرضه کنند؛ به‌طوری‌که قیمت کالا کمتر از میزان واقعی آن تعیین شود، اما وام اعطایی به مشتریان با بهره بسیار زیاد ارائه شود تا اعمال قیمت کمتر بر کالا را جبران کند [۳].

۱-۱-۱-۳. جریان نقدی براساس پایه مالیاتی مبادلات حقیقی و مبادلات مالی (R+F base)

این مدل توسعه‌یافته مدل R-base است و برای رفع مشکلات اجتناب مالیاتی در بنگاه‌های مالی طراحی شده است، که با در برگرفتن تمام جریان‌های نقدی، ازجمله مبادلات حقیقی و مالی، پایه مالیاتی گسترده‌تری را نسبت به R-base پوشش می‌دهد. در بخش درآمدها، این مدل کلیه درآمدهای شرکت از فروش کالا و خدمات، وجوه استقراضی دریافتی، بهره‌های دریافتی از وام‌های اعطایی و بازپرداخت وام‌های اعطایی به اشخاص حقیقی و حقوقی را شامل می‌شود. در بخش هزینه‌ها نیز، تمام هزینه‌های خرید کالا و خدمات، بهره پرداختی، اقساط پرداختی وام‌ها، و وام‌های پرداختی به دیگران به‌عنوان هزینه‌های قابل‌قبول مالیاتی لحاظ می‌شود. این مدل نیز از ویژگی هزینه‌سازی فوری سرمایه‌گذاری‌ها بهره می‌برد که هزینه‌های سرمایه‌ای بلافاصله از پایه مالیاتی کسر شده و بازده عادی سرمایه را معاف می‌کند، اما بازدهی سرمایه‌گذاری بدون توجه به منبع تأمین مالی (بدهی یا سهام) مشمول مالیات می‌شود، که این امر سودهای فوق‌العاده را هدف مالیات قرار می‌دهد. بااین‌حال، کسر بهره به‌عنوان هزینه قابل‌قبول ممکن است ترجیح مالیاتی بدهی را بازگرداند، که می‌تواند خنثی بودن نظام مالیاتی در مواجهه با سرمایه‌گذاری حاصل از بدهی و سهام را تضعیف کند و نیازمند طراحی دقیق نرخ‌ها و قواعد مکمل است [۳].

یکی از چالش‌های کلیدی این مدل، انگیزه مؤدیان برای باز سرمایه‌گذاری سود در دارایی‌های مالی به‌جای توزیع آن است. ازآنجاکه مبادلات مالی مانند سپرده‌های بانکی، اوراق قرضه یا سایر سرمایه‌گذاری‌های مالی در پایه مالیاتی لحاظ می‌شوند، شرکت‌ها تمایل دارند سود را به‌صورت انباشته در این دارایی‌ها نگه‌دارند تا پرداخت مالیات را به تعویق اندازند، که این ترجیح سود انباشته می‌تواند تحریفاتی در تصمیم‌گیری‌های مالی ایجاد کند [۳]. این رفتار به‌ویژه در شرکت‌های با دسترسی به ابزارهای مالی پیچیده مشهود است، زیرا آنها می‌توانند ازطریق سرمایه‌گذاری در دارایی‌های مالی، جریان‌های نقدی را مدیریت کرده و بار مالیاتی را کاهش دهند. برای مثال، شرکتی که وجوه استقراضی دریافت می‌کند، می‌تواند آن را در دارایی‌های مالی سرمایه‌گذاری کند و تا زمانی که این وجوه توزیع نشود، مالیات کمتری پرداخت کند، که این امر می‌تواند به کاهش شفافیت مالیاتی منجر شود.

علاوه‌بر این، مدل R+F-base در مقایسه با R-base با پیچیدگی‌های اجرایی بیشتری مواجه است، زیرا نیاز به ردیابی و ثبت تمام جریان‌های مالی، ازجمله وام‌ها، بهره‌ها و بازپرداخت‌ها، دارد. این پیچیدگی می‌تواند هزینه‌های نظارتی و اجرایی را برای دولت‌ها افزایش دهد، به‌ویژه در اقتصادهایی با بخش مالی گسترده یا در کشورهایی که سیستم‌های نظارتی پیشرفته‌ای ندارند [۳].

۲-۱-۱-۳. مالیات بر مجموع جریان نقدی شرکت به سهامداران (S-base)

مدل مالیات بر جریان نقدی شرکتی S-base، برخلاف مدل‌های R-base و R+F-base، پایه مالیاتی را بر خروجی‌های نقدی خالص به سهامداران (مانند سود نقدی یا بازخرید سهام) منهای ورودی‌های نقدی از سهامداران (مانند انتشار سهام جدید) تعریف می‌کند و مبتنی‌بر اصل برابری جریان نقدی داخل و خارج از شرکت است. این مدل با تمرکز بر جریان‌های نقدی مرتبط با سهامداران، تا زمانی که سود توزیع نشود، هیچ مالیاتی اخذ نمی‌کند، که این ویژگی نیز بازده عادی سرمایه را معاف می‌کند [۳]. برخلاف R-base که جریان‌های نقدی واقعی (فروش منهای هزینه‌ها) را در نظر می‌گیرد یا R+F-base که جریان‌های مالی را نیز شامل می‌شود، S-base عایدی سهام (افزایش ارزش بازار سهام) را در سطح شرکت نادیده می‌گیرد و بررسی آن را به مالیات بر درآمد شخصی در سطح سهامدار می‌سپارد، که این امر آن را به یک سیستم مالیاتی مبتنی‌بر مصرف شبیه می‌کند، زیرا مالیات تنها در نقطه توزیع و مصرف سود اعمال می‌شود [۳].

این ویژگی S-base سرمایه‌گذاری بلندمدت را به شدت تشویق می‌کند، زیرا شرکت‌ها می‌توانند سودهای خود را بدون پرداخت مالیات در داخل شرکت نگه دارند و در پروژه‌های جدید یا توسعه فعالیت‌ها سرمایه‌گذاری کنند، که به‌ویژه برای شرکت‌های بالغ با سودهای انباشته بالا مفید است [۳]. این مدل با حذف مالیات بر سودهای انباشته تا زمان توزیع، انگیزه شرکت‌ها را برای حفظ نقدینگی و تقویت رشد اقتصادی افزایش می‌دهد، اما این تأخیر در اخذ مالیات می‌تواند درآمد مالیاتی دولت را در کوتاه‌مدت کاهش دهد و برای اقتصادهایی که به درآمدهای مالیاتی فوری وابسته‌اند، چالش بودجه‌ای ایجاد کند. علاوه‌بر این، ازآنجاکه عایدی سهام در سطح شرکت مشمول مالیات نیست، شرکت‌هایی که ارزش سهام‌شان به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد اما سود توزیع نمی‌کنند، می‌توانند از بار مالیاتی کمتری بهره‌مند شوند، که ممکن است نابرابری مالیاتی بین سهامداران با استراتژی‌های مختلف توزیع سود ایجاد کند [۳].

پیچیدگی اجرایی S-base نسبت به R+F-base کمتر است، زیرا تنها جریان‌های نقدی مرتبط با سهامداران (توزیع سود و انتشار سهام) نیاز به ردیابی دارد، اما همچنان نیازمند سیستم‌های نظارتی قوی برای جلوگیری از اجتناب مالیاتی است. برای مثال، شرکت‌ها ممکن است ازطریق بازخرید سهام به‌جای پرداخت سود نقدی، از معافیت‌های مالیاتی در سطح شخصی سوءاستفاده کنند، که این رفتار می‌تواند تحریفاتی در تصمیم‌گیری‌های مالی ایجاد کند [۳].

۳-۱-۱-۳. مالیات بر جریان نقدی شرکت براساس مبدأ و مقصد

یکی از مسائل جدی در طراحی مالیات بر پایه جریان نقدی، تعیین اصل مبدأ در برابر اصل مقصد است. در اصل مبدأ، مالیات براساس مکانی که کالا یا خدمت تولید شده است تعلق می‌گیرد؛ یعنی صادرات مشمول مالیات و واردات معاف هستند. در این الگو، مشکلاتی نظیر انتقال قیمت و برنامه‌ریزی مالیاتی بین‌المللی همچنان وجود دارد. انتقال قیمت به این معناست که شرکت‌های چندملیتی می‌توانند با تنظیم ساختگی قیمت کالا یا خدمات میان شرکت‌های وابسته در کشورهایی با نرخ مالیاتی متفاوت، سود خود را به کشورهایی با نرخ مالیاتی پایین منتقل کنند. برای مثال، یک شرکت ممکن است کالای تولیدشده در کشور A را به قیمت نازلی به شعبه خود در کشور B (با نرخ مالیاتی کمتر) بفروشد، در نتیجه سود اسمی در کشور A کاهش می‌یابد و مالیات کمتری پرداخت می‌شود. این امر موجب تضعیف عدالت مالیاتی، فرار از مالیات، و کاهش درآمدهای عمومی در کشور مبدأ می‌شود [۳].

در مقابل، مدل مبتنی‌بر اصل مقصد مالیات را براساس مکانی که کالا یا خدمت در آن مصرف می‌شود اعمال می‌کند. در این حالت، صادرات به‌طور کامل از مالیات معاف و واردات مشمول مالیات می‌شود. این ساختار باعث می‌شود سود حاصل از صادرات از دامنه مالیات خارج شود و انگیزه‌ای برای کاهش مصنوعی قیمت صادرات باقی نماند. در نتیجه، زمینه برای انتقال قیمت از بین می‌رود، زیرا سود صادراتی هرگز وارد پایه مالیاتی کشور مبدأ نمی‌شود. علاوه‌بر این، این رویکرد آثار جانبی مثبتی ازجمله حمایت از فعالیت‌های داخلی و افزایش شفافیت مالیاتی به همراه دارد. بااین‌حال، اجرای دقیق این مدل در عمل نیازمند سازوکارهای پیچیده برای ردیابی مبادلات فرامرزی و مدیریت مالیات بر ارزش‌افزوده در خدمات دیجیتال است [۳].

برای درک بهتر تفاوت این دو رویکرد، فرض شود شرکتی در کشور A کالاهایی به ارزش ۱۰۰۰ واحد تولید کرده که ۶۰۰ واحد آن را در بازار داخلی می‌فروشد و ۴۰۰ واحد را صادر می‌کند. با در نظر گرفتن هزینه‌های ۸۰۰ واحدی و نرخ مالیات ۲۰ درصد، در نظام مبتنی‌بر اصل مبدأ، این شرکت باید ۴۰ واحد پولی مالیات بپردازد. درحالی‌که در نظام مبتنی‌بر اصل مقصد، به‌دلیل حذف صادرات از پایه مالیاتی، مالیات پرداختی تنها ۲۴ واحد پولی خواهد بود. این اختلاف قابل توجه در مالیات پرداختی نشان می‌دهد که اصل مقصد نه‌تنها باعث کاهش بار مالیاتی بر صادرات می‌شود، بلکه انگیزه برای طراحی‌های مالیاتی پیچیده با هدف انتقال سود را نیز به‌شدت کاهش می‌دهد.

با توجه به اهمیت مبحث خنثایی سرمایه‌گذاری در مباحث سیاستگذاری مالیاتی شرکت‌ها و پیوند عمیق این مفهوم با نظام‌های نوین مالیاتی، در ادامه گزارش برخی دیگر از مدل‌های مطرح در ادبیات همچون مالیات بر سود عادی سرمایه (ACE)، مالیات بر سود اقتصادی (ASE) و سایر مدل‌های مشابه با ساختار خنثایی سرمایه‌گذاری نیز در همین چارچوب معرفی می‌کنند.

۲-۳. معافیت برای سهام شرکت (ACE)

مدل ACE نیز با معافیتی که برای بازده عادی سرمایه سهامی فراهم می‌کند، از ایده مشابهی با مالیات بر جریان نقدی برای ایجاد خنثایی در انتخاب نوع تأمین مالی در بنگاه‌ها استفاده می‌کند. در این مدل، شرکت‌ها می‌توانند مبلغی معادل نرخ بازده عادی (مثلاً نرخ اوراق قرضه دولتی) ضرب در سرمایه سهام را از پایه مالیاتی خود کسر کنند، که باعث می‌شود تنها سودهای فوق‌العاده مشمول مالیات شوند [۳]. این مکانیسم مشابه مالیات‌های جریان نقدی، به‌ویژه نوع R-base است که با کسر فوری هزینه‌های سرمایه‌ای، بازده عادی سرمایه را معاف می‌کند و فقط سودهای اضافی را مالیات می‌گیرد [۲۴].

۱-۲-۳. مبانی نظری

همان‌طور که تابه اینجا توضیح داده شد، نظام‌های مالیاتی بر درآمد شرکت‌ها در سراسر جهان با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند که یکی از برجسته‌ترین آنها تبعیض میان تأمین مالی ازطریق بدهی و تأمین مالی ازطریق حقوق صاحبان سهام به‌دلیل معافیت نرخ بهره پرداختی برخلاف سود پرداختی به سهام‌داران است. در پاسخ به این مشکل نظام‌های مالیات بر جریان نقدی شرکت‌ها شکل گرفت که علاوه‌بر تغییر در نوع حسابداری و محاسبه میزان مالیات شرکت‌ها، با معافیت بازده طبیعی سرمایه از مالیات، این انحراف در انگیزه انتخاب نوع سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها را حل می‌کند. همان‌طور که اشاره شد یکی دیگر از سیستم‌های مالیاتی که رویکردی این چنینی برای حل مشکل اشاره شده طراحی شد، مفهوم معافیت برای سهام شرکت است [۳۰]. هر چند این سیستم با حسابداری بر پایه تعهدات پیاده‌سازی می‌شود و برخلاف روش جریان نقدی، عموماً استهلاک دارایی‌ها براساس قواعد حسابداری یا ارزش‌گذاری قانونی صورت می‌گیرد.

ایده اصلی ACE این است که به شرکت‌ها اجازه دهد تا یک کسر مالیاتی برای بازده نرمال سرمایه سهامی خود داشته باشند، دقیق همانند اینکه سود بهره بابت بدهی کسر می‌شود. این کسر مالیاتی به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا بخشی از سود خود را که معادل بازده فرضی بر سرمایه سهامی است، از پایه مالیاتی خود کسر کنند. هدف این است که مالیات تنها بر سود مازاد شرکت، یعنی سودی که بیش از بازده نرمال مورد انتظار از سرمایه سهامی است، وضع شود [۳]. از همین رو این پایه مالیاتی با کسر سود عادی سهام از پایه مالیاتی شبیه به مالیات بر جریان نقدی عمل می‌کند [۲۴].

نحوه کارکرد ACE به این صورت است که شرکت‌ها می‌توانند یک مبلغ مشخص را به‌عنوان هزینه سرمایه سهامی خود از درآمد مشمول مالیات‌شان کسر کنند. این مبلغ معمولاً با ضرب میزان حقوق صاحبان سهام (معمولاً در پایان سال مالی قبل) در یک نرخ بهره فرضی[۶] محاسبه می‌شود. نرخ بهره فرضی معمولاً براساس یک نرخ بهره بدون ریسک در بازار، مانند نرخ اوراق قرضه دولتی، تعیین می‌شود. این نرخ فرضی باید منعکس‌کننده هزینه فرصت سرمایه‌گذاری در یک دارایی بدون ریسک باشد.

1. Notional Interest Rate

این کسر مالیاتی مستقیماً از سود مشمول مالیات شرکت قبل از اعمال نرخ مالیات کسر می‌شود. به این ترتیب، بخشی از سودی که به‌صورت بازده نرمال بر سرمایه سهامی حاصل شده است، از مالیات معاف می‌شود. نتیجه این مکانیسم این است که بار مالیاتی بر سود حاصل از سرمایه سهامی و سود حاصل از بدهی برابر می‌شود و انتخاب شرکت‌ها بین این دو روش تأمین مالی از نظر مالیاتی بی‌طرف می‌شود [۳۰].
برای درک بهتر نحوه عملکرد ACE، مثال عددی زیر را ارائه می‌شود:

جدول ۴. محاسبه مالیات و سود نهایی در چارچوب نظام مالیاتی ACE با مفروضات گزارش

	مرحله	فرمول محاسبه	مقدار (واحد پولی)
۱	سود شرکت قبل از مالیات	–	۱۰۰۰
۲	کسر ACE	٪۵ × ۳۰۰۰	۱۵۰
۳	سود مشمول مالیات شرکت	۱۰۰۰ – ۱۵۰	۸۵۰
۴	مالیات شرکت	٪۲۵ × ۸۵۰	۲۱۲.۵
۵	سود خالص شرکت پس از مالیات	۱۰۰۰ – ۲۱۲.۵	۷۸۷.۵
۶	سود تقسیمی (۴۰ درصد از سود خالص)	٪۴۰ × ۷۸۷.۵	۳۱۵
۷	مالیات شخصی بر سود تقسیمی	٪۳۰ × ۳۱۵	۹۴.۵
۸	سود خالص دریافتی سهام‌داران	۱۰۰۰ – ۹۴.۵	۲۲۰.۵
۹	سود باقی‌مانده در شرکت	٪۶۰ × ۷۸۷.۵	۴۷۲.۵
۱۰	سود کل نهایی پس از مالیات (سهام‌داران + شرکت)	۲۲۰.۵ + ۴۷۲.۵	۶۹۳

مأخذ: همان.

برای مقایسه، اگر همین شرکت در یک سیستم مالیاتی سنتی بدون ACE بود که در آن فقط بهره بدهی قابل کسر است و نرخ مالیات ۲۵ درصد است، سود مشمول مالیات آن همان ۱۰۰۰ واحد پولی می‌بود و مالیات شرکتی برابر با ۲۵۰= ۱۰۰۰ × ۲۵ درصد واحد پولی می‌شد. سود پس از مالیات نیز ۷۵۰=۲۵۰-۱۰۰۰ واحد پولی محاسبه می‌شد.
مشاهده می‌شود که در سیستم ACE، مالیات کمتری (۲۱۲.۵ در مقابل ۲۵۰ واحد پولی) پرداخت می‌شود و سود پس از مالیات بالاتر است. این تفاوت در مالیات پرداختی دقیقاً به‌دلیل معافیت ۱۵۰ واحد پولی کسر ACE است که مشمول مالیات با نرخ ۲۵ درصد می‌شد (۳۷.۵ = ۱۵۰ × ۲۵ درصد واحد)، که این مبلغ دقیقاً برابر با تفاوت در مالیات پرداختی در دو سیستم است.

۲-۲-۳. دیگر مزایای نظام مالیاتی ACE

الف) تشویق سرمایه‌گذاری: با معاف کردن بازده عادی سرمایه از مالیات، ACE هزینه مالیاتی سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. این امر انگیزه شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید یا توسعه فعالیت‌ها را افزایش می‌دهد، زیرا تنها سودهای فوق‌العاده مشمول مالیات می‌شوند. این ویژگی باعث می‌شود پروژه‌هایی که در نظام سنتی به‌دلیل مالیات بالا غیراقتصادی به‌نظر می‌رسیدند، جذاب‌تر شوند [۳۱].
ب) کاهش ریسک مالی شرکت‌ها: در نظام‌های مالیاتی سنتی، تشویق به تأمین مالی از طریق بدهی می‌تواند ریسک مالی شرکت‌ها را افزایش دهد، زیرا بدهی زیاد احتمال ورشکستگی را بالا می‌برد. ACE با یکسان‌سازی برخورد مالیاتی بدهی و سهام، شرکت‌ها را از وابستگی بیش‌ازحد به وام دور می‌کند و به ایجاد ساختار سرمایه پایدارتر کمک می‌کند [۳۰].

ج) کاهش انگیزه برای فرار مالیاتی و انتقال سود: از آنجاکه ACE تنها سودهای فوق‌العاده را مشمول مالیات قرار می‌دهد، انگیزه شرکت‌ها برای دستکاری سود یا انتقال آن به حوزه‌های مالیاتی با نرخ پایین‌تر کاهش می‌یابد. این ویژگی شفافیت مالیاتی را افزایش داده و از رفتارهایی مانند انتقال قیمت جلوگیری می‌کند [۲۴].

د) حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط (SMEs): شرکت‌های کوچک و متوسط که معمولاً به سرمایه سهامی وابسته‌اند و دسترسی کمتری به وام‌های بانکی دارند، از ACE سود بیشتری می‌برند. معافیت بازده عادی سرمایه سهامی، هزینه تأمین مالی این شرکت‌ها را کاهش می‌دهد و آنها را در برابر شرکت‌های بزرگ‌تر که به بدهی دسترسی دارند، رقابتی‌تر می‌کند [۳۰].

۳-۲-۳. معایب نظام مالیاتی ACE

کاهش پایه مالیاتی و درآمد دولت: ACE با معاف کردن بازده عادی سرمایه سهامی، بخش قابل توجهی از سود شرکت‌ها را از پایه مالیاتی خارج می‌کند. این امر درآمد مالیاتی دولت را کاهش می‌دهد و ممکن است دولت را مجبور کند برای جبران، نرخ مالیات را افزایش دهد یا معافیت‌های دیگر را حذف کند. این کاهش درآمد مخصوصاً می‌تواند برای دولت‌هایی با بودجه محدود چالش‌برانگیز باشد [۳۰].

پیچیدگی اجرایی در تعیین نرخ بهره فرضی: محاسبه کسر ACE نیازمند تعیین یک نرخ بهره فرضی است که معمولاً براساس نرخ اوراق قرضه دولتی یا معیاری مشابه تنظیم می‌شود. این نرخ باید به‌صورت دوره‌ای به‌روزرسانی شود و با شرایط بازار هماهنگ باشد، که می‌تواند پیچیدگی‌های اجرایی و هزینه‌های نظارتی را افزایش دهد. انتخاب نادرست نرخ ممکن است به نا عدالتی مالیاتی یا سوءاستفاده منجر شود [۲۴].

چالش‌های هماهنگی بین‌الملل: اگر تنها تعداد محدودی از کشورها نظام ACE را اجرا کنند، ممکن است با قوانین مالیاتی بین‌المللی (مانند اعتبارات مالیاتی متقابل یا معاهدات مالیات مضاعف) ناسازگاری ایجاد شود. برخی کشورها ممکن است مالیات‌های پرداختی تحت ACE را به رسمیت نشناسند، که می‌تواند به مالیات مضاعف برای شرکت‌های چندملیتی منجر شود و جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی را کاهش دهد [۳۰].

افزایش فاصله مالیاتی بین درآمد کار و سرمایه: با معاف کردن بازده عادی سرمایه، فاصله مالیاتی بین درآمد کار و درآمد سرمایه را افزایش می‌دهد. این امر می‌تواند انگیزه‌ای برای کارآفرینان ایجاد کند تا با تأسیس شرکت، درآمد کاری خود را به درآمد سرمایه تبدیل کنند تا از معافیت‌های مالیاتی بهره‌مند شوند. این انحراف ممکن است به کاهش عدالت مالیاتی منجر شود، مگر اینکه ابزارهای مکملی مانند معافیت برای حقوق مالکیت انفرادی (APE)[1] استفاده شود [۳۲]. این مدل ساختاری مشابه با ACE دارد، با این تفاوت که به‌جای شرکت‌ها، بر سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده توسط اشخاص حقیقی در کسب‌وکارهای انفرادی (مانند مشاغل شخصی یا خانوادگی کوچک) تمرکز دارد. این معافیت، بازدهی نرمال سرمایه‌گذاری در سطح شخصی را نیز از مالیات معاف می‌کند؛ بنابراین، توازن بین مالیات سرمایه‌گذاری‌های شرکتی و غیرشرکتی حفظ می‌شود. در ادامه ایده مطرح شده برای حل این مشکل توضیح داده شده است.

۳-۲-۴. ایده معافیت برای حقوق مالکیت انفرادی (APE)

برای تکمیل سیستم ACE و جلوگیری از تحریفات ناشی از تفاوت‌های مالیاتی بین شرکت‌ها و افراد حقیقی، مدل معافیت برای حقوق مالکیت انفرادی APE به‌عنوان مکملی مؤثر پیشنهاد شده است. این مدل، با اعمال معافیت بر بازدهی سرمایه‌گذاری‌های شخصی مشابه آنچه در ACE برای شرکت‌ها وجود دارد، به حفظ تعادل در رفتار مالیاتی کمک می‌کند و از تمایل به تغییر ساختار فعالیت‌های اقتصادی برای بهره‌مندی از مزایای مالیاتی جلوگیری می‌کند.

APE به‌عنوان مکملی برای ACE، دو هدف کلیدی را دنبال می‌کند:

کاهش انگیزه تبدیل درآمد کار به سرمایه از طریق تأسیس شرکت: در شرایطی که تنها بازدهی سرمایه در سطح شرکت معاف شود، اشخاصی که درآمد اصلی آنها از کار حاصل می‌شود، تمایل می‌یابند ساختار فعالیت خود را به شکل شرکت درآورند تا از نرخ مؤثر پایین‌تر بهره‌مند شوند. APE با ایجاد مزیت مشابه برای کسب‌وکارهای غیرشرکتی، این مزیت ساختاری را خنثی می‌کند.

1. Allowance for Personal Equity (APE)

تقویت عدالت مالیاتی میان اشکال مختلف سازماندهی کسب‌وکار: اجرای هم‌زمان ACE و APE موجب می‌شود رفتار مالیاتی نسبت به سرمایه‌گذاری و کارکرد تولیدی، صرف‌نظر از شکل نهادی (شرکت یا شخص حقیقی)، به شکلی بی‌طرفانه و متوازن اعمال شود. این سازوکار می‌تواند هم به افزایش پذیرش اجتماعی نظام مالیاتی کمک کند و هم از تحریفات نهادی جلوگیری کند.

برخی پیشنهادها نیز به این سمت رفته‌اند که طراحی APE به‌گونه‌ای باشد که مقدار معافیت با سطح درآمد یا اندازه کسب‌وکار متناسب باشد؛ به این معنا که درآمدهای پایین‌تر یا کسب‌وکارهای کوچک‌تر از معافیت بیشتری برخوردار شوند. چنین ساختاری نه‌تنها انگیزه تأسیس صوری شرکت را کاهش می‌دهد، بلکه می‌تواند به افزایش عدالت بازتوزیعی نیز کمک کند، زیرا عمدتاً افراد با درآمد بالا هستند که ابزارها و توانایی تبدیل ساختار کسب‌وکار خود را دارند.

در مجموع، ادغام هوشمندانه ACE و APE می‌تواند گامی مؤثر در جهت حذف تبعیض میان اشکال مختلف فعالیت اقتصادی، کاهش اجتناب مالیاتی مبتنی‌بر شکل نهادی و ارتقای عدالت افقی و عمودی در نظام مالیاتی کشورها باشد. بااین‌حال، تحقق چنین سازوکاری نیازمند ساختار حسابداری دقیق، داده‌های اطلاعاتی گسترده درباره اشخاص حقیقی، و قابلیت نظارتی بالا است که در برخی کشورها ممکن است محدودکننده اجرای کامل این الگو باشد [۳].

۵-۲-۳. تجارب کشورها

اگرچه مفهوم ACE از نظر تئوریک جذاب به‌نظر می‌رسد، اما پیاده‌سازی عملی آن در کشورهای مختلف با موفقیت‌ها و چالش‌های متفاوتی روبه‌رو بوده است. نظام مالیاتی معافیت برای سرمایه سهام در اتریش از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ با نام «بهره فرضی» اجرا شد، اما به‌دلیل محدودیت به سرمایه جدید، فشار رقابت مالیاتی جهانی و نبود داده‌های تجربی برای ارزیابی آثار آن، در سال ۲۰۰۴ متوقف شد [۳۰]. کرواسی از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ یک ACE کامل را با عنوان «بهره حفاظتی» اجرا کرد که بازده فرضی سرمایه را کاملاً معاف می‌کرد، اما کاهش یک‌سومی درآمد مالیاتی در ۱۹۹۸، پیچیدگی محاسبات ماهیانه و مشکلات تحلیل در اقتصاد در حال گذار، منجر به توقف آن در ۲۰۰۱ شد [۱۰].

اجرای این سیستم در کشور بلژیک، یکی از جامع‌ترین نمونه‌های عملی در سطح بین‌الملل محسوب می‌شود که از سال ۲۰۰۶ به اجرا درآمد. این سیستم با هدف حذف تبعیض مالیاتی بین تأمین مالی از محل بدهی و سرمایه سهام و تقویت بی‌طرفی در ساختار سرمایه شرکت‌ها، اجرا شد [۲۴]. در بلژیک، نرخ سود فرضی یا نرخ بهره اسمی براساس میانگین نرخ اوراق قرضه دولتی ده ساله در سال پیش تعیین شد و در سال آغازین برابر با ۳/۴۴۲ درصد بود. شرکت‌های کوچک و متوسط[1] نیم درصد نرخ اضافه دریافت کردند. تمامی شرکت‌هایی که تابع نظام معمول مالیات شرکت‌ها بودند، مشمول این معافیت شدند، مگر شرکت‌هایی که از رژیم‌های خاص مالیاتی بهره‌مند بودند، مثل مراکز هماهنگی و برخی شرکت‌های سرمایه‌گذاری [۳].

هم‌زمان با اجرای نظام ACE، دولت برای جبران بخشی از کاهش درآمدهای مالیاتی، برخی از مشوق‌های سرمایه‌گذاری پیشین را حذف کرد. براساس مقررات جدید، شرکت‌های کوچک و متوسط می‌توانستند در هر دوره یکی از دو گزینه ACE یا «ذخیره سرمایه‌گذاری معاف از مالیات» را انتخاب کنند، اما اجازه استفاده هم‌زمان از هر دو را نداشتند. ذخیره سرمایه‌گذاری معاف از مالیات به شرکت امکان می‌داد بخشی از سود خود را برای اجرای طرح‌های مشخص، مانند توسعه زیرساخت یا خرید تجهیزات، کنار بگذارد و در صورت مصرف منابع در محل تعیین‌شده، از معافیت مالیاتی برخوردار شود. ارزیابی‌های مدل‌سازی مالیاتی (MiSIS)[2] نشان داد که اجرای ACE باعث کاهش مؤثر نرخ مالیات شرکت‌ها، به‌ویژه برای شرکت‌های با سود پایین‌تر می‌شود. کاهش نرخ مؤثر مالیات برای شرکت‌های کم سود (دهک اول) به ۷/۵ درصد مالیات قبل از اصلاح و برای شرکت‌های بسیار پر سود فقط ۰/۶ درصد بود، زیرا کسر بازده متعارف، سهم بزرگ‌تری از سود شرکت‌های کم‌سود را تشکیل می‌داد [۳]. البته این نتیجه به معنای برخورداری شرکت‌های کوچک و متوسط از منفعت نقدی بیشتر نیست. از نظر مبلغ

1. Small and Medium-Sized Enterprises
2. Model-Based Income Simulation Information System

کل کسر، شرکت‌های بزرگ به‌دلیل برخورداری از پایه سرمایه وسیع‌تر، سهم بیشتری دریافت کردند؛ اما نسبت کاهش مالیات به مالیات پرداختی پیش از اصلاح، در شرکت‌های کم‌سود بیشتر بود. بنابراین باید میان «میزان مطلق منفعت» و «کاهش نسبی بار مالیاتی» تمایز قائل شد. همچنین، طبقه‌بندی شرکت‌ها براساس میزان سودآوری، لزوماً با تقسیم‌بندی آنها به شرکت‌های بزرگ، کوچک و متوسط یکسان نیست. در مجموع، اجرای این نظام در بلژیک دستاوردهای زیر را به همراه داشت [۳۰]:

۱. کاهش انگیزه تأمین مالی از محل بدهی و تقویت تراز ساختار سرمایه؛

۲. کاهش انگیزه انتقال سود و بازی‌های مالیاتی؛

۳. نزدیکی بیشتر نظام مالیاتی به اصل کارایی، بدون فدا کردن رقابت‌پذیری یا منافع سرمایه‌گذاران خارجی؛

۴. حفظ جذابیت سرمایه‌گذاری از منظر سرمایه‌گذاران غیرمقیم.

جدول ۵. سودآوری و آثار معافیت سرمایه ریسک‌پذیر بر شرکت‌ها پس اعمال سیستم ACE در بلژیک [۱۵]

دهک نمونه	حداقل شاخص سودآوری (درصد)	حداکثر شاخص سودآوری(درصد)[1]	درصد بهره‌مندی از مالیات[2]
۱	۰/۰	۹/۰	۷/۵
۲	۹/۱	۱۷/۱	۸/۳
۳	۱۷/۲	۲۵/۰	۸/۴
۴	۲۵/۰	۳۴/۰	۶/۷
۵	۳۴/۰	۴۶/۶	۷/۳
۶	۴۶/۶	۶۴/۲	۵/۹
۷	۶۴/۳	۱۰۰/۰	۷/۱
۸	۱۰۰/۰	۱۳۲/۴	۳/۶
۹	۱۳۳/۳	۳۹۵/۲	۱/۲
۱۰	۳۹۶/۲ و بیشتر		۰/۶

جدول بالا تأثیر نظام مالیاتی کسر سرمایه بر نرخ مالیات مؤثر شرکت‌ها در بلژیک را نشان می‌دهد. شرکت‌ها براساس شاخص سودآوری، یعنی نسبت سود عملیاتی به کل دارایی‌ها، به ۱۰ گروه تقسیم شده‌اند؛ گروه اول با سودآوری ۰ تا ۲,۵ درصد، نرخ مالیات مؤثر ۷,۵ درصد و گروه دهم با سودآوری ۲۲,۵ تا ۲۵ درصد، نرخ ۰,۶ درصد دارد. شاخص بهره‌مندی از مالیات، نرخ مالیات مؤثر پس از اعمال کسر هزینه‌های سرمایه‌ای را نشان می‌دهد. هدف این جدول، نمایش این است که سیستم مالیاتی مذکور چگونه با کاهش نرخ مالیات مؤثر، به‌ویژه برای شرکت‌های با سودآوری بالا، از آنها حمایت می‌کند، زیرا این شرکت‌ها می‌توانند کسرهای مالیاتی بیشتری از هزینه‌های سرمایه‌ای خود دریافت کنند.

بااین‌حال، اجرای ACE هزینه بودجه‌ای قابل ملاحظه‌ای داشت (حدود ۱۰/۴ درصد از درآمد مالیاتی شرکت‌ها به موجب اجرای این قانون کاسته شد)، که دولت ناچار به کاهش سایر معافیت‌ها و اتخاذ سیاست‌های جبران شد. در مجموع، مطالعه این تجربه نشان می‌دهد که طراحی دقیق پارامترها، لحاظ ملاحظات بودجه‌ای و ترکیب تدریجی با حذف سایر سیاست‌های تبعیض‌آمیز و شفاف‌سازی محاسبات سود نرمال، پیش‌شرط موفقیت ACE است [۳۰].

1. Net Operating Surplus/Value Added

۲. نشان‌دهنده سهم درصدی از کل منافع مالیاتی حاصل از معافیت سرمایه ریسک‌پذیر است که به شرکت‌های هر دهک تعلق گرفته است. این منفعت معمولاً به شکل کاهش در میزان مالیات قابل‌پرداخت شرکت‌ها تجلی می‌یابد.

یک چالش مطرح شده دیگر در اجرای ACE، پیچیدگی تعیین و به‌روزرسانی نرخ بهره فرضی است [۲۴]. این نرخ باید بازتاب‌دهنده شرایط بازار باشد و نیازمند تنظیمات دوره‌ای است. در تجربه بلژیک، نرخ بهره فرضی هر سال بر مبنای میانگین نرخ اوراق قرضه دولتی ده‌ساله در سال گذشته تعیین می‌شد و در ابتدای سال مالی اعلام می‌گردید [۳].

ثبات در سازوکار تعیین این نرخ و شفافیت در زمان اعلام آن، نقش مهمی در افزایش پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی ایفا می‌کرد، زیرا شرکت‌ها می‌توانستند براساس روندهای قبلی نرخ بهره، تخمینی از معافیت‌های مالیاتی خود در سال آینده داشته باشند. بااین‌حال، انتخاب نرخ مناسب که هم منافع شرکت‌ها را تأمین کند و هم ثبات درآمدی دولت را حفظ نماید، همچنان چالشی باقی می‌ماند.

در مجموع، اگرچه ACE از منظر تئوریک راهکاری جذاب برای رفع تبعیض مالیاتی در تأمین مالی شرکتی و حرکت به سمت بی‌طرفی در تصمیمات سرمایه‌گذاری است، اما موانع عملی قابل توجهی مانند کاهش پایه مالیاتی، مشکلات هماهنگی داخلی و بین‌المللی (به‌ویژه با مالیات شخصی) و پیچیدگی اجرایی، پیاده‌سازی گسترده و موفق این نظام را دشوار کرده است. تجربه کشورهای مختلف نیز این چالش‌ها را تأیید می‌کند و در برخی موارد منجر به کنار گذاشتن این نظام شده است [۳۰].

۳-۳. روش معافیت سرمایه شرکت (ACC)[1]

۳-۳-۱. مبانی نظری

در نظام مالیاتی ACE، چالش هماهنگ کردن نرخ بازدهی معاف شده (نرخ بازده نرمال) با نرخ بهره بازار و تفاوت‌های ریسک سرمایه‌گذاری میان صنایع گوناگون، سبب شده تحقق کامل بی‌طرفی مالیاتی میان سرمایه‌گذاری مبتنی‌بر بدهی و سهام در عمل دشوار باشد [۳]. از طرفی، هر قدر ابزارهای مالی نوین‌تری به‌کار گرفته شوند، مرزبندی روشن میان بدهی و سهام امّا مبهم‌تر می‌شود. همین امر نیز خود به فرصتی برای شرکت‌ها جهت اجتناب مالیاتی تبدیل شده است؛ چراکه می‌توانند ساختار سرمایه را طوری تنظیم کنند که بیشترین منفعت مالیاتی را کسب کنند. این روش به‌طور عمده برای رفع همین کاستی مطرح شده است. در این نظام، معافیت روی بازدهی نرمال کل سرمایه شرکت اعمال می‌شود و تقسیم‌بندی میان بدهی و سهام امّا موضوعیت خود را از دست می‌دهد. یعنی معیار اصلی معافیت، ارزش دفتری کل دارایی‌های شرکت است و بازده بدون ریسک روی همه سرمایه، اعم از بدهی یا سهام، مشمول معافیت قرار می‌گیرد [۳]. نتیجه این رویکرد، علاوه‌بر حذف انگیزه‌های اجتناب مالیاتی مبتنی‌بر ابزارسازی پیچیده، افزایش کارآمدی و سادگی نظام مالیاتی و تسهیل تمکین از سوی بنگاه‌ها است. بنابراین ACC در مقایسه با ACE، دو تفاوت اساسی دارد:

عدم تمایز میان بدهی و سهام: هرگونه سرمایه (اعم از بدهی و سهام) مشمول کسر بازده نرمال می‌شود.

ساده‌سازی قراردادهای مالی: پیچیدگی محاسباتی کمتر نسبت به مدل‌هایی که نیازمند تشخیص دقیق نوع تأمین مالی هستند.

در ادامه جدول محاسبات برای فهم بهتر این چارچوب ارائه می‌شود:

1. Allowance for Corporate Capital

جدول ۶. محاسبه مالیات و سود نهایی در چارچوب نظام مالیاتی ACC با مفروضات گزارش

مرحله	فرمول محاسبه	مقدار (واحد پولی)
حقوق صاحبان سهام	–	۶۰۰۰
بدهی	–	۴۰۰۰
جمع کل سرمایه	سهام + بدهی	۱۰۰۰۰
سود قبل از مالیات	–	۱۰۰۰
نرخ بازده نرمال	–	۵ درصد
کسر ACC	۵٪ × ۱۰۰۰	۵۰۰
سود مشمول مالیات	۱۰۰۰ − ۵۰۰	۵۰۰
مالیات شرکت	۲۵٪ × ۵۰۰	۱۲۵
سود پس از مالیات	۱۰۰۰ − ۱۲۵	۸۷۵
سود تقسیمی (۴۰ درصد)	۰/۴ × ۸۷۵	۳۵۰
مالیات شخصی (۳۰ درصد)	۳۰٪ × ۳۵۰	۱۰۵
سود خالص دریافتی سهام‌دار	۳۵۰ − ۱۰۵	۲۴۵
سود انباشته	۸۷۵ − ۳۵۰	۵۲۵
مجموع مالیات کل	۱۲۵ + ۱۰۵	۲۳۰
عایدی نهایی سهام‌دار	۲۴۵ + ۵۲۵	۷۷۰

مأخذ: همان.

۲-۳-۳. دیگر مزایای نظام مالیاتی ACC

کاهش انگیزه برای اجتناب مالیاتی مبتنی‌بر ابزارهای پیچیده مالی: ازآنجاکه دیگر نیازی به تمایز بدهی از سهام نیست، فرصت برای اجتناب مالیاتی ازطریق استفاده از ابزارهای ترکیبی مالی و پیچیده بسیار کاهش می‌یابد.

سادگی و شفافیت بیشتر: در مقایسه با نظام ACE که مستلزم تفکیک دقیق بدهی و سهام است، ACC با اعمال یک معافیت واحد بر کل سرمایه، پیچیدگی محاسباتی و نظارتی را کاهش می‌دهد و موجب افزایش شفافیت مالیاتی می‌شود.

۳-۳-۳. معایب نظام مالیاتی ACC

مشکل در تعیین نرخ بازده نرمال: مانند ACE، تعیین دقیق و منصفانه نرخ بازده نرمال یک چالش مهم است. استفاده از یک نرخ یکنواخت برای تمام شرکت‌ها ممکن است عدالت افقی را خدشه‌دار کند؛ زیرا ریسک و هزینه تأمین مالی در صنایع و شرکت‌های مختلف بسیار متفاوت است. ازسوی دیگر، تعیین نرخ‌های مختلف براساس صنعت یا ریسک موجب افزایش قابل‌توجه پیچیدگی اجرایی و نظارتی می‌شود [۳].

ناهماهنگی با نظام مالیات بر درآمد اشخاص: همانند نظام ACE، در ACC نیز مسئله هماهنگی مالیات شرکت و مالیات بر درآمد اشخاص حل نشده باقی می‌ماند. به‌ویژه، انباشت سود در شرکت‌ها می‌تواند به تعویق پرداخت مالیات یا کاهش بار مالیاتی سهام‌داران منجر شود و در نتیجه نابرابری در بار مالیاتی بین شرکت‌ها و اشخاص را افزایش دهد [۳۲].

چالش در ارزیابی دقیق ارزش سرمایه: ارزش‌گذاری صحیح دارایی‌ها برای تعیین معافیت مالیاتی در بسیاری از موارد دشوار است؛ به‌خصوص در مورد دارایی‌های نامشهود و سرمایه‌گذاری‌های فناورانه، که می‌تواند به بروز مناقشه‌های متعدد میان سازمان مالیاتی و شرکت‌ها منجر شود. افزون‌بر این، چون کسر ACC بر کل سرمایه اعمال می‌شود، در صورت خارج نکردن بدهی‌های غیرمالی و بدون بهره از مبنای کسر، پایه مالیاتی بیش از حالتی کاهش می‌یابد که فقط بهره واقعی بدهی مالی پذیرفته می‌شود. بنابراین تعریف سرمایه مشمول کسر بر آثار درآمدی این مدل اثر تعیین‌کننده دارد.

۴-۳-۳. تجارب کشورها

با وجود جذابیت نظری نظام مالیاتی ACC، تجربه عملی آن در سطح جهانی محدود بوده و بیشتر در سطح پیشنهاد سیاستی باقی مانده است. البته برخی کشورها رویکردهایی مشابه آن را به‌صورت محدود پیاده کرده‌اند. برای مثال، کشور هلند برای مقابله با مشکل انباشت سود در شرکت‌ها و اجتناب مالیاتی ازطریق عدم تقسیم سود، نرخ بازدهی فرضی تعیین کرده است تا سهام‌داران فارغ از تقسیم سود، مالیات خود را بپردازند. این تجربه نشان‌دهنده حرکتی در راستای اهداف مشابه ACC بوده است، هرچند پیاده‌سازی کامل و گسترده این نظام تاکنون محقق نشده است [۳۲].

در مجموع، نظام ACC به‌عنوان یک گزینه سیاستی جذاب برای تحقق بی‌طرفی کامل مالیاتی در تصمیمات سرمایه‌گذاری و ساختار تأمین مالی مطرح است. اما چالش‌های مرتبط که به آن اشاره شد، مانع از اجرای گسترده آن شده و این مدل همچنان بیشتر به‌عنوان یک الگوی تئوریک و پیشنهادی در ادبیات مالیاتی مطرح است [۳].

۴-۳. روش معافیت برای سهام سهام‌داران (ASE)[1]

۴-۴-۱. مبانی نظری

نظام مالیاتی ASE یا معافیت برای سهام سهام‌داران، یکی دیگر از رویکردهای اصلاحی برای رفع چالش قدیمی تبعیض مالیاتی میان تأمین مالی ازطریق بدهی و سهام است. بااین‌حال، رویکرد ASE به‌طور ماهوی با ACE متفاوت است. درحالی‌که ACE معافیت بازده نرمال سرمایه را در سطح شرکت اعطا می‌کند، نظام ASE این معافیت را در سطح سهام‌دار لحاظ می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، در نظام ASE، خود شرکت همچنان بر بازده معمول و همچنین بازده مازاد سرمایه‌گذاری‌هایی که با استفاده از سهام تأمین مالی شده، مالیات می‌پردازد، درست مانند نظام سنتی. تفاوت اصلی اینجاست که وقتی سود یا بازدهی این سرمایه‌گذاری‌ها به سهام‌دار منتقل می‌شود (به شکل سود تقسیمی یا افزایش ارزش سهام که در نهایت به عایدی سرمایه منجر می‌شود)، بخشی از این بازدهی که معادل بازده معمول سرمایه است، برای سهام‌دار از پرداخت مالیات معاف می‌شود [۳].

هدف بنیادین ASE نیز مانند ACE، ایجاد خنثایی در تصمیم‌گیری‌های تأمین مالی شرکت‌ها و حذف سوگیری ناخواسته به سمت بدهی است. با این معافیت در سطح سهام‌دار، انگیزه سهام‌داران برای سرمایه‌گذاری در سهام افزایش می‌یابد، زیرا بار مالیاتی مضاعف بر بازده معمول سرمایه سهمی (یک بار در شرکت و یک بار در سطح سهام‌دار) حداقل می‌شود یا از بین می‌رود. این سیستم تلاش می‌کند تا بازده معمول سرمایه‌گذاری برای سهام‌داران، پس از کسر مالیات، مشابه بازده معمول سرمایه‌گذاری ازطریق بدهی باشد، به شرطی که نرخ مالیات بر درآمد در سطح اشخاص حقیقی و حقوقی (حداقل برای درآمد سرمایه‌ای) یکسان است [۳]. برای روشن شدن نحوه کارکرد این سیستم مالیاتی مثال زیر ارائه می‌شود:

1. Allowance for Shareholder Equity

جدول ۷. محاسبه مالیات و سود نهایی در چارچوب نظام مالیاتی ASE با مفروضات گزارش

مقدار (واحد پولی)	فرمول / توضیح	مرحله
۱۰۰۰	–	سود عملیاتی شرکت
۲۵۰	۱۰۰۰ ×٪ ۲۵	مالیات شرکت
۷۵۰	۱۰۰۰ - ۲۵۰	سود خالص شرکت برای توزیع
۳۰۰	۷۵۰ ×٪ ۴۰	سود تقسیمی کل (۴۰ درصد از سود خالص)
۳۰	۳۰۰ ÷ ۱۰	سهم هر سهام‌دار از سود تقسیمی (با فرض اینکه شرکت ده سهام‌دار دارد)
۲۰	مفروض	افزایش ارزش سهام برای سهام‌دار
۵۰	۳۰ + ۲۰	کل درآمد سرمایه‌ای هر سهام‌دار
۴۰	۸۰۰ ×٪ ۵	معافیت بازده نرمال برای هر سهام‌دار (۱۰ درصد مالکیت از شرکتی باارزش بازار ۸۰۰۰ واحد)
۱۰	۵۰ - ۴۰	درآمد مشمول مالیات سهام‌دار
۳	۱۰ ×٪ ۳۰	مالیات سهام‌دار
۲۵۰		مجموع مالیات شرکتی (کل)

مأخذ: همان.

در این مثال، شرکت مانند نظام سنتی مالیات خود را بر کل سود، پس از کسر بهره، پرداخت می‌کند. معافیت تنها در سطح سهام‌دار و بر بخشی از درآمد سرمایه‌ای او (معادل بازده نرمال سرمایه) اعمال می‌شود. این معافیت بار مالیاتی سهام‌دار را کاهش می‌دهد و به‌نوعی بخشی از مالیات مضاعف بر بازده معمول سهام را جبران می‌کند.

۲-۴-۳. تجارب سایر کشورها

این نظام مالیاتی هم به‌ندرت به‌صورت کامل در کشورهای مختلف پیاده‌سازی شده و عمدتاً به علت پیچیدگی‌های اجرایی و هزینه‌های بالای تفکیک و ثبت معافیت در سطح هر سهام‌دار و اعمال آن بر عایدی سرمایه و سود تقسیمی است [۳]. بااین‌حال، در کشور نروژ عناصر کلیدی این الگو به‌صورت جدی در دستور کار قرار گرفته است.

در نظام مالیاتی نروژ، پس از نقد و بررسی سیستم‌های سنتی، مدل RRA با ساختاری مشابه ASE جایگزین شد. پنج ویژگی اصلی این مدل شامل: الف) مبنای معافیت براساس قیمت خرید سهام[1] و نه ارزش بازار که موجب کاهش نوسانات محاسباتی می‌شود؛ ب) نرخ معافیت براساس نرخ بهره بدون ریسک پس از کسر مالیات سالیانه (مثلاً در سال ۲۰۰۶، ۲.۱ درصد مطابق نرخ اوراق سه‌ماهه دولت)؛ ج) قابلیت انتقال مانده معافیت استفاده‌نشده به سال‌های بعد از طریق افزایش بهای تمام‌شده سهام؛ د) اعمال معافیت بر مجموع سود تقسیمی و عایدی سرمایه تحقق‌یافته؛ و ه) هدف از بین بردن انگیزه جانب‌داری از بدهی و تضمین بی‌طرفی تأمین مالی بوده است [۳].

مبنای محاسبه RRA و معافیت آن در سطح سهام‌دار، معادل قیمت خرید سهام ضربدر نرخ بعد از مالیات بهره بدون ریسک در سال مربوط است. فرایند انتقال مانده معافیت[2] نیز سازوکاری برای جلوگیری از زیان سهام‌دارانی است که سود واقعی‌شان کمتر از معافیت سالیانه باشد؛ این مانده به قیمت خرید اضافه می‌شود و موجب معافیت بیشتر یا کاهش مالیات عایدی سرمایه در سال آتی می‌شود [۳]. در مورد نرخ‌های عملیاتی، در سال ۲۰۰۶ هم نرخ مالیات شرکت و هم نرخ مالیات سرمایه‌ای در سطح شخصی هر دو ۲۸ درصد بود و نرخ معافیت بعد

1. Cost Basis
2. Step-up

از مالیات RRA معادل ۲.۱ درصد در نظر گرفته شد. نحوه محاسبه بدین صورت بود که برای هر سهم، درآمد سالیانه (شامل سود تقسیمی و سود تحقق‌یافته ناشی از فروش) کاهش‌یافته با مقدار معافیت RRA، مشمول مالیات سهم بر درآمد سرمایه می‌شود. اگر رقم معافیت سالیانه بیشتر از درآمد سال جاری باشد، برای سال‌های آینده به قیمت خرید افزوده می‌شود. بنابراین، سهامدار هر سال یک سهم ثابت معاف از درآمد سرمایه‌گذاری خود را (تا سقف نرخ بازده نرمال) حفظ می‌کند و مازاد، مشمول مالیات می‌گردد [۳].

به‌عنوان مثال یک سهامدار، سهمی را با ارزش خرید ۱۰۰ هزار کرون خریداری کرده است، نرخ RRA در آن سال ۲.۱ درصد باشد. معافیت سالیانه وی ۲۱۰۰ کرون است. اگر کل درآمد حاصل از سهم (سود تقسیمی و عایدی سرمایه) در سال جاری ۳۵۰۰ کرون باشد، فقط ۱۴۰۰ کرون (۳۵۰۰-۲۱۰۰) در آن سال مشمول مالیات سرمایه‌ای (۲۸ درصد) خواهد بود و معافیت بهره‌برداری شده است. اگر فقط ۱۵۰۰ کرون درآمد دریافت شود و مازاد معافیت باقیمانده، این رقم به قیمت تمام‌شده سهم افزوده شده و سال آتی به معافیت بزرگ‌تر منجر خواهد شد.

چالش کلیدی اجرای ASE/RRA، مدیریت معافیت برای سهامدارانی است که طی سال بخشی از سهام خود را می‌فروشند؛ چون محاسبه متناسب معافیت براساس مدت‌زمان سهامداری در سال به‌لحاظ اداری پیچیده است. نروژ برای سادگی، برخورداری از معافیت RRA را منوط به مالکیت سهم در پایان دوره مالیاتی کرده است [۳].

از نظر بی‌طرفی تأمین مالی، برخلاف مدل‌های معافیت در سطح شرکت مثل ACE که تبعیض میان تأمین مالی با بدهی یا سهم را از ریشه حذف می‌کند، ASE/RRA فقط برای سهامداران داخلی و در سطح شخص حقیقی بی‌طرفی نسبی ایجاد می‌کند و در سطح شرکت همچنان انگیزه تأمین مالی از محل بدهی باقی می‌ماند.

تأثیر بر درآمد دولت، یکی از مهم‌ترین ملاحظات اجرایی ASE است؛ زیرا معافیت نرخ بازده نرمال موجب کاهش پایه مالیاتی و افت نسبی درآمد مالیاتی می‌شود. براساس تجربه نروژ، دولت به‌جای افزایش نرخ مالیاتی شرکت یا شخص، با تعیین نرخ پایین معافیت RRA و حفظ تناسب نرخ‌ها، تعادل نسبی را برقرار کرده است. درعین‌حال، درآمد مالیاتی دولت در این مدل نسبت به ASE، با نوسان بیشتری همراه است. در این چارچوب معافیت مالیاتی براساس ارزش بازاری سهام محاسبه می‌شود و این ارزش تحت تأثیر شرایط بازار سرمایه همواره دچار نوسان است، در نتیجه پایه محاسبه مالیات نیز متغیر بوده و درآمد دولت در این سیستم مالیاتی پایدار نیست و به‌طور قابل توجهی در معرض تغییرات بازار سرمایه قرار می‌گیرد [۳]. برتری دیگر این مدل نسبت به ACE آن است که درآمد ناشی از شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار در اقتصاد داخلی هم‌چنان درون پایه مالیاتی می‌ماند و فقط سهامداران داخلی معافیت دارند.

در نهایت می‌توان جمع‌بندی کرد که تجربه عملی نظام ASE/RRA نروژ اثبات می‌کند پیاده‌سازی معافیت نرخ بازده نرمال در سطح سهامدار، به سیاستگذاری دقیق در تعیین نرخ معافیت، سازوکار انتقال مانده معافیت، رعایت تراز میان نرخ‌های شرکت و شخص و استفاده از مبنای تاریخی قیمت خرید نیاز دارد. فواید کلیدی این مدل، ارتقای عدالت افقی میان سرمایه‌گذاران، بی‌طرفی نسبی در تصمیمات تأمین مالی داخلی، کاهش انگیزه انتقال درآمدهای سرمایه به شکل سود تقسیمی یا عایدی سرمایه و محافظت از شرکت‌های کوچک و متوسط است. موانع اصلی، افزایش پیچیدگی اجرایی، ایجاد فاصله میان شرکت‌های داخلی و خارجی از منظر معافیت و حساسیت درآمدهای مالیاتی به نوسانات قیمت بازار سرمایه است. بدین ترتیب، ASE در عمل بیشتر برای اقتصادهای با بازار سرمایه شفاف و غالب سهامداران حقیقی مقیم، ابزار مناسبی بوده اما جایگزینی فراگیر برای تبعیض ساختاری بدهی و سهم در کارکرد شرکت‌های بین‌المللی محسوب نمی‌شود [۳,۱۶].

۵-۳. جمع‌بندی

این قسمت از گزارش به مدل‌های جریان نقدی مطرح شده در ادبیات که با هدف ایجاد خنثی بودن در تأمین مالی شرکت‌ها با راهکار معافیت بازده نرمال سرمایه از مالیات به وجود آمده‌اند می‌پردازد. این مدل‌ها بر پایه حسابداری جریان نقدی عمل می‌کنند، که در آن تنها تغییرات خالص جریان‌های نقدی واقعی مشمول مالیات قرار می‌گیرد و مفاهیمی مانند استهلاک تدریجی حذف می‌شود تا تمرکز بر معاملات واقعی

باشد. مدل‌های جریان نقدی با تمرکز بر جریان‌های نقدی واقعی به‌جای سود حسابداری، پیچیدگی‌های شناسایی درآمد، استهلاک و برنامه‌ریزی مالیاتی را حذف می‌کنند و تنها سودهای فوق‌العاده را مشمول مالیات قرار می‌دهند، که این امر خنثی بودن نسبت به تصمیمات سرمایه‌گذاری و تأمین مالی را تقویت کرده و تحریفات اقتصادی را کاهش می‌دهد.

با اینکه مدل‌های بعدی مانند ACE، ACC و ASE/RRA بر پایه حسابداری تعهدی طراحی شده‌اند، که در آن درآمد و هزینه‌ها براساس زمان وقوع تعهدات (نه پرداخت واقعی) ثبت می‌شوند و استهلاک دارایی‌ها براساس قواعد حسابداری یا ارزش‌گذاری قانونی محاسبه می‌شود، اما از ایده معافیت بازده نرمال سرمایه مدل‌های جریان نقدی الهام گرفته‌اند تا خنثی بودن در تأمین مالی را ایجاد کنند. این رویکرد، درحالی‌که به اصول تعهدی پایبند است، تحریفات ناشی از مالیات بر بازده عادی را حذف می‌کند و تصمیمات سرمایه‌گذاری و تأمین مالی را خنثی می‌سازد.

مدل R-base بر پایه تغییرات خالص جریان‌های نقدی عملیاتی (درآمدهای نقدی از فروش منهای هزینه‌های نقدی جاری و سرمایه‌ای) بنا شده و جریان‌های مالی غیرعملیاتی مانند بهره و سود سهام را از پایه مالیاتی خارج می‌کند. این مدل با کسر فوری هزینه‌های سرمایه‌گذاری، بازده عادی را معاف می‌کند و برای بنگاه‌های تولیدی ساده و شفاف است. بااین‌حال، در شرکت‌های مالی با حجم بالای وام و بهره، امکان اجتناب مالیاتی ازطریق جابه‌جایی جریان‌ها وجود دارد.

مدل R+F-base توسعه‌یافته R-base است و تمام جریان‌های نقدی، ازجمله دریافت و پرداخت وام، بهره و بازپرداخت اصل را در پایه مالیاتی لحاظ می‌کند تا تعادل بین بنگاه‌های مالی و غیرمالی برقرار شود و اجتناب مالیاتی را کاهش دهد. این مدل ترجیح مالیاتی بدهی را ممکن است بازگرداند و نیاز به طراحی دقیق نرخ‌ها و قواعد مکمل دارد. در نتیجه، عدالت اقتصادی بین فعالیت‌های مالی و واقعی را تقویت می‌کند اما پیچیدگی اجرایی را افزایش می‌دهد.

مدل S-base پایه مالیاتی را بر خروجی‌های نقدی به سهام‌داران (سود نقدی یا بازخرید سهام) منهای ورودی‌های نقدی از سهام‌داران (انتشار سهام جدید) تعریف می‌کند و تا زمان توزیع سود، مالیاتی اخذ نمی‌شود. این مدل سرمایه‌گذاری بلندمدت را تشویق می‌کند اما عایدی سهام (افزایش ارزش بازار) را در سطح شرکت نادیده می‌گیرد و بررسی آن را به مالیات شخصی می‌سپارد. در نهایت، سود تحقق‌نیافته تا توزیع واقعی مشمول مالیات نمی‌شود.

مدل ACE با اجازه کسر مبلغی معادل نرخ بازده عادی (نرخ فرضی مانند اوراق قرضه دولتی) ضرب در سرمایه سهام از پایه مالیاتی شرکت، بازده عادی سرمایه سهامی را معاف می‌کند و تبعیض بین تأمین مالی از بدهی و سهام را حذف می‌کند. این مدل ساختار سرمایه متعادل‌تر، کاهش ریسک مالی و حمایت از SMEs را به همراه دارد اما کاهش پایه مالیاتی و درآمد دولت، پیچیدگی تعیین نرخ فرضی و چالش‌های هماهنگی بین‌المللی را ایجاد می‌کند. تجارب کشورها نشان می‌دهد که این مدل در بلژیک موفقیت‌آمیز بوده اما به‌دلیل هزینه‌های بودجه‌ای کنار گذاشته شده است.

مدل ACC معافیت بازده عادی را به کل سرمایه شرکت (بدهی و سهام) گسترش می‌دهد و با حذف تمایز بین آنها، اجتناب مالیاتی مبتنی‌بر ابزارهای مالی پیچیده را کاهش می‌دهد و سادگی بیشتری نسبت به ACE دارد. این مدل چالش‌های تعیین نرخ بازده نرمال، ناهماهنگی با مالیات شخصی و دشواری ارزش‌گذاری دارایی‌ها (به‌ویژه نامشهودها) را به همراه دارد. در عمل، تجارب محدود مانند هلند نشان‌دهنده حرکت به سمت اهداف مشابه است اما بدون پیاده‌سازی گسترده.

مدل ASE/RRA معافیت بازده عادی را در سطح سهام‌دار (بر سود تقسیمی و عایدی سرمایه) اعمال می‌کند تا مالیات مضاعف کاهش یابد و بی‌طرفی نسبی در تأمین مالی داخلی ایجاد شود. این مدل عدالت افقی بین سرمایه‌گذاران را ارتقا می‌دهد اما پیچیدگی اجرایی در تفکیک معافیت‌ها، نوسان درآمد دولت با بازار سرمایه و محدودیت به سهام‌داران داخلی را به چالش می‌کشد. تجربه نروژ با نرخ ۲.۱ درصد پس از مالیات، عدالت را تقویت کرده اما با نوسانات بازار مواجه است.

جدول ۸. معایب و مزایای نظام‌های مالیات مبتنی‌بر جریان نقدی و مدل‌های مشابه ذکر شده

مدل	مشکل اصلی که رفع می‌کند	مشکل یا چالش جدیدی که اضافه می‌کند
R–base	حذف مالیات از بازده نرمال، حذف سوگیری بدهی، ساده‌سازی نظام مالیاتی با حذف استهلاک	امکان اجتناب مالیاتی در شرکت‌های مالی و بانک‌ها با حجم بالای وام و بهره
R+F–base	جلوگیری از اجتناب مالیاتی در فعالیت‌های مالی، ایجاد تعادل بین فعالیت‌های مالی و واقعی	پیچیدگی بیشتر در اجرا، بازگشت ترجیح نسبی به سمت بدهی، نیاز به طراحی نرخ‌ها و قواعد مکمل
S–base	تشویق سرمایه‌گذاری بلندمدت	تأخیر در پرداخت مالیات تا زمان توزیع واقعی سود، بی‌توجهی به سود تحقق‌یافته
ACE	حذف تبعیض مالیاتی بین بدهی و سهام، تشویق سرمایه‌گذاری ازطریق معافیت بازده نرمال سرمایه	کاهش پایه مالیاتی، پیچیدگی تعیین و به‌روزرسانی نرخ بهره فرضی، ناهماهنگی با مالیات اشخاص، چالش‌های بین‌المللی
ACC	حذف کامل تمایز بین بدهی و سهام، جلوگیری از اجتناب مالیاتی مبتنی‌بر ساختار سرمایه	چالش در تعیین نرخ بازده نرمال، ناهماهنگی با مالیات شخصی، مشکل در ارزیابی دقیق دارایی‌ها
ASE	کاهش مالیات مضاعف در سطح سهام‌دار و حذف انگیزه سوگیری به بدهی در سطح شخصی	پیچیدگی اجرایی بالا در تفکیک معافیت سهام‌داران، حساسیت درآمد مالیاتی به نوسانات بازار سرمایه، نیاز به سیستم نظارتی گسترده

مأخذ: همان.

همان‌طور که در متن گزارش هم مشاهده شد تعداد موارد اجرایی مدل‌های جریان نقدی و مدل‌های با ایده معافیت بازده عادی سرمایه به‌دلیل مشکلات اجرایی و چالش‌های اشاره شده کم بوده و جز موارد خاص بیشتر به‌عنوان ایده مطرح شده‌اند. در جدول زیر مثال‌های اجرا شده این مدل‌ها و توضیحات آنها شرح داده می‌شود.

جدول ۹. خلاصه تجارب کشورها در اجرا و اصلاح نظام مالیات بر جریان نقدی

کشور و سال	سیستم	توضیح
بلژیک ۲۰۰۶ تاکنون	ACE	نرخ بهره اسمی برای شرکت‌های کوچک و متوسط با ۰٫۵ درصد افزایش همراه بود و برای برخی شرکت‌های خاص اعمال نمی‌شد. اجرای آن علاوه‌بر کمک به کاهش تحریفات مالیاتی و ایجاد محیط سرمایه‌گذاری جذاب‌تر؛ درآمدهای مالیاتی را ۱۰٫۴ درصد کاهش داد.
کرواسی ۲۰۰۱ اوایل ۱۹۹۴	ACE	سیستم ACE به‌طور کامل اجرا شد، با نرخ بازده ۵ درصد به‌علاوه نرخ تورم کالاهای صنعتی (در صورت مثبت بودن)، نرخ مالیاتی قانونی ۳۵ درصد برای سودهای اقتصادی، اما در ۲۰۰۱ با کاهش نرخ مالیاتی به ۲۰ درصد لغو شد.
اتریش ۲۰۰۰–۲۰۰۴	ACE (جزئی)	سیستم ACE به‌طور جزئی اجرا شد به‌طوری‌که فقط به ارزش دفتری سرمایه جدید اعمال می‌شد، نرخ بازده هم براساس نرخ بهره اوراق قرضه دولتی به‌علاوه ۰٫۸ درصد تعیین شد.
نروژ ۲۰۰۶ تاکنون	ASE/RRA	سیستم ASE با نام (RRA) اجرا شد، به‌طوری‌که اجازه بازده عادی بر سرمایه سهام‌داران با نرخ مالیات شخصی و شرکتی ۲۸ درصد تعیین شد. نرخ بازده براساس نرخ بهره پس از مالیات بدون ریسک
مکزیک ۲۰۰۸–۲۰۱۳	R+F–base	سیستم IETU مشابه R+F–base cash–flow tax از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ برای پوشش جریان‌های حقیقی و مالی اجرا شد.

مأخذ: همان.

۴. ملاحظات طراحی نظام مالیات بر درآمد شرکت‌ها در ایران

کاربرد الگوهای بررسی‌شده در ایران به سازگاری اجزای نظام مالیاتی با یکدیگر وابسته است. در این چارچوب، چهار مسئله بیش از همه اهمیت دارد: نحوه برخورد با زیان و تورم، خنثایی تأمین مالی و دامنه پایه، تشخیص یکپارچه درآمد شرکت و مالکان آن و ترتیب اجرای اصلاحات.

۴-۱. برخورد با زیان، تورم و استهلاک

در قانون ایران، بند «۱۲» ماده (۱۴۸) قانون مالیات‌های مستقیم اجازه می‌دهد زیان احرازشده از درآمد سال یا سال‌های بعد کسر شود [۳۳]. این حکم «انتقال زیان به آینده» است: منفعت مالیاتی زیان تنها هنگامی قابل‌استفاده خواهد بود که مؤدی در آینده درآمد مشمول مالیات داشته باشد. قانون، زیان جاری را از سود سال‌های گذشته کسر نمی‌کند و مالیات پرداخت‌شده آن سال‌ها را بازنمی‌گرداند؛ بنابراین سازوکار عمومی «انتقال زیان به گذشته» وجود ندارد. همچنین در سال وقوع زیان مبلغی معادل ارزش مالیاتی آن به مؤدی پرداخت نمی‌شود و نظام فاقد «بازپرداخت نقدی زیان» است.

این تأخیر در اقتصاد تورمی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اگر زیان انتقال‌یافته، مبنای استهلاک و سایر کسورات مبتنی‌بر ارزش تاریخی بدون تعدیل باقی بمانند، ارزش واقعی آنها تا زمان استفاده کاهش می‌یابد و بخشی از سود اسمی به پایه مالیات وارد می‌شود. شاخص‌سازی می‌تواند این فرسایش را محدود کند، اما باید شاخص مرجع، تاریخ و تناوب تعدیل و دامنه اقلام مشمول را صریح تعیین کند. شاخص‌سازی مالیاتی نیز با تجدید ارزیابی حسابداری یکسان نیست؛ زیرا تبصره «۱» ماده (۱۴۹) استهلاک ناشی از افزایش ارزش تجدید ارزیابی را هزینه قابل‌قبول نمی‌داند.

هر تغییر در پایه مالیاتی به قواعد گذار روشن نیاز دارد. در یک پایه تعهدی، باید تکلیف ارزش مالیاتی دارایی‌های موجود، زیان‌های استفاده‌نشده و کسورات سنواتی مشخص شود. در پایه‌ای که کسر مخارج سرمایه‌ای را جلو می‌اندازد، زیان‌های بزرگ‌سال‌های نخست و نحوه حفظ ارزش آنها اهمیت ویژه دارد. اگر امکان استفاده مؤثر از این زیان‌ها فراهم نشود، مزیت نظری کسر زودهنگام برای بنگاه‌های نوپا یا پروژه‌های بلندمدت تحقق نخواهد یافت.

۴-۲. خنثایی تأمین مالی و دامنه پایه

پذیرش هزینه بهره در پایه مالیاتی، در مقایسه با تأمین مالی از محل حقوق صاحبان سهام، برای بدهی مزیت ایجاد می‌کند. بااین‌حال، در اقتصاد بانک‌محور ایران کاهش این مزیت را نمی‌توان مستقل از دسترسی بنگاه‌ها به اعتبار و بازار سهام ارزیابی کرد. محدود کردن کسر بهره ممکن است سوگیری مالیاتی بدهی را کاهش دهد، اما در صورت نبود جایگزین و برای بنگاه‌های دارای محدودیت مالی، هزینه سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد. در مقابل، حفظ نامحدود مزیت بدهی نیز می‌تواند اهرم و آسیب‌پذیری مالی را تشدید کند.

دامنه گسترده نرخ‌های صفر، معافیت‌های موضوعی و حمایت‌های منطقه‌ای، پایه شرکتی را ناهمگون می‌کند و هزینه بودجه‌ای هر کسر یا تخفیف جدید را افزایش می‌دهد. ازاین‌رو، پیش از افزودن ابزار تازه باید اثر درآمدی مشوق‌های موجود، هم‌پوشانی آنها و امکان انتقال حمایت از فعالیت به مؤدی نهایی روشن شود. گسترش پایه و حذف تدریجی حمایت‌های کم‌اثر می‌تواند فضای لازم برای اصلاحات خنثی‌تر را فراهم کند، مشروط بر آنکه آثار توزیعی و انتقالی آن سنجیده شود.

هم‌زمان، قواعد اشخاص وابسته، قیمت‌گذاری معاملات درون‌گروهی و محدودیت استفاده از کسورات باید با تعریف پایه هماهنگ شوند. در غیر این صورت، کاهش سوگیری یک منبع تأمین مالی ممکن است با انتقال سود، تبدیل پرداخت‌ها یا جابه‌جایی زیان میان اشخاص مرتبط خنثی شود. بنابراین خنثایی تأمین مالی و حفاظت از پایه دو هدف جدا از هم نیستند و باید در یک طراحی مشترک دنبال شوند.

۳-۴. تشخیص یکپارچه شرکت، سود تقسیمی و درآمد مشاغل

یک فعالیت اقتصادی واحد می‌تواند در قالب شرکت، کسب‌وکار شخصی یا ترکیبی از هر دو سازمان‌دهی شود و بازده آن نیز به‌صورت سود شرکت، سود تقسیمی، دستمزد مالک ـ مدیر یا درآمد مشاغل ظاهر شود. اگر این اقلام با تعاریف، نرخ‌ها و کسورات نامرتبط بررسی شوند، شکل حقوقی فعالیت و نحوه نام‌گذاری پرداخت می‌تواند بار مالیاتی را تغییر دهد. در نتیجه، هماهنگی صرف میان مالیات شرکت و سود تقسیمی کافی نیست و درآمد مشاغل نیز باید هم‌زمان در طراحی دیده شود.

تشخیص یکپارچه مستلزم آن است که اطلاعات شخص حقوقی، مالک نهایی و فعالیت اقتصادی در یک زنجیره قابل‌ردیابی باشد. شناسه یکتای مؤدی، ثبت به‌روز مالکیت و ذی‌نفع نهایی، گزارش پرداخت سود، دستمزد و معاملات اشخاص وابسته و تجمیع درآمدهای کسب‌وکار در سطح شخص حقیقی، زیرساخت این رویکرد را می‌سازند. بدون چنین پیوندی، حتی یک الگوی نظری منسجم می‌تواند در اجرا به تعویق مالیات یا تبدیل درآمد بینجامد.

در سطح محاسبه مالیات نیز باید جایگاه مالیات پرداختی شرکت در بدهی نهایی سهام‌دار صریح باشد. اگر این مالیات به‌عنوان پیش‌پرداخت یا اعتبار سهام‌دار پذیرفته شود، قواعد اعتبار، استرداد، سهام‌داران معاف و سرمایه‌گذاران خارجی باید روشن باشد؛ اگر روش دیگری برای رفع مالیات مضاعف انتخاب شود، اثر آن بر سود توزیع‌شده و توزیع نشده باید سنجیده شود. هدف آن است که تصمیم به نگهداری یا توزیع سود تا حد امکان بر مبنای نیاز مالی بنگاه اتخاذ شود، نه تفاوت مصنوعی بار مالیاتی.

برای شرکت‌های کوچک تحت کنترل مالک، تفکیک بازده کار از بازده سرمایه اهمیت ویژه دارد. نبود این تفکیک می‌تواند دستمزد و درآمد مشاغل را به سود شرکت یا سود تقسیمی تبدیل کند، یا برعکس. تعریف حداقل جبران خدمت متعارف برای کار مالک، قواعد پرداخت‌های اشخاص وابسته و هماهنگی کسورات و زیان‌ها میان شرکت و فعالیت شخصی، امکان این جابه‌جایی را محدود می‌کند و رفتار مشابه با فعالیت‌های اقتصادی مشابه را بهبود می‌بخشد.

۴-۴. معیار انتخاب و ترتیب اجرا

انتخاب میان الگوهای این گزارش باید براساس یک ماتریس مشترک انجام شود: اثر بر سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، پایداری درآمد، نحوه جبران زیان، حساسیت به تورم، نیاز اطلاعاتی، امکان اجتناب و پیامد توزیعی. مزیت یک الگو در یک معیار، به‌تنهایی برای انتخاب آن کافی نیست؛ به‌ویژه اگر اجرای آن به اطلاعاتی وابسته باشد که هنوز تولید یا تبادل نمی‌شود.

ترتیب اجرا نیز بخشی از طراحی است. گام نخست، تکمیل پیوند اطلاعات شرکت، سهام‌دار و صاحب کسب‌وکار و تعیین قواعد مشترک برای مالکیت، پرداخت‌های وابسته و زیان است. سپس می‌توان هم‌زمان دامنه پایه و معافیت‌ها، تعدیل‌های تورمی و نحوه ارتباط مالیات شرکت با مالیات شخصی را اصلاح کرد. اجرای تدریجی، قواعد انتقالی صریح و سنجش آثار بودجه‌ای اجازه می‌دهد اجزای جدید بدون ایجاد شکاف میان مالیات شرکت، سود تقسیمی و درآمد مشاغل مستقر شوند.

۵. جمع‌بندی

مقایسه الگوهای مالیات‌ستانی از شرکت‌ها نشان می‌دهد تفاوت اصلی آنها تنها در نرخ نیست؛ تعریف پایه، زمان شناسایی هزینه، نحوه برخورد با تأمین مالی و رابطه مالیات شرکت و سهامدار، نتیجه اقتصادی هر نظام را تعیین می‌کند. ازاین‌رو، انتخاب میان الگوها باید بر مبنای مجموعه‌ای از معیارها انجام شود و برتری یک مدل در خنثایی سرمایه‌گذاری نمی‌تواند به‌تنهایی هزینه بودجه‌ای، پیچیدگی اجرا یا امکان اجتناب را کنار بزند.

در نظام‌های مبتنی‌بر درآمد، ساختار سنتی از نظر اداری روشن و برای دولت درآمدزا است، اما مالیات جداگانه شرکت و سهامدار می‌تواند سود توزیع‌شده را با بار مضاعف روبه‌رو کند. ادغام کامل این دو سطح را به هم پیوند می‌دهد و مالیات شرکت را در محاسبه بدهی سهامدار منظور می‌کند، ولی به پوشش اطلاعاتی گسترده و هماهنگی نرخ‌ها نیاز دارد. تخصیص اعتبار، معافیت سود تقسیمی و نرخ‌های تفکیکی بخشی از این مسئله را با تغییرات محدودتر حل می‌کنند، اما آثار آنها بر سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و بر انگیزه نگهداری سود یکسان نیست.

سایر الگوهای مبتنی‌بر درآمد نیز مبادله‌های متفاوتی میان اهداف ایجاد می‌کنند. تفکیک درآمد کار و سرمایه می‌تواند با تحرک بین‌المللی سرمایه سازگارتر باشد، اما مرزبندی این دو نوع درآمد و جلوگیری از تبدیل دستمزد به سود سرمایه دشوار است. حذف یا محدود کردن کسر بهره، سوگیری بدهی را کاهش می‌دهد، ولی اگر جایگزینی برای هزینه متعارف سرمایه در نظر گرفته نشود، ممکن است نرخ مؤثر مالیات و هزینه اجرای پروژه‌های حاشیه‌ای افزایش یابد.

پایه‌های جریان نقدی با کسر فوری مخارج سرمایه‌ای، بازده متعارف پروژه را از مالیات خارج می‌کنند و مالیات را بر جریان مازاد متمرکز می‌سازند. پایه مبادلات حقیقی از نظر مفهومی ساده‌تر است، اما جریان‌های مالی را نادیده می‌گیرد؛ پایه‌ای که مبادلات مالی را نیز وارد می‌کند، خنثایی تأمین مالی را گسترش می‌دهد اما حسابداری و نظارت پیچیده‌تری دارد. پایه سهامدار نیز پرداخت‌های میان شرکت و مالکان را محور قرار می‌دهد و به قواعد روشن برای بازخرید، افزایش سرمایه و معاملات مرتبط نیاز دارد.

الگوهای کسر بازده متعارف، راهی برای نزدیک شدن به نتیجه جریان نقدی در چارچوب حسابداری تعهدی فراهم می‌کنند. کسر بازده حقوق صاحبان سهام مزیت بدهی را کاهش می‌دهد، کسر بازده کل سرمایه تعریف دقیق دارایی و بدهی را ضروری می‌سازد و کسر در سطح سهامدار مسئله مالیات مضاعف را از سمت مالک پیگیری می‌کند. در همه این حالت‌ها، نرخ کسر، پایه محاسبه، انتقال مبالغ استفاده‌نشده، برخورد با زیان و قواعد ضد اجتناب بر نتیجه نهایی اثر دارند.

کاربرد این الگوها در ایران با چند محدودیت به‌هم‌پیوسته روبه‌رو است. زیان مالیاتی تنها به آینده منتقل می‌شود و تا زمانی که بنگاه دوباره سودآور نشود منفعتی ایجاد نمی‌کند. تورم ارزش واقعی استهلاک و کسورات انتقال‌یافته را می‌کاهد و استفاده از ارزش تاریخی می‌تواند بخشی از سود اسمی را به پایه مالیات وارد کند. درعین‌حال، کسر بهره در ساختار بانک‌محور می‌تواند دسترسی بنگاه به منابع را تسهیل کند، اما مزیت پایدار بدهی و ریسک اهرم را نیز افزایش دهد.

معافیت‌های گسترده، وابستگی درآمد دولت به مالیات اشخاص حقوقی و نبود سازوکار کامل هماهنگی با مالیات شخصی، دامنه انتخاب را محدود می‌کنند. افزون بر این، شرکت، سود تقسیمی و درآمد مشاغل را نمی‌توان سه پایه مستقل و بی‌ارتباط دانست؛ یک فعالیت واحد می‌تواند با تغییر شکل حقوقی یا عنوان پرداخت میان آنها جابه‌جا شود. ازاین‌رو، اصلاح نرخ یا افزودن یک کسر، بدون شناسایی مالک نهایی و بدون قواعد مشترک برای پرداخت‌های وابسته، ممکن است پایه را کوچک‌تر و فرصت‌های تبدیل درآمد را بیشتر کند.

طراحی منسجم باید اجزای نظام را به‌صورت یک بسته در نظر بگیرد: پایه مالیاتی، نرخ، استهلاک، زیان، هزینه تأمین مالی، معافیت‌ها، قواعد ضد اجتناب و رابطه مالیات شرکت با مالیات سهامدار و صاحب کسب‌وکار. تشخیص یکپارچه شرکت، سود تقسیمی و درآمد مشاغل نیز لازم است تا مالیات پرداختی شرکت جایگاه روشنی در بدهی نهایی مالک داشته باشد و شکل فعالیت یا زمان توزیع سود، به‌تنهایی بار مالیاتی را تعیین نکند. انتخاب میان الگوها در نهایت به موازنه خنثایی، درآمد، سادگی و قابلیت اجرا در بستر نهادی و اقتصادی ایران بستگی دارد.

منابع و مآخذ

[1] Cnossen, S., Corporate tax integration and dual income taxation. International Tax and Public Finance, 2014. 21: p. 603–621.
[2] Poterba, J.M. and L.H. Summers, The economic effects of dividend taxation, in Recent Advances in Corporate Finance, E.I. Altman and M.G. Subrahmanyam, Editors. 1985, Irwin. p. 227–284.
[3] Oecd, Fundamental Reform of Corporate Income Tax. 2007.
[4] Auerbach, A.J., Taxation and corporate financial policy, in Handbook of Public Economics. 2002. p. 1251–1292.
[5] Sørensen, P.B., Company tax reform in the European Union. International Tax and Public Finance, 2004. 11(1): p. 91–115.
[6] Jacob, M., Taxation and dividend policy: the impact of the 2017 US tax reform. The Accounting Review, 2022. 97(4): p. 151–181.
[7] Alworth, J.S. and G. Arachi, Taxation and the location of multinational firms: evidence from European panel data. International Tax and Public Finance, 2001. 8(2): p. 117–134.
[8] Treasury, U.S.D.o.t., Report to the Congress on integration of the individual and corporate tax systems: Taxing business income once. 2003: Washington, DC.
[9] Devereux, M.P. and R. Griffith, The taxation of discrete investment choices. 1998.
[10] Keen, M. and J. King, The Croatian profit tax: An ACE in practice. Fiscal Studies, 2002. 23(3): p. 401–418.
[11] Oecd, Corporate Tax Statistics: First Edition. 2018: OECD Publishing.
[12] Brealey, R.A., S.C. Myers, and F. Allen, Principles of Corporate Finance. 2019: McGraw-Hill Education.
[13] Dempsey, M., The impact of franking credits on corporate dividend policy. Accounting Research Journal, 2008. 21(1): p. 24–36.
[14] Australian Taxation, O. Imputation system. 2021; Available from: https://www.ato.gov.au.
[15] Devereux, M.P., R. Griffith, and A. Klemm, Corporate income tax reforms and international tax competition. Economic Policy, 2002. 17(35): p. 449–495.
[16] Sørensen, P.B., Neutral taxation of shareholder income. International Tax and Public Finance, 2005. 12(6): p. 777–801.
[17] Modigliani, F. and M.H. Miller, Corporate income taxes and the cost of capital: A correction. American Economic Review, 1963. 53(3): p. 433–443.
[18] Gravelle, J.G., Corporate Tax Integration and the Dividend Tax Relief. 2014, Congressional Research Service.
[19] European, C. Belgium – Notional interest deduction regime. 2019; Available from: https://ec.europa.eu.
[20] Oecd, Tax Effects on Foreign Direct Investment. 2008.
[21] Oecd, Corporate Tax Statistics: Second Edition. 2020: OECD Publishing.
[22] Devereux, M.P. and R. Griffith, Evaluating tax policy for location decisions. International Tax and Public Finance, 2003. 10(2): p. 107–126.
[23] Atkinson, A.B. and J.E. Stiglitz, The design of tax structure: direct versus indirect Taxation. Journal of Public Economics, 1976. 6(1–2): p. 55–75.
[24] Cnossen, S., What Kind of Corporation Tax Regime? Osgoode Hall Law Journal, 2015. 52(2): p. 513–551.

[25] Ministry of Finance, N. Taxation in Norway: Perspectives and policies. 2023; Available from: https://www.regjeringen.no.
[26] Oecd, Tax Policy Reforms 2022: OECD and Selected Partner Economies. 2022: OECD Publishing.
[27] Sørensen, P.B., Dual income taxes: A Nordic tax system. 2010: Edward Elgar Publishing.
[28] Kleinbard, E.D., Reimagining capital income taxation. Tax Law Review, 2016. 70(3): p. 287–368.
[29] Stewart, M. and D. Ingles, Imputed Rent and Principal Residence Exemption. 2018.
[30] Klemm, A., Allowances for Corporate Equity in Practice. 2007, International Monetary Fund.
[31] Meade, J.E., The structure and reform of direct taxation. The Structure and Reform of Direct Taxation, 1978: p. 1–533.
[32] Brys, B., Alternative approaches to tax reform. 2006, OECD Publishing: Paris.
[۳۳] میرهاشمی، سیدسروش. رسولی، محمدحسن. نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی در ایران و جهان. ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۲۰۲۵. ۳۳(۱).

عنوان: مالیات بر درآمد شرکت‌ها (۲)؛ انواع نظام‌های مالیات‌ستانی

DOI: https://doi.org/10.22034/mrc.report.22023
Permanent Link: https://report.mrc.ir/article_12047.html
Publisher : Islamic Parliament Research Center of Iran



گزیده سیاستی

این گزارش الگوهای مبتنی‌بر درآمد و جریان نقدی، سازوکارهای کاهش مالیات مضاعف و سوگیری تأمین مالی و ملاحظات طراحی آنها برای ایران را مقایسه می‌کند.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وب‌سایت: rc.majles.ir